



ما قبله الاسلام

اهل زمان عجل الله فرجه از منظر قرآن

صلى الله عليه وسلم

قافله سالار

امام زمان عجله تعالی فرجه از منظر قرآن



محمود باغزی

| | | |
|---------------------|---|--|
| سروشنامه | : | اباذری، محمود، ۱۳۴۹ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : | قافله سالار: امام زمان (عج) از منظر قرآن / محمود اباذری. |
| مشخصات نشر | : | قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳. |
| مشخصات ظاهری | : | ۱۹۶ ص. |
| شابک | : | 978-600-7120-22-4 |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیبا |
| یادداشت | : | کتابنامه: ص. ۱۹۴ - ۱۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس. |
| موضوع | : | محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - جنبه های قرآنی |
| موضوع | : | مهدویت - - جنبه های قرآنی |
| موضوع | : | مهدویت - - انتظار |
| رده بندی کنگره | : | ۴BP ۱۳۹۳۱۰۲ الف ۸۶م / |
| رده بندی دیویی | : | ۲۹۷/۱۵۹ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۳۴۲۸-۹۸ |



قافله سالار

- مؤلف: محمود اباذری
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۳
- شابک: ۴ - ۲۲ - ۷۱۲۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.ب: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

- www.mahdi۳۱۲.com
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، زینب احمدیان (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد)، سید مجتبی میرزوی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۲۰۰۳

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۱۱ | پیش‌گفتار |
| ۱۳ | بخش اول؛ مباحث مقدماتی |
| ۱۴ | ضرورت شناخت ولی خداوند |
| ۱۶ | بهترین مرجع شناخت حجّت خداوند |
| ۱۹ | جامعیت قرآن |
| ۲۲ | ظهر و بطن قرآن |
| ۲۵ | تفسیر و تأویل |
| ۲۹ | نقش اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> در تبیین قرآن |
| ۳۰ | شیوه‌های معرفی افراد در قرآن |
| ۳۰ | علت عدم تصریح به نام حضرت در قرآن |
| ۳۴ | شیوه‌های بررسی آیات مهدویت |
| ۳۴ | انواع آیات مهدویت |
| ۳۵ | رابطه بین قرآن و امام |
| ۳۷ | چکیده |

| | |
|----|---|
| ۳۸ | بخش دوم؛ بررسی آیات..... |
| ۴۰ | آیات ناظر به وجودِ حجّت خداوند در هر زمان |
| ۴۰ | صاحب شب قدر..... |
| ۴۸ | هادی زمان |
| ۵۳ | چکیده |
| ۵۵ | آیات ناظر به غیبتِ امام زمان |
| ۵۵ | ماء معین |
| ۶۰ | حجّت غایب..... |
| ۶۲ | چکیده |
| ۶۳ | آیات ناظر به وظایف منتظران |
| ۶۳ | هشدار به منتظران خاتم الأوصیاء <small>علیه السلام</small> |
| ۶۷ | مرزبانی از اندیشه مهدویت |
| ۷۰ | چکیده |
| ۷۱ | آیات ناظر به ویژگی‌های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> |
| ۷۱ | بقیة الله |
| ۷۴ | نعمت پنهان..... |
| ۷۹ | مضطرّ |

- چکیده ۸۱
- آیات ناظر به ظهور و حکومت واحد جهانی ۸۲
- حاکمیت جهانی اسلام ۸۲
- پیشوایی مستضعفان ۹۲
- چکیده ۹۶
- حکومت جهانی صالحان ۹۷
- خلافت صالحان ۱۰۳
- چکیده ۱۱۰
- آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن ۱۱۱
- سرسبزی و حیات دوباره عالم ۱۱۱
- امدادهای غیبی هنگام ظهور ۱۱۶
- فرصت جبران ۱۱۹
- چکیده ۱۲۳
- عصر ظهور ۱۲۴
- سوره مبارکه «عصر» ۱۲۴
- چکیده ۱۳۳
- آیات ناظر به رجعت ۱۳۴
- زنده شدن گروهی از هر امتی ۱۳۴

| | |
|---|-----|
| استدلال بر وقوع رجعت با آیات دال بر رجعت در اقوام گذشته | ۱۳۷ |
| چکیده | ۱۴۰ |
| آیات تبیینی | ۱۴۱ |
| ۱. آثار و برکات وجودی امام غایب | ۱۴۱ |
| ۲. خطر ارتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران انتظار | ۱۴۲ |
| ۳. تسلیم محض حجت خدا بودن | ۱۴۳ |
| ۴. عمر طولانی و محال نبودن آن | ۱۴۵ |
| ۵. جوان ماندن امام زمان <small>علیه السلام</small> | ۱۴۶ |
| چکیده | ۱۴۸ |
| بخش ضمائیم | ۱۴۹ |
| ضمیمه شماره ۱ | ۱۵۰ |
| امامت در یک نگاه | ۱۵۰ |
| معنای لغوی «امام» | ۱۵۰ |
| معنای اصطلاحی «امام» | ۱۵۱ |
| امامت از دیدگاه اهل سنت | ۱۵۶ |
| امامت از دیدگاه شیعه | ۱۵۸ |
| ضمیمه شماره ۲ | ۱۶۲ |
| دلایل عقلی وجود حجت در هر زمان | ۱۶۲ |

| | |
|-----|--|
| ۱۶۳ | ۱. برهان سبر و تقسیم |
| ۱۶۷ | ۲. برهان لطف |
| ۱۷۰ | ۳. شایسته سالاری |
| ۱۷۱ | تبیین‌های عقلانی |
| ۱۷۱ | ۱. انسان مستمر |
| ۱۷۲ | ۲. انسان مرتبط |
| ۱۷۳ | ۳. کفِ پا |
| ۱۷۴ | ضمیمه شماره ۳ |
| ۱۷۴ | چکیده‌ای از مباحث رجعت |
| ۱۸۳ | ضمیمه شماره ۴ |
| ۱۸۳ | پاداش منتظران و ارزش ایمان در عصرِ غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ۱۸۶ | ضمیمه شماره ۵ |
| ۱۸۶ | فهرست تعدادی از آیات مهدویت |
| ۱۸۸ | ضمیمه شماره ۶ |
| ۱۸۸ | فهرست برخی از منابع آیات مهدویت |
| ۱۹۰ | خودآزمایی |
| ۱۹۴ | کتابنامه |

تقدیم به:

شافعه روز جزا

فاطمہ ثانی

کریمہ اہل بیت

حضرت فاطمہ معصومہ علیہا السلام

پیش‌گفتار

سنت آفریدگار حکیم با خلقت انسان، بر این تعلق گرفت که تا دامنه قیامت، زمین هرگز از «حجّت حی» خالی نماند تا قافله سالار کاروان انسانیت در سیر الی الله باشد.

با ارسال رُسل، یکی پس از دیگری؛ کامل‌ترین دین که پاسخ‌گوی همه نیازهای بشریت در هر عصر و زمان است توسط خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد ﷺ ابلاغ گردید و با غدیر و تعیین اوصیاء دوازده‌گانه از جانب حق تعالی این سلسله حُجَج الهی تداوم یافت.

و هم‌اکنون «هادی امت» خاتم اوصیاء، بقیه الله الاعظم ﷺ می‌باشد که مژده و نوید آمدنش به همه امت‌ها داده شده است.

سعی و تلاش در جهت شناخت چنین حجّتی، رهائی از مرگ جاهلیت را پی خواهد داشت و چه نیکوست امام مهدی را که مظهر آیات خداست در کتاب خدا بجوئیم. او «ماء معین» و آب گوارائی است که از پس پرده غیبت، تشنگان ولایت را سیراب می‌کند و آنان را به «صراط مستقیم» الهی رهنمون می‌گرداند.

آری، منتظرانش با بستن قلب خود بر روی هر چیزی جز یاد خداوند و عمل به آنچه که رضای اوست، به انتظارش ایستاده‌اند تا با سعی و تلاش در جهت تحقق

بشارت های قرآن در برپایی «حکومت صالحان» شاهد «پیشوائی مستضعفان» باشند و «حیات طیبه» که همان زندگی سعادت‌مندانه است را تجربه نمایند.

این چشم‌انداز روشن، مؤمنان و منتظران راستین امت‌های گذشته را نیز دربر می‌گیرد تا به اراده خداوند رجعت نمایند و به شرف یاری امام خویش مشرف شوند.

در این نوشتار سعی شده است این حقائق از منظر قرآن بررسی گردد تا با معرفتی ناب، دل و جان خوانندگان عزیز را بنوازد و ایمانشان به آن «یار غائب» را مستحکم‌تر نماید؛ ان شاء الله.

محمود اباذری^۱

بخش اول

مباحث مقدماتی

ضرورت شناخت ولیّ خداوند

دوران غیبت، دوران یتیمی، حیرت و سرگردانی است؛^۱ دورانی که خطر ارتداد و ربوده شدن دین و اعتقاد^۲، همه را تهدید می‌کند. چگونه می‌توان از این آسیب‌ها رهایی یافت؟

از امام سجاده علیه السلام روایت شده است:

... و در دوره دیگر غیبت (کبری)، بیشتر کسانی که معتقد به حضرت قائم هستند، از این امر (اعتقاد به ولایت و امامت حضرت) دست برمی‌دارند؛ پس احدی (در دوران غیبت) ثابت قدم نمی‌ماند، مگر کسی که یقینش قوی و شناختش (درباره ولایت و امامت حضرت قائم) صحیح باشد و درباره آنچه ما حکم می‌کنیم، ناراحتی نداشته

۱. امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوار خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «سخت‌تر از یتیمی یتیمی که پدر خود را از دست داده است، یتیمی یتیمی است که از امام خود جدا شده است و دسترسی به او ندارد.» بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲ و نک: محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۴.

۲. امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: «برای او (حضرت مهدی علیه السلام) غیبتی است که اقوامی در این دوران (از دین) برمی‌گردند؛» محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۰، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳. و نیز ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۳۵، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة.

باشد و تسلیم و فرمان بردار ما اهل بیت باشد.^۱

به راستی، چگونه می توان به چنین سرمایه ارزشمندی دست یافت و صاحب یقینی قوی و شناختی صحیح شد؟

با بعثت پیامبر اسلام ﷺ و نزول وحی، مجدداً راهی به سوی شناخت و حیانی حقایق گشوده شد. خداوند متعال می فرماید:

همان گونه که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند و شما را [از پلیدی جهل و شرک] پاک می سازد و کتاب و فرزاندگی و آنچه هرگز نمی توانستید بدانید، به شما می آموزد.^۲

موضوع آینده بشریت، مسئله ای است که از دیرزمان، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است؛ به ویژه این که وضعیت فعلی جهان و ظلم فراگیر، آینده را در هاله ای از ابهام فرو برده است و کارشناسان، نظریه های متفاوت و ناامیدکننده ای ارائه می کنند؛ اما قرآن کریم با قاطعیت، از آینده ای سرسبز و درخشان خبر می دهد که صلح و صفا جای ستیزه جویی و عدالت جای ظلم و تباهی را می گیرد و از جامعه واحد جهانی گزارش می دهد که همه زیر لوای توحید و عبودیت خالصانه جمع خواهند شد و عدالت فراگیر و همه جانبه، عالم را حیات واقعی خواهد بخشید.

برای شناخت هر چه بهتر این حقیقت، به بررسی آیاتی که ناظر به این موضوع است، می پردازیم. البته پیش از آن لازم است مباحثی مطرح گردد.

۱. عَنْ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «... وَأَمَّا الْآخِرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛

محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۱، ح ۸ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴.

۲. بقره، آیه ۱۵۱.

بهترین مرجع شناخت حجّت خداوند

قرآن، معجزه جاویدان، نسخه شفا، نقشه راه چگونه بودن و زیستن، نامه بشارت و رحمت، روشنگر هر حقیقت با جامعیتی بی نظیر، حقی که باطل در آن راه ندارد و مورد اتفاق تمام فرق مسلمان است.^۱ کتابی است که هرگز نظیری به خود ندیده و نخواهد دید؛ از این رو، چنین کتابی، بهترین و مطمئن ترین مرجع شناخت حجّت خداوند متعال به شمار می آید.

حضرت محمد ﷺ، خاتم رسولان و دین اسلام، آخرین و کامل ترین دین است؛ بنابراین، معجزه او هم بر همین اساس، متفاوت و ابدی است و در طول قرون و اعصار تا روز قیامت، با آوردن کتابی همانند قرآن یا ده سوره مثل آن یا سوره‌ای همانند آن و یا سخنی هم‌سنگ این کلام،^۲ به مبارزه دعوت کرده است که اصطلاحاً آن را «تحدی» می‌گویند.

هم‌چنان که بعد از گذشت صدها سال، با وجود تلاش‌های فراوان، هرگز کسی نتوانسته حتی جمله‌ای همانند قرآن بیاورد.^۳

موضوع اعجاز قرآن، با اشاره به چند نکته مورد تأکید است:

الف) تحدی قرآن فقط درباره فصاحت و بلاغت نیست، بلکه مطلق است و همه

۱. رک: نحل، آیات ۶۴ و ۸۹؛ یونس، آیه ۵۷؛ اسراء، آیه ۸۲ به بعد؛ فصلت، آیه ۴۲ به بعد و ملامحسن

فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰، مقدمه دوم.

۲. اسراء، آیه ۸۸؛ هود، آیات ۱۳ و ۱۴؛ بقره، آیات ۲۳ و ۲۴؛ یونس، آیه ۳۸ و طور، آیه ۳۴.

۳. برای نمونه، به ماجرای که در کتاب احتجاج طبرسی درباره تلاش يكساله ابوشاکر دیصانی و یاران زندیقش در نقض قرآن و آوردن کلامی همتای آن آمده و اقرار آنان به این که این کلام از جنس کلام بشر نیست، مراجعه کنید. احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۷، بخش احتجاج امام صادق علیه السلام.

عرصه‌ها را در بر می‌گیرد و مخاطبِ آن تمام افراد بشر هستند. علامه طباطبائی رحمته الله در این باره می‌نویسد:

بنابراین، قرآن کریم هم معجزیست در بلاغت، برای بلیغ‌ترین بلغا و هم آیتی است فصیح، برای فصیح‌ترین فصحا و هم خارق‌العاده‌ای است برای حکما در حکمتش، و هم سرشارترین گنجینه علمی است معجزه‌آسا، برای علما و هم اجتماعی‌ترین قانونی است معجزه‌آسا، برای قانون، و سیاستی است بدیع، و بی‌سابقه برای سیاستمداران و حکومتی است معجزه، برای حکام و خلاصه، معجزه‌ای است برای همه عالمیان، در حقایقی که راهی برای کشف آن ندارند؛ مانند امور غیبی، و اختلاف در حکم، و علم و بیان.^۱

ب) قرآن کریم درباره علوم طبیعی و ماوراء طبیعی اظهار نظر کرده، آن هم در زمانی که جهل، شرق و غربِ عالم را در بر گرفته بود، اما با گذشت صدها سال از نزول قرآن و با این پیشرفت شگفت‌انگیز علمی بشر، هرگز ثابت نشده است که مطلبی از مطالب قرآن باطل یا دست‌کم ناقص بوده است. این همان کلام حق تعالی است که فرمود:

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد. (این قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده، نازل شده است.^۲

ج) تحقق دقیق و صد در صد پیش‌گویی‌های قرآن و اخبار غیبی آن^۳ از سویی و

۱. محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۹۵، ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ سوره بقره.

۲. ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾؛ فصلت، آیه ۴۲.

۳. ر.ك: آیات ابتدایی سوره روم؛ قصص، آیه ۸۵؛ فتح، آیه ۲۷ و....

دقیق بودن بیانات تاریخی و شرح سرگذشت اقوام و ملل گذشته^۱ از سوی دیگر، خود شاهد صدقی است بر حقانیت و اعجاز قرآن.

د) قرآن در گسترده‌ترین سطح، بشر را به تفکر، تعقل، تحقیق و ژرف‌اندیشی دعوت کرده است (شرح آن در تفسیر آیه بیست سوره «لقمان» خواهد آمد). اگر صاحب این کلام، ذره‌ای در حقانیت خود و حق بودن کلامش شك داشت، هرگز بشر را به چنین امری دعوت نمی‌کرد؛ به بیانی دیگر، ماهیت این اعجاز از سنخ علم و معرفت است. نکته جالب این که هر چه بشر در مسیر علم و معرفت گام‌های بلندتری برمی‌دارد، بیشتر به عظمت قرآن پی برده و اعجاز آن را بهتر درک می‌کند، و علما و دانشمندان بیش از دیگران از این سفره و حیانی بهره می‌برند.^۲

ه) فرق بین معجزه و سایر امور خارق‌العاده، مثل سحر و کهنات یا کارهایی که مرتاض‌ها و امثال آنان انجام می‌دهند، این است که گرچه هر دو مستند به اسبابی هستند که برای عموم بشر و غیر متخصصان قابل لمس نیست، ولی در مورد قسم دوم دیگران هم می‌توانند با کسب آن تخصص، همانند آن را بیاورند؛ مثلاً با تحمل ریاضت‌های شدید، همان کارهایی را که مرتاض‌ها انجام می‌دهند انجام دهند، اما در معجزه، هرگز چنین امری امکان‌پذیر نیست و تا به حال کسی نتوانسته و در آینده هم نخواهد توانست کاری را که انبیای عظیم‌الشان الهی به عنوان معجزه انجام دادند، انجام

۱. خداوند در سوره «یوسف» بعد از بیان آنچه واقع شده، می‌فرماید: «این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم. تو (هرگز) نزد آن‌ها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و نقشه می‌کشیدند»؛ یوسف، آیه ۱۰۲.

۲. کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی با موضوع «قرآن از دیدگاه دانشمندان جهان» نوشته شده است.

دهد.^۱

و خداوند متعال بر اساس رحمت و اسعه خود، هر از چند گاهی برای توجه دادن بشر به این حقیقت و اتمام حجت بر آنان، روزنه‌هایی از غیب را نشان می‌دهد تا شاید ایمان مردم به این کتاب آسمانی بیشتر گردد. ماجرای کربلایی کاظم^۲ و دکتر هفت‌ساله، یعنی جناب آقای محمدحسین طباطبائی^۳ از این نمونه است.^۴

جامعیت قرآن

قرآن مجید این گونه خود را معرفی می‌کند:

و قرآن را بر تو نازل کردیم که بیان هر امر و هدایت و رحمت و بشارت برای افرادی که [در قبال خدا] تسلیم‌اند، می‌باشد.^۵

«تبیان» همانند «بیان» و «تبیین»، مصدر بوده و در این جا به معنای «مبین» یعنی روشن‌گر است. به کاربردن «مصدر» به جای «اسم فاعل» در چنین مواردی، بیان‌گر نهایت مبالغه و تأکید است؛ مثل: «عَلَى عَدْلٍ»، به جای تعبیر «عَلَى عَادِلٍ»؛ و یا این که در بیان شدت نیازمان به خداوند متعال بگوییم: «ما فقیریم»، به جای تعبیر «ما فقیریم».

۱. ر.ک: محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱، ص ۸۰، ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره «بقره».

۲. ر.ک: موسسه کربلایی کاظم، *فیض روح القدس*.

۳. ر.ک: اصغر جدایی، *خاطراتی از دکتر هفت‌ساله*.

۴. برای مطالعه بیشتر درباره اعجاز قرآن به کتاب‌های علوم قرآنی و هم‌چنین تفاسیر، از جمله: *تفسیر المیزان و تفسیر نمونه*، ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ سوره «بقره» مراجعه کنید.

۵. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ نحل، آیه ۸۹.

بنابراین، تعبیر «تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» به معنای این است که قرآن در نهایت روشنگری برای هر چیزی است؛ به عبارت دیگر، قرآن خورشید فروزانی است که جهل و تاریکی را زدوده و همه حقایق را روشن می‌کند.

علامه طباطبائی رحمته الله می‌نویسد:

بر اساس روایاتی که در مورد ویژگی قرآن وارد شده است - که می‌فرماید: قرآن، علم مربوط به گذشته، حال و هر آنچه تا روز قیامت است را در بر دارد^۱ - به نظر می‌رسد، تبیان بودن قرآن، اعم از دلالت لفظی است و اشارات قرآنی را نیز که فراتر از دلالت لفظی است، در بر می‌گیرد.^۲

مؤید این سخن، بیان نورانی امام حسین علیه السلام است که می‌فرمایند:

کتاب خداوند بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف و حقایق. اما عبارت برای عموم مردم، اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیاست.^۳

نتیجه این که، بر اساس این آیه شریفه، قرآن از نظر کمی و کیفی دارای جامعیتی بی‌نظیر است و هر آنچه در راستای هدایت بشر و از خواسته‌های واقعی او باشد، در بر

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۱، کتاب فضل العلم، باب الردّ الی الکتاب و السنة، ح ۸ و ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۱، مقدمه دوم و ششم.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.

۳. قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا (در برخی از منابع این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. شاید دلیل آن اشتراك كنية «ابا عبد الله» برای هر دو امام باشد): «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أَرْبَعَةٌ أَشْيَاءُ عَلَيَّ الْعِبَارَةُ وَالْإِشَارَةُ وَاللَّطَائِفُ وَالْحَقَائِقُ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰.

دارد؛ از جمله: مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی، قضائی، اعتقادی، اخلاقی، علمی و... و یکی از جنبه‌های اعجاز آن نیز همین نکته است.

در آیه‌ای دیگر، تأکید بیشتری بر جامعیت قرآن شده است: «ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم.»^۱

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز روایت شده:

هان! من در میان شما کتاب خداوند را به جای می‌گذارم که در آن، نور، هدایت و بیان است و خداوند هیچ چیزی را در آن فروگذار نکرده است.^۲

۱. ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ انعام، آیه ۳۸.

دو نکته ادبی، این جامعیت را مورد تأکید ویژه قرار می‌دهد:

۱. «شیء» نکره و در سیاق نفی (ما) واقع شده، که مفید عموم است.

۲. «من» زائده، معنا را تأکید می‌کند.

نکته دیگر این که «الکتاب» در این آیه، طبق قرائن موجود در قبل و بعد آیه و همین‌طور روایات متعددی که به برخی از آن‌ها در متن و پاورقی اشاره شده است، به معنای «قرآن» می‌باشد (بر اساس آیه ۴۴ سوره «نحل»)، برای تبیین آیات، به بیان رسول خدا ﷺ و پس از آن - طبق واقعه غدیر - به بیان سایر معصومان (علیهم‌السلام) باید مراجعه کنیم).

۲. «أَلَا قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ التَّوْرُ وَالْهُدَىٰ وَالْبَيَانَ مَا فَرَّطَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ حُجَّةً لِلَّهِ لِي عَلَيْكُمْ»؛

بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۶، باب وصیته ﷺ عند قرب وفاته.

در کتاب شریف کافی نیز در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام) به جامعیت قرآن تأکید شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُبَيِّضْ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، کتاب الحجة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته.

هم‌چنین در خطبه هجدهم نهج البلاغه آمده است: «... وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ - وَ فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ - وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا - وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ - فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ

ظهور و بطن قرآن

جامعیتی که از آن سخن به میان آمد در پرتو ظاهر و باطن قرآن است؛ از این رو، برای دست یافتن به شناختی عمیق و دقیق از طریق قرآن باید هر دو عرصه را مد نظر داشته باشیم؛ به ویژه این که بخش عظیمی از معارف مهدویت، در بطن قرآن مطرح شده است.

مقصود از «ظهر»، معنایی است که از الفاظ آیات به کمک علم تفسیر بیان می شود و مقصود از آن، معنای بدوی و ابتدایی که از آیات به ذهن می رسد، نیست؛ هم چنان که مراد از «بطن» معارفی است که صاحب این سخن در دل این آیات قرار داده و از دید ما پنهان است.^۱

→ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ - لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا - وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ - لَا تَفْنَى عَجَائِيزُهُ وَلَا تَنْقُضِي عَزَائِيزُهُ.

و نیز ر.ك: تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه ۲ و ۶.

۱. ممکن است کسی سؤال کند: به چه دلیل قرآن بطن دارد؟

پاسخ: قطع نظر از دلایل نقلی که در این رابطه وجود دارد، از سویی، قرآن بر جامعیت خود تصریح دارد و از سوی دیگر، وقتی به قرآن مراجعه می کنیم بسیاری از مسائل را نمی بینیم؛ هم چنان که بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ موضوعات جدیدی در جامعه اسلامی مطرح شد و با مراجعه به قرآن، پاسخی برای آن نیافتند. این امر از دو حال خارج نیست؛ یا این که جامعیت قرآن را زیر سؤال ببریم، که هرگز هیچ موحدی نمی تواند به چنین چیزی معتقد شود، چرا که با این کار خداوند متعال را زیر سؤال برده است؛ یا این که بپذیریم معارف قرآن به آنچه که ما می بینیم و می فهمیم ختم نمی شود، بلکه معارف عظیمی در دل خود دارد که از دید و نظر ما پنهان است. روایات متعددی این حقیقت را تأیید و بر آن تأکید می کنند. ر.ك: ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مقدمات دوازده گانه.

سؤال: چرا خداوند متعال برای قرآن، بطن قرار داده است؛ به عبارت دیگر، چرا بخش عمده‌ای از معارف را از دسترس ما دور نگه داشته است؟ (در اینجا بعد از پذیرش اصل وجود بطن برای قرآن، سؤال از فلسفه و سرِ وجود بطن برای قرآن است.)

پاسخ: به دلیل جامعیت قرآن و «تبیاناً لكل شیء» بودن آن؛ به همین جهت، اگر همه معارف قرآن در ظاهر آن می‌آمد، قرآن میلیون‌ها جلد می‌شد؛ هم‌چنان که حضرت امیر علیه السلام برای ابن عباس از تفسیر «بسم الله» می‌فرمود: شب سحر شد، هنوز از «بای» آن عبور نکرده بود؛ آن‌گاه فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ أَرْبَعِينَ بَعِيرًا مِنْ شَرْحِ بَسْمِ اللَّهِ»؛ اگر بخواهم بار چهل شتر را از شرح «بسم الله» فراهم می‌کنم؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۸۶. و در جای دیگر بر پایان‌ناپذیر بودن معارف آن تأکید کرده و می‌فرماید: «وَلَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَيَّ نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِثُهُ» کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، کتاب فضل القرآن، ح ۲.

در حالی که حکمت خداوند حکیم بر این تعلق گرفته است که قرآن در يك جلد باشد، تا امکان راه‌یابی آن به همه خانه‌ها فراهم شود و مردم آن را حفظ کنند و پیوسته اصول و کلیات آن را به خاطر سپرده و مرور نمایند. از سوی دیگر، باز به دلیل جامعیت قرآن، چاره‌ای جز قرار دادن بطون برای آیات نبود، زیرا قرآن برای همه سطوح مطلب دارد؛ بنابراین، اگر همه این معارف در دسترس همگان بود، افرادی که از ظرفیت و فهم پایین‌تری برخوردارند، نمی‌توانستند معارف سطح بالاتر را درک کرده و چه بسا آن را انکار می‌کردند. این جمله معروف است که: اباذر، با آن عظمت و درجه از ایمان، اگر می‌دانست در دل سلمان چه می‌گذرد او را می‌گشت زیرا تحمل درک آن را نداشت «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ذُكِرَتِ التَّقِيَةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنَنْتُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». کافی، ج ۱، ص ۴۰۱. و اصلاً خود خداوند رسولانش را مأمور ساخته تا در بیان معارف، سطح فهم مردم را در نظر داشته باشند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ (ملاصدرا، شرح أصول الكافي، ج ۱، ص ۵۳۹). پس قطعاً خود خداوند در بیان معارف، این نکته را مد نظر داشته است.

سؤال: راه دست‌یابی به این بطون چیست؟



پاسخ: به دو جهت، تنها راه دست‌یابی به این بطون، بیان معصوم است:

فریقین از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند:

مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛^۱

هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر این که ظاهری دارد و باطنی.

علم تفسیر، ناظر به ظاهر و علم تأویل، ناظر به باطن آیات است. از آن جا که چون

این دو اصطلاح، معانی متعددی دارند، باید به بررسی بیشتر این دو موضوع پردازیم.

➔ ۱. اگر شرط «عصمت» نباشد، هرگز اطمینان پیدا نمی‌کنیم که آنچه بیان می‌شود همان چیزی است که صاحب این کلام در نظر داشته است و هر کسی هر ادعایی را می‌توانست مطرح کند و به قرآن نسبت دهد، آن‌گاه بگوید: این مطلب در بطن قرآن است!

۲. علم به معارفی که در بطون آیات در نظر گرفته شده، لدنی است و به جهت ماهیت، کیفیت و کمیت فقط معصوم است که می‌تواند ظرفیت تحمل آن را داشته باشد و منحصرأ کسی از آن خبر دارد که خداوند متعال او را آگاه ساخته است و او کسی نیست جز پیامبر خدا ﷺ سپس ایشان به فرمان الهی، جانشینان معصوم خود را از آن آگاه کرد. (ر.ک: کافی، کتاب الحجّة).

اکنون راز حدیث «تقلین» بر همگان آشکار می‌گردد که چرا پیامبر خدا بارها و بارها بر همراهی قرآن و عترت تاکید فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ.»

۱. از منابع شیعه: محمد بن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج

۱، ص ۱۱، مقدمه مؤلف؛ سید حسن میر جهانی، مصباح البلاغه، ج ۴، ص ۲۴۰. و از منابع اهل سنت:

کنز العمال، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۲۴۶۱. ابن منظور هم در لسان العرب به بیان تفسیرهای مختلفی که علمای اهل سنت از این روایت داشته‌اند، پرداخته است.

برای آشنایی با ظاهر و بطن قرآن ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۸، باب انّ للقرآن ظهراً و بطناً؛ محمدحسین

طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۴، ذیل آیه ۷ سوره آل عمران، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۶۱ و ملامحسن

فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۹، مقدمه ۸.

تفسیر و تأویل

تفسیر آیات قرآن، به معنای^۱ پرده برداشتن از مقصود و مدلول آیات قرآن است که با بهره‌گیری از چندین علم،^۲ از جمله ادبیات عرب، فهمیده می‌شود.

تأویل از ریشه «أول» و به معنای بازگرداندن است^۳ و در اصطلاح، به معنای متعددی آمده است:^۴

۱. توجیه متشابه

بازگرداندن معنای متشابه به معنایی معقول و مورد نظر خداوند، با استفاده از خود آیات، روایات و عقل را تأویل آیه می‌گویند. این اصطلاح در آیه ۷ سوره مبارکه «آل عمران» آمده و مربوط به آیات متشابه است؛ در واقع، این تأویل به معنای تفسیر صحیح و معنای درست آیات متشابه است؛ مانند آیه: ﴿يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ که معنای ظاهری «ید» مراد نیست، بلکه «اید» کنایه از قدرت است.

۲. معنا و مفهوم کلی آیه

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده:

۱. تعریف‌های متفاوت برای «تفسیر» و «تأویل» را می‌توانید در کتب علوم قرآنی و مقدمه تفاسیر پی‌گیری کنید؛ از جمله: مقدمه تفسیر المیزان؛ کتاب تلخیص التمهید، ص ۴۶۱، و روش‌شناسی تفسیر قرآن (نوشته جمعی از محققان).

۲. علومى مثل: لغت، صرف، نحو، معانى، بدیع، بیان، اصول فقه، تاریخ و منطق.

۳. «التأویل من الأول، أى: الرجوع إلى الأصل، و منه: المَوْتَلُّ للموضع الذى يرجع إليه، و ذلك هو ردّ الشیء إلى الغایة المرادة منه، علما كان أو فعلا»، راغب اصفهانی، مفردات، ص ۹۹، ذیل واژه «اول».

۴. محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ص ۴۶۱ به بعد.

نکته: گاهی تأویل به معنای تفسیر است، اما به جهت استعمال بسیار کم، اشاره‌ای به آن نشد.

اگر این گونه بود که وقتی آیه‌ای در مورد قومی نازل می‌شد، وقتی آن قوم از دنیا می‌رفتند آیه هم (به خاطر منتفی شدن موضوعش) می‌مُرد، در این صورت چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند ولی قرآن تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی است، در سراسر قرآن جریان و حرکت است و هر قومی را آیه‌ای است از خیر یا شر.^۱

به تعبیر دیگر، آیات قرآن تنزیلی دارد و تأویلی؛ مصداقی که آیه به خاطر آن نازل شده است را «تنزیل» آیه و به تعبیر دیگر شأن نزول، و سایر مصداقی آیه تا روز قیامت را که از نظر حقیقت، همانند شأن نزول است، «تأویل» آن می‌گویند؛^۲ برای مثال، تنزیل آیه ۵ سوره «قصص»، قوم حضرت موسی علیه السلام و تأویل آن سایر مظلومان و مستضعفانی هستند که در طول تاریخ بر ظالمان پیروز شده‌اند و مصداق کامل آن، ظهور امام زمان علیه السلام است.

۱. «وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ»؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۵، باب ۱۲، أنواع آیات القرآن و ناسخها، ح ۴.

روایت دیگر باهمین مضمون: «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۷، باب ۸، أن للقرآن ظهراً و بطناً، ح ۶۴.

نکته: ظاهراً اصطلاح «جری و تطبیق» که در تفسیر المیزان زیاد به کار رفته، از همین روایت گرفته شده است.

۲. عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «ظَهْرُ الْقُرْآنِ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ص ۹۴.

۳. تحقق خارجی معنای آیه

وقتی قرآن از آینده خبر می‌دهد، تحقق خارجی آن را «تأویل» آیه می‌گویند. ذیل بسیاری از آیات مهدویت، این تعبیر به چشم می‌خورد؛ برای مثال، امام باقر علیه السلام درباره آیه آخر سوره «ملك» می‌فرماید: «به خدا قسم، تأویل آن نیامده است و قطعاً خواهد آمد.»^۱

گفتنی است، این آیه در سال ۲۶۰ هجری قمری با غایب شدن امام زمان علیه السلام تأویل و این پیش‌گویی واقع شد.

یا امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۳۳ «توبه» می‌فرماید: «به خدا قسم، هنوز تأویل آن نیامده است.»؛ یعنی آنچه در این آیه نورانی نوید آن داده شده، هنوز به وقوع نپیوسته است و با ظهور امام زمان علیه السلام تأویل خواهد شد.

تعبیر «تأویل آن نیامده است» در اینجا به معنای این است که این پیش‌گویی هنوز واقع نشده است.

البته گاهی این پیش‌گویی در مرحله ظهر و تفسیر آیه است؛ مثل آیه ۳۳ توبه و ۵۵ نور، و گاهی در مرحله بطن و تأویل آیه است؛ در این صورت، دو اصطلاح تأویل در مورد یک آیه به کار می‌رود؛ مثل آیه آخر سوره «ملك» که پیش‌گویی و هشدار درباره غیبت امام زمان علیه السلام در بطن و تأویل آیه آمده است؛ در عین حال، تحقق این مسئله در سال ۲۶۰ هجری را تأویل آیه می‌گویند.

۱. عبد علی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷.

۲. قال أبو عبد الله علیه السلام، فی قوله عز و جل: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾: «و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام»؛ همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. معنای ثانوی آیه

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم قرآن مجید این است که علاوه بر معانی‌ای که از ظاهر الفاظ فهمیده می‌شود، معانی دیگری نیز دارد که ورای ظاهر الفاظ بوده و از دید ما پنهان است؛ از این رو، به آن «بطن قرآن» می‌گویند. طبق این معنا، همه آیات قرآن دارای بطن، بلکه دارای هفت بطن، یا هفتاد بطن و یا است.^۱ مانند آیه ۸۶ سوره «هود» و آیه آخر سوره «ملک» که تأویل آن، امام مهدی علیه السلام است.

حاصل این که، وقتی تعبیر «تأویل» درباره آیات مهدویت به کار برده می‌شود، باید توجه داشت که کدام یک از معانی آن مراد است؛ غیر از تعبیر اول، سه تعبیر دیگر درباره آیات مهدویت به کار رفته است.

تفاوت تأویل به چهار معنایی که گذشت این است که مفسران با توجه به قواعد و ضوابطی که وجود دارد، می‌توانند به تأویل آیات به سه معنای اول پردازند؛ ولی تأویل به معنای چهارم، در انحصار معصوم است و هر تأویلی که مستند به بیان معصوم نباشد، ارزشی ندارد.^۲

۱. و قال علیه السلام: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِيَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»؛ ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱، مقدمه چهارم.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: مؤسسه انتظار نور، گفتمان مهدویت، ج ۱، سخنرانی آیت الله معرفت علیه السلام و محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۶۱.

نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین قرآن

با توجه به آنچه در آیه ۴۴ سوره «نحل» مطرح شده است،^۱ قرآن به تبیین نیاز دارد و بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز، بر اساس ادله عقلی و نقلی، ائمه معصومین علیهم السلام عهده‌دار این امر مهم هستند؛ پس اگر برای اثبات ارتباط آیه با مهدویت، از روایات استفاده می‌شود، بدین خاطر است که تنها راه پی بردن به بطون قرآن، بیان معصوم است و با بیان آنان،

۱. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند. (در آیه ۶۴ همین سوره نیز، به این موضوع اشاره شده است.)

بر اساس این آیه شریفه یکی از شئون و مسئولیت‌های حضرت رسول تبیین آیات است. تبیین به معنای بیان جزئیات و حدود و ثغور يك امر کلی است. به عنوان مثال، در قرآن بیان می‌شود که «اقیموا الصلاة». رسول خدا مأمور به تبیین نماز است. از این روست که نماز بیش از چهار هزار فرع فقهی دارد که در روایات بیان شده است. نکته جالب توجه این است که این تبیین هم از ناحیه حق تعالی است: ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامت، آیه ۱۹)؛ لذا علم آن منحصرأ نزد رسول گرامی اسلام و اهل بیت طاهرین علیهم السلام است.

حال با توجه به این آیه، آیا کسی می‌تواند ادعا کند: «حسینا کتاب الله»؛ قرآن برای ما کافی است و نیازی به بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله نداریم، و مانع نوشتن حقیقت شود؟! در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت، یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم و ده‌ها مدرک دیگر بیان شده است که رسول گرامی اسلام فرمودند: «قلم و دواتی بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم تا هرگز گمراه نشوید»، ولی خلیفه دوم مانع شد و گفت: کتاب خدا برای ما کافی است. سپس ادامه داد و گفت: او (پیامبر) چیزی نمی‌فهمد و هذیان می‌گوید!

از سوی دیگر، طبق نقل مشهور تاریخ، بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سوی دستگاه خلافت بخشنامه شد که: بیان و نوشتن روایات پیامبر ممنوع و جرم است و حتی خلیفه دوم به عایشه گفت: آیا از روایات حضرت چیزی داری؟ او هر چه را داشت، آورد؛ سپس وی آن‌ها را سوزاند!

این حقیقت در تاریخ، به «منع کتابت حدیث» مشهور است و قریب يك صد سال اعمال شد تا این که در زمان خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز، لغو شد. (ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، مقدمه تحقیق و «نامه‌ای که نانوخته ماند».)

پرده از بطون آیات برداشته می‌شود بنابراین و بر طبق روایات متعدد، علم جامع و کامل به تفسیر و تأویل، ظهر و بطن و ناسخ و منسوخ قرآن فقط نزد امام است.^۱ شایان ذکر است، این امر درباره برخی از آیات واقع شده و در تفاسیر روایی در کنار روایات تفسیری، روایات تأویلی هم ذکر شده است.

شیوه‌های معرفی افراد در قرآن

قرآن کریم در معرفی حقایق و افراد شیوه‌های گوناگونی دارد؛ از جمله شیوه‌های معرفی افراد در قرآن، عبارت است از:

الف) تصریح و بیان اسم؛

مانند: ﴿و ما محمد الا رسول...﴾؛ ﴿و اذکر فی الكتاب مریم...﴾.

ب) تلویح و بیان وصف؛ مانند معرفی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در ابتدای سوره «اسراء» و معرفی امام علی علیه السلام در آیه ۵۵ سوره «مائده».

علت عدم تصریح به نام حضرت در قرآن

در بیان علل عدم تصریح به نام امام زمان علیه السلام در قرآن، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. در قرآن مجید، کلیات مهدویت ذکر شده است و بیان جزئیات به عهده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، به عهده ائمه علیهم السلام است.

شخصی درباره علت عدم تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن از امام صادق علیه السلام

۱. ر.ک: کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب أنه لم یجمع القرآن کله إلا الأئمة علیهم السلام و أنهم یعلمون علمه کله، ص ۲۲۸.

پرسید. حضرت فرمودند:

بر رسول خدا حکم نماز نازل شد، اما در قرآن به این مطلب که چه نمازی سه رکعتی یا چهار رکعتی است، تصریح نشد و این رسول الله بود که نماز را تفسیر کرد و همین طور زکات، حج و درباره امامت و ولایت نیز همین گونه است؛ در قرآن آمده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، اما مصادیق و جزئیات آن در بیان حضرت رسول آمده است؛ مثل حدیث غدیر، ثقلین، منزلت، سفینه و...^۱ (با تلخیص).

۲. همین نحوه از بیان، یعنی ذکر وصف برای پی بردن به حقیقت، کفایت می‌کرد؛ به بیان دیگر، این شیوه از بیان، نقصی ندارد و اتمام حجّت صورت گرفته است.

۳. اگر کسی در برابر کلام حق خاضع نباشد، اگر هر دو (تصریح و تلویح) باشد، باز به حال او سودی ندارد؛ برای مثال، نام و وصف رسول گرامی اسلام ﷺ در کتب آسمانی

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يَسْمَعْ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم السلام فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرِّكَاءَةُ وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أَسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ ﷺ أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي...»: کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، کتاب الحجّة، باب ما نص الله و

رسوله، ح ۱ و حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

بود، اما اهل کتاب با تحقق وعده الهی، کفر ورزیدند.^۱ یا فرعون و فرعونیان با دیدن معجزات متعدد، یقین داشتند که موسی و هارون بر حقند، اما «از روی ستم و سرکشی آنها را انکار کردند، در حالی که دل‌هایشان بدان یقین داشت؛ پس بنگر که عاقبت تبهکاران چگونه بود.»^۲

۴. با عدم تصریح به نام امام زمان علیه السلام، قرآن از تحریف حفظ می‌شود. در قرآن آمده است: «به یقین ما خود، این قرآن را نازل کرده‌ایم و مسلماً خود نیز حافظ آنیم.»^۳ طبق این آیه و آیات دیگر، قرآن از هر گونه تحریف لفظی مصون و محفوظ است؛ البته بدین گونه نیست که این امر فقط از طریق اعجاز صورت گیرد، بلکه در بیان معارف، شیوه‌هایی به کار گرفته شده است که تا حد امکان، زمینه تحریف را از بین ببرد؛ از جمله عدم ذکر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن. حال اگر نام مبارك حضرت در قرآن بود، بنی‌امیه و امثال آنها اصل قرآن را نابود می‌کردند؛ در این صورت، برای حفظ قرآن به معجزه دیگری نیاز بود، و در جای خود ثابت شده است که اعجاز، خلاف اصل است و فقط برای ضرورت از آن استفاده می‌شود، چرا که تکلیف مردم سنگین‌تر می‌شود.^۴

«مهدویت» از همان ابتدا دشمنان بدطینتی داشت که در مبارزه با آن، به انواع روش‌ها متوسل می‌شدند. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس وقتی فهمیدند زوال و نابودی آنان به دست مهدی امت است، بسیاری از ما اهل بیت را شهید کردند، به

۱. بقره، آیات ۴۲، ۸۹ به بعد و ۱۴۶.

۲. ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ نمل، آیه ۱۴.

۳. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ حجر، آیه ۹.

۴. ن.ک: سوره مائده، آیه ۱۱۵.

طمع این که مهدی را کشته باشند.^۱

از سوی دیگر، با ذکر نام حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ممکن بود افراد سودجو، فرصت طلب و مدعیان مهدویت ادعا کنند آن «مهدی» ای که در قرآن آمده است، من هستم! و با ثابت شدن تزویر و دروغ آنان، جایگاه قرآن متزلزل می‌شد.

بنابراین، معرفی با بیان وصف، به ویژه وصفی مثل «حاکمیت عدالت در سطح جهان»، مناسب‌ترین شیوه برای معرفی «موعود اُمم» قرار داده شده است.

۵. یکی از علل عدم تصریح به نام امام عصر علیه السلام است، سنت «امتحان» است.

انسان به این عالم خاکی قدم نهاده است تا از روی اختیار، عبودیت را انتخاب کند: «ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاس گزار است [می‌پذیرد] و یا کفران [می‌کند]»؛ بنا نیست تمام جزئیات بیان شود، به گونه‌ای که راه باطل به کلی بسته و ناممکن گردد، چراکه در این صورت، امتحان معنا پیدا نمی‌کند؛ قرآن در این باره می‌فرماید:

همه را، هم [آنان دنیاجویان] و هم اینان [آخرت خواهان] را از عطای پروردگارت مدد می‌رسانیم، و عطای پروردگارت [بر کسی] ممنوع نباشد.^۲

هم اهل حق در پیمودن راه حق و رشد و تعالی یاری می‌شوند و هم راه باطل باز

۱. «... وَ كَذَلِكَ بُوِئُ أُمِّيَّةً وَ بُوِئُ الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنْ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبُونَا الْعَدَاوَةَ وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ طَمَعاً مِنْهُمْ فِي الْوُضُوعِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَأْتِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛

محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۵۱.

۲. انسان، آیه ۳.

۳. اسراء، آیه ۲۰.

است تا در وقت خودش، به حساب اهل باطل رسیدگی شود: ﴿ان رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾؛^۱ بی تردید، پروردگارت در کمین گاه است.

شیوه‌های بررسی آیات مهدویت

۱. به ترتیب چینش سُورِ قرآن: یعنی برای بررسی آیات مهدویت از سوره «حمد» شروع می‌کنیم.
 ۲. به ترتیب نزول سُورِ قرآن؛
 ۳. موضوعی: شیوه علمی بررسی آیات مهدویت، همین شیوه موضوعی است؛ یعنی ابتدا آیاتی که ناظر به وجود حجتِ خداوند در هر زمان است، اثبات می‌گردد؛ سپس آیات ناظر به غیبت و بعد سایر موضوعات، مطرح می‌شوند.
 ۴. تفسیری - تاویلی
- یعنی ابتدا آیات تفسیری مهدویت مطرح، سپس سایر آیات ذکر می‌شوند. بدیهی است که انتخاب هر يك از این شیوه‌ها، به هدف و نوع مخاطب بستگی دارد.

انواع آیات مهدویت

- الف) تفسیری: آیاتی که ظهر و تفسیر آن، مهدویت است.
- ب) تاویلی: آیاتی که بطن آن مربوط به مهدویت است.
- ج) تطبیقی: آیاتی که مهدویت، یکی از مصادیق معنا و مفهوم کلی آن آیه باشد. ممکن است این معنا و مفهوم کلی، یا در ظهر و تفسیر آیه باشد و یا در بطن و تاویل آن.

۱. فجر، آیه ۱۴.

د) تبیینی: آیاتی که موضوع آن ارتباطی با مهدویت ندارد، اما برای تبیین مباحث مهدویت و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات مهدویت، کاربرد بی‌نظیری دارد.

رابطه بین قرآن و امام^۱

پیش از پرداختن به آیه یا آیاتی درباره حضرت مهدی عج سزاوار است درباره رابطه بین «قرآن» و «امام» تأمل و تحقیق شود.

صامت بودن قرآن و ناطق بودن امام

قرآن و امام، هر دو جلوه یک حقیقتند؛ به عبارت دیگر، امام تجسم قرآن است. از امام علی ع روایت شده است:

«قرآن، کتاب صامت خداوند است و من کتاب ناطق الهی هستم.»^۲

در روایتی که بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند، پیامبر اسلام ص فرموده‌اند:

هیچ آیه ای نازل نشد که در آن «یا ایها الذین آمنوا» است مگر این که «علی» رأس آن و امیر آن است.^۳

۱. ر.ک: حسن حسن‌زاده آملی، انسان و قرآن.

۲. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَ أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.»؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴، کتاب القضاء باب تحریم الحکم بغير الکتاب، ح ۱۲.

۳. «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُخَارِقِ التَّسْتَرِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سُمَاعَةَ، ثنا الْقَاسِمُ بْنُ الضَّحَّاكِ، ثنا عَيْسَى بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَدِيمَةَ، عَنْ عَكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى سُورَةً فِي الْقُرْآنِ إِلَّا كَانَ عَلِيُّ أَمِيرِهَا وَ شَرِيفِهَا وَ لَقَدْ غَاتَبَ اللَّهُ تَعَالَى أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ وَ مَا قَالَ لِعَلِيٍّ إِلَّا خَيْرًا﴾؛ ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۳۱۷.»

جدایی ناپذیری قرآن و امام

طبق حدیث «تقلین» قرآن و امام تا روز قیامت هرگز از هم جدا نخواهند شد و تمسک به هر دو، ضامن نجات از گمراهی است؛ به عبارت دیگر، این دو هر کدام به تنهایی حجت مستقل نیستند، بلکه با هم حجت قرار داده شده‌اند. از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

خداوند تبارک و تعالی ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است؛
نه ما از قرآن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما جدا.^۱

یکی از آثار و برکات مهم درک رابطه بین امام و قرآن این است که هرگز علم امام را با آنچه خودمان از قرآن و دین می‌دانیم نمی‌سنجیم، بلکه حقیقت قرآن را در وجود امام جست‌وجو کرده و امام را معیار تشخیص حق و باطل قرار می‌دهیم.^۲

نتیجه

حاصل این که، برای دست یافتن به فهمی صحیح و عمیق از قرآن باید به نکات مطرح شده و نیز قواعد فهم درست قرآن توجه داشت. دغدغه فهم صحیح متون دینی، به ویژه قرآن، سابقه بسیار طولانی دارد و پیوسته معصومان علیهم السلام و علمای دین،

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا مُنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ، حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَدِيْمَةَ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا، قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» [المائدة، آیه ۸۷] إِلَّا عَلَى أَمِيرِهَا وَ شَرِيفِهَا، وَ لَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فِي غَيْرِ مَكَانٍ وَ مَا ذَكَرَ عَلِيًّا إِلَّا بِخَيْرٍ»؛ ابوالقاسم طبرانی، المعجم الكبير، ج ۶، ص ۱۸۵ و مسند ابن عباس، ح ۱۱۶۸۷.

۱. «عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، کتاب الحجّة، باب فی أن الأئمة شهداء الله عز و جل علی خلقه، ح ۵.
۲. برای توضیح بیشتر، به بخش «آیات تبیینی» همین کتاب مراجعه کنید (مورد دوم و سوم).

توصیه‌هایی در این زمینه داشته‌اند. بحث «تفسیر به رأی» و مذمت آن، بر همین اساس است. تفسیر به رأی، یعنی فهم و برداشت نادرست از قرآن و عدم توجه به قواعد فهم قرآن، که روایات فراوانی در نهی و مذمت آن، وارد شده است.^۱

چکیده

- قرآن به جهت ویژگی‌های منحصر به فرد خود، از جمله جامعیت و «تبیاناً لکل شیء» بودن، بهترین مرجع شناخت حجت خداوند است.
- این جامعیت در پرتو ظهر و بطن بوده و علم تفسیر، ناظر به ظهر و علم تأویل ناظر به بطن است.
- بسیاری از معارف مهدویت بر اساس حکمت الهی در بطون و لایه‌های درونی آیات قرار گرفته؛ هم‌چنان که بخشی از آن در مرحله ظهر و تفسیر آیه واقع شده است.
- قرآن کریم، اصول و کلیات را بیان کرده و بر اساس «آیه ۴۴ سوره نحل»، تبیین آیات بر عهده معصومان علیهم‌السلام است؛ بنابراین، اصل موضوع «مهدویت» در قرآن مطرح شده است و برای اطلاع از جزئیات آن، باید به ائمه اطهار علیهم‌السلام رجوع کرد.
- یکی از علت‌های اساسی عدم تصریح به نام حضرت، همان ویژگی مزبور قرآن است.
- در حقیقت، قرآن و امام، دو جلوه از یک حقیقتند؛ یکی حجت صامت و دیگری حجت ناطق است.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۶، باب ۱۳، از ابواب صفات «قاضی».

بخش دوم

بررسی آیات

آیات ناظر به وجودِ حجتِ خداوند در هر زمان

صاحب شب قدر

﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۱

در آن [شب]، فرشتگان و روح [جبرئیل] به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر امری نازل شوند.

یکی از شگفتی‌های آفرینشِ حق تعالی، قرار دادن شب قدر از همان ابتدای خلقتِ جهانِ ارضی و نزول امرِ سال به محضرِ حجت و ولی خود - که هرگز زمین از وجودش خالی نبوده و نخواهد بود - است.^۲

۱. قدر، آیه ۴. واژه «تَنْزَلُ» فعل مضارع از باب «تفعل»، در اصل «تَنْزَلُ» بوده و به معنای «فرود آمدن» است. واژه «الرُّوحُ» در قرآن به معانی گوناگونی آمده است، ولی در اینجا مشهور میان مفسران این است که مراد «جبرئیل» می‌باشد. راغب اصفهانی هم در مفردات بعد از بیان مصادیق مختلف، می‌گوید: «سَمِيَ بِهِ جَبْرِيْلُ، وَ سَمَاءُ بِرُوحِ الْقُدْسِ فِي قَوْلِهِ: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدْسِ [النحل / ۱۰۲]، وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ [البقرة / ۲۵۳].»

بر اساس برخی از روایات «روح»، موجودی با عظمت‌تر از فرشتگان است؛ بنابراین، یا جبرئیل است و یا موجودی با عظمت‌تر از او. ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۱۲ به بعد.

۲. «وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَ أَوَّلَ وَصِيٍّ يَكُونُ وَ لَقَدْ قَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةٌ يَهْبِطُ فِيهَا بِتَفْسِيرِ الْأُمُورِ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ» ←

سرّ این حقیقت، همان مسئله وساطت در فیض است. یعنی خداوند حکیم برای ارائه میزان و مقدار فیضی که مقرر شده محضر واسطه فیض افاضه شود، زمانی را به عنوان «شب قدر» قرار داده تا علاوه بر تفصیل و تقدیر امور در این شب،^۱ انسان بتواند با احیا و راز و نیاز، نقشی در مقدار فیض خود و افزایش آن داشته باشد.^۲

در این شب، تفسیر امور سال به محضر حجت زمان نازل شده و برنامه یک سال مربوط به عالم، از سوی خداوند متعال به محضر او ارائه می‌شود.^۳

موضوع «لزوم وجود حجت در هر زمان»، طی چهار مرحله پی‌گیری می‌شود:

۱. استمرار شب قدر تا قیامت

انکار این حقیقت و این عقیده که با رحلت رسول مکرم اسلام ﷺ شب قدر هم، از بین رفت، مصداق همان فتنه‌ای است که قرآن مجید، به شدت امت اسلامی را از آن بر حذر داشته است.^۴ به بیان امام سجاد علیه السلام فتنه‌ای که دامن‌گیر اهل خلاف شد، همین بود که عده‌ای از آنان، شب قدر را انکار کرده و به سبب آن به دوران جاهلیت بازگشتند؛ چرا که اگر می‌گفتند شب قدر هست، باید می‌پذیرفتند که خداوند در این شب امری

→ الْمُقْبَلَةَ مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَهُ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵۰، کتاب الحجّة، باب فی شأن انا انزلنا، ح ۷.

۱. ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ دخان، آیه ۴.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۵ به بعد، باب ۷.

۳. «عن ابی جعفر علیه السلام: إِنَّهُ لَيُنزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلى الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا»؛ همان، کافی، ج ۱، ص ۲۴۸، کتاب الحجّة، باب فی شأن انا انزلناه، حدیث ۳.

۴. ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ انفال، آیه ۲۵.

دارد (تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ ...) و اگر این مسئله را اقرار می‌کردند، طبعاً شبِ قدر صاحب می‌خواهد؛ بنابراین از اساس، منکر شبِ قدر شدند.^۱

علاوه بر روایات متعددی که در تبیین آیه ۴ سوره «قدر» وارد شده و بر وجود شبِ قدر از ابتدای جهانِ ارضی تا روز قیامت تأکید می‌کند و در تفاسیر اهل سنت نیز ذیل سوره قدر، روایاتی در این رابطه ذکر شده است،^۲ فعل مضارع «تَنْزِلُ» نیز بر استمرار این حقیقت دلالت دارد.

۲. نزول امر سال در شبِ قدر

اگر شبِ قدر هر سال وجود دارد، نزول امر الهی نیز طبق این آیه و آیات ابتدای سوره «دخان» وجود خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، با اثبات موضوع، یعنی وجود شبِ قدر، محمول، یعنی نزول امر سال، نیز بر اساس این آیه ثابت خواهد بود.

۱. «إِنَّ مُحَمَّدًا حِينَ يَمُوتُ يَقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَضَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهَذِهِ فِتْنَةٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً وَ بِهَا ازْتَدُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَذْهَبْ فَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَمْرٌ وَ إِذَا أَقْرَبُوا بِالْأَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدٌّ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۴۸، کتاب الحجّة، باب فی شأنِ انا انزلنا، ح ۴.

۲. احمد بن حنبل با ذکر سند می‌گوید: اباذر به پیامبر خدا ﷺ عرض کرد: آیا شبِ قدر در ماه مبارک رمضان است یا در غیر آن؟ حضرت فرمودند: «در ماه مبارک رمضان است.» سپس سؤال کرد: آیا شبِ قدر با انبیاست و وقتی رحلت کردند، شبِ قدر هم برداشته می‌شود یا این که تا روز قیامت استمرار دارد؟ حضرت فرمودند: «تا روز قیامت استمرار دارد.» «... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ أَمْ فِي رَمَضَانَ هِيَ أَوْ فِي غَيْرِهِ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ فِي رَمَضَانَ. قُلْتُ: تَكُونُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ مَا كَانُوا فَإِذَا قُبِضُوا رُفِعَتْ أَمْ هِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۲۹ و جلال الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۳، ذیل آیه ۴ قدر.

۳. لزوم نزول روح و فرشتگان بر کسی

اگر کسی بگوید: لازم نیست این فرشتگان بر کسی نازل شوند، بلکه فرود آمده و برمی گردند، پاسخ این است که: آیا نزول چیزی بر هیچ چیز معنا دارد؟! یعنی اگر بر کسی نازل نشوند، در این صورت تعبیر «تَنْزِلُ» صحیح نیست، بلکه تعابیری مثل «تَرَدُّدٌ» و امثال آن گفته می شود؛ همان گونه که درباره ابتدای این سوره نیز که سخن از نزول قرآن به میان آمده است، معقول نیست کسی بگوید: قرآن در این شب نازل شد، ولی لازم نیست بر کسی نازل شده باشد.

از سوی دیگر، همه پذیرفته اند که در زمان حضرت رسول ﷺ، جبرئیل و فرشتگان بر ایشان نازل می شدند.

شایان ذکر است، دقت در آیه دوم سوره «نحل» نیز مطلب را روشن تر می کند.^۱

۴. ویژگی های کسی که میزبان و صاحب شب قدر است

آیا هر کسی می تواند میزبان این میهمانان الهی باشد؟ آیا خوبان عالم، علمای ربانی و امثال آنان می توانند این مسئولیت را بر عهده بگیرند؟

ممکن است در پاسخ گفته شود: بله، چرا که در قرآن آمده است:

به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.^۲

۱. «وَإِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَيْسَ يَنْزِلُ إِلَيَّ أَحَدٌ فَلَا يَكُونُ أَنْ يَنْزَلَ شَيْءٌ إِلَّا إِلَىٰ غَيْرِ شَيْءٍ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵۲، کتاب الحجّة، باب فی شان انا انزلنا، ح ۹.

۲. ﴿يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ فصلت، آیه ۳۰.

با کمی دقت و تأمل در سوره «قدر» درمی یابیم آنچه در این جا مطرح است، با آنچه در آیه ۳۰ سوره «فصلت» آمده، بسیار متفاوت است، زیرا:

اولاً: این جا سخن از نزول جبرئیل یا موجودی با عظمت تر از جبرئیل است و به اتفاق نظر علمای فریقین، هر کسی نمی تواند محل نزول فرشته عظیم الشانی همانند او باشد؛ چرا که سعه وجودی او بسیار قوی تر و بالاتر از سعه وجودی ماست؛ از این رو، فقط شخصی مانند رسول گرامی اسلام ﷺ و کسانی که در رتبه و منزلت او باشند، چنین ظرفیت و توانی را دارند.

ثانیاً: این «تنزل» برای صرف ملاقات یا برای امری جزئی نیست، بلکه برای تمامی امور و مسائل مربوط به عالم است: ﴿... مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.

بنابراین، باید بین میهمان و میزبان، تناسب وجود داشته باشد و این میزبان از سوی حق تعالی، حائز مسؤلیت در این عالم باشد؛ به عبارت بهتر، خلیفه خدا در زمین باشد، و چنین امر و مسؤلیتی جز از معصوم، از شخص دیگری ساخته نیست. و با توجه به مطالب پیش گفته، لازم است در هر زمان انسان معصومی، ولی و خلیفه خدا باشد تا علاوه بر انجام وظایف الهی، صاحب شب قدر نیز باشد.

اهمیت و جایگاه ایمان به حجت حی الهی

در ارزش و جایگاه این عقیده، همین بس که امام جواد علیه السلام فرمودند:

فضیلت کسی که ایمان به «إِنَّا أَنْزَلْنَا» و تفسیر آن دارد، بر کسی

که چنین ایمانی ندارد، همانند برتری انسان بر بهائم است.^۱

توضیح این که، کسی که شب قدر و صاحب آن را نشناسد، در واقع امام زمان و «حجّت حی» خود را نشناخته است و کسی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. کسی که مرگش جاهلی باشد، یعنی حیاتش جاهلی بوده و بهره‌ای از اسلام و انسانیت نداشته است، چرا که مرگ عصاره حیات است.

آنچه را امام علیه السلام در این روایت بیان می‌فرماید، همان حقیقتی است که شیعه و سنی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند:

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.^۲

۱. «ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَضْلُ إِيْمَانِ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلَةٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَبِتَفْسِيرِهَا عَلَيَّ مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيْمَانِ بِهَا كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَيَّ الْبَهَائِمِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵۰، کتاب الحجّة، باب فی شأن انا انزلنا، ح ۷.

۲. کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب من مات و لیس له امام، ص ۳۷۷. برای آشنایی با این حدیث در منابع اهل سنت که با تعبیر گوناگونی آمده است رک: شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵؛ مسلم نیشابوری، صحیح، کتاب الامارة، باب وجوب ملازمة المسلمین، ح ۳۴۳۷ و احمد بن حنبل، مسند، بخش مسند شامیین، ح ۱۶۲۷۱.

ابن ابی‌الحدید درباره عبدالله بن عمر می‌گوید: او از بیعت کردن با حضرت علی امتناع کرد، اما شبانه در خانه حجاج را می‌زند تا با او (به عنوان نایب عبدالملک مروان) بیعت کند تا مبادا يك شب را بدون بیعت با امام به سر ببرد، چراکه از پیامبر خدا روایت شده است که فرموده‌اند: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» کارش در حقارت و خواری به جایی رسید که حجاج پایش را از بستر درآورد و گفت: «با پایم بیعت کن!»

«فإنه إمتنع من بیعه علی علیه السلام و طرّق علی الحجاجِ بابه لیلًا لیبایع لعبد الملک - کئیلاً یبیت تلك اللیلة بلا إمام زعم - لأنه زوی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: من مات و لا امام له مات میتة جاهلیة، و حتی بلغ من إحتقار ←

جایگاه و مسئولیت امام زمان علیه السلام

عظمتِ امام زمان علیه السلام آن گاه روشن تر می شود که در تعبیر «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» دقت کنیم. به بیان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: «بعد از این تعبیر، آیا چیزی باقی می ماند که تحت آن قرار نگیرد؟»^۱

فرشتگان در شب قدر برای ارائه برنامه همه امور، خدمت حضرت می رسند؛ بنابراین، همه امور مادی و معنوی به اذن خداوند، به دست مبارک ایشان است؛ در واقع، ایشان واسطه فیض الهی اند.

به عبارت دیگر، ولایت کلی عالم به اذن خداوند بر عهده امام زمان علیه السلام است. زمانی به عظمت امام پی می بریم که بدانیم خداوند متعال به «آصف بن برخیا» که در کمتر از ثانیه ای «عرش عظیم» بلقیس را از فاصله صدها کیلومتر حاضر کرد،^۲ فقط يك حرف از اسم اعظم را به او داده بود؛ در قرآن آمده: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾؛ در حالی

→ الْحَجَّاجُ لَهُ وَ اسْتِزْدَالِهِ حَالَهُ، أَنْ أَخْرَجَ رَجُلُهُ مِنَ الْفِرَاشِ فَقَالَ، أَصْفِقُ بِيَدِكَ عَلَيْهَا». شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۱. « وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام كَثِيرًا مَا يَقُولُ مَا اجْتَمَعَ التَّيْمِيُّ وَ الْعَدَوِيُّ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِتَخَشُّعٍ وَ بُكَاءٍ فَيَقُولَانِ مَا أَشَدَّ رِقَّتَكَ لِهَذِهِ السُّورَةِ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِمَا رَأَتْ عَيْنِي وَ وَعَى قَلْبِي وَ لِمَا يَرَى قَلْبُ هَذَا مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ وَ مَا الَّذِي رَأَيْتَ وَ مَا الَّذِي يَرَى قَالَ فَيَكْتُتُ لَهُمَا فِي التُّرَابِ تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قَالَ ثُمَّ يَقُولُ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلِّ أَمْرٍ فَيَقُولَانِ لَا فَيَقُولُ هَلْ تَعْلَمَانِ مِنَ الْمُنزَلِ إِلَيْهِ بِذَلِكَ فَيَقُولَانِ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ هَلْ تَكُونُ لَيْلَةً الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ فَهَلْ يَنْزِلُ ذَلِكَ الْأَمْرُ فِيهَا فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ إِلَيَّ مِنْ فَيَقُولَانِ لَا تَدْرِي فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي وَ يَقُولُ إِنْ لَمْ تَدْرِيَا فَادْرِيَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي قَالَ فَإِنْ كَانَا لَيَعْرِفَانِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ شِدَّةِ مَا يَدْخُلُهُمَا مِنَ الرَّغْبِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۴۹، کتاب الحجّة، باب فی شأن انا انزلنا، ح ۵.

۲. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ﴾؛ نمل، آیه ۴۰.

که چهارده معصوم، به ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم علم دارند؛ از این روست که تعبیر قرآن درباره ایشان ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱ است.

بیان نورانی امام علی علیه السلام درباره حضور همیشگی حجت حی

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است:

شب قدر در هر سال وجود دارد و امر سال در این شب نازل می شود و برای این امر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله والیانی وجود دارد. ابن عباس پرسید: این ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: من و یازده نفر از صلب من.^۲

نتیجه

در هر سال، شب قدر وجود دارد؛ شب قدر هر سال، امر سال نازل می شود؛ هم اکنون این امر بر چه کسی نازل می شود و صاحب شب قدر کیست؟ بر اساس آنچه در مقدمه گذشت، قرآن اصول و کلیات را بیان می کند. آنچه از آیه ۴ سوره «قدر» استفاده می شود، لزوم وجود «حجت حی» است، که تبیین آن بر عهده روایات است؛ برای نمونه، در تفسیر نور الثقلین، ذیل این سوره، بیش از یک صد

۱. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ رعد، آیه ۴۳.

۲. ر.ك: به تفسیر آیه ۴۰ سوره «نمل» و آیه آخر سوره «رعد» و روایات ذیل آن؛ و نیز ر.ك: کافی، کتاب الحجة، ج ۱، ص ۲۳۰، باب ما أعطى الأنمة عليه السلام من اسم الله الأعظم.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَوَلَاةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي». همان، ص ۵۳۲، ح ۱۱، ابواب التاريخ باب فی ما جاء فی الاثنی عشر....

روایت درباره این موضوع بیان شده است. البته با دقت نظر در خود آیه، می‌توان به نکات بسیار مهمی درباره جایگاه و شؤن امام دسترسی پیدا کرد.

آیات ابتدایی سوره مبارکه «دخان» نیز بیانگر همین حقیقت است^۱ و روایات متعددی ذیل آن، از معصومان علیهم‌السلام به دست ما رسیده است؛ برای مثال: راوی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد: چگونه بفهمم که در هر سال، شب قدر وجود دارد؟ حضرت فرمودند:

هر شبِ ماه مبارکِ رمضان، صد مرتبه سوره «دخان» را بخوان. در شب بیست و سوم خواهی دید آنچه را باید بینی.^۲

های زمان

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۳﴾

[ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنده‌ای و برای هر قومی، راهنمایی هست.

«انذار» برای به راه آوردن گمراه و «هدایت» برای پیمودن درست این راه و پیش بردن صحیح او در این مسیر است، تا درجات رشد و تعالی را یکی پس از دیگری به

۱. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم ﴿۱﴾ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۲﴾ فِيهَا يُفْرَقُ

كُلِّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۳﴾ أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۴﴾ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۵﴾

۲. «عن الصادق علیه‌السلام فی حدیث طویل و فیہ قال السائل: یابن رسول الله کَیْفَ أَعْرِفُ أَنَّ لَیْلَةَ الْقَدْرِ یَکُونُ فِی

كُلِّ سَنَةٍ قَالَ: إِذَا أَتَى شَهْرَ رَمَضَانَ فَاقْرَأْ سُورَةَ الدُّخَانِ فِی كُلِّ لَیْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً، فَإِذَا أَتَتْ لَیْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فَإِنَّكَ

نَاطِقٌ إِلَيَّ تَصْدِيقِ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ»؛ کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب فی شأن انا انزلنا، ص ۲۵۱، ح ۸.

۳. رعد، آیه ۷.

خوبی طی کند.^۱

رسولِ خدا، منذر و مؤسس شریعت است؛ کسی که گمراهان و بتپرستان را به راه آورد. اما این کافی نیست؛ باید شخصی، نگهبان و تداوم‌بخش راه او باشد و او «هادی»، یعنی امام معصوم علیه السلام است.

گرچه در آیات دیگر به خودِ پیامبر صلی الله علیه و آله، «هادی» نیز اطلاق شده است،^۲ اما در این جا به قرینه سیاقِ کلام که فرمود: «تو منذر هستی و برای هر قومی، هدایت‌گری هست» می‌فهمیم فراز دوم آیه، به تداوم‌بخشِ راه او، یعنی امام اشاره دارد. از سوی دیگر، فراز دوم آیه به صورت کلی بیان شده است؛ گرچه مصداق «هادی» قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خود ایشان است، اما پس از آن نیز - طبق این آیه - نیاز به هادی وجود دارد.

بیان استدلال

الف) هم‌اکنون بیش از شش میلیارد انسان در کره زمین زندگی می‌کنند.

ب) قرآن می‌فرماید: «برای هر قومی «هادی» وجود دارد».

ج) هادی مردم این زمان کیست؟

شایان ذکر است، در قرآن معنای لغوی واژه «هادی» و «یهدون» مراد نیست، بلکه مراد، شخصی است که به فرمان و امر الهی هدایت می‌کند و به اصطلاح، جزء «یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ است. چنین کسانی، به بیان علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان، دارای مقام

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۲. شوری، آیه ۵۲.

۳. انبیاء، آیه ۷۳ و سجده، آیه ۲۴.

عصمت هستند و لحظه‌ای در ضلالت و گمراهی نبوده و پیوسته با غیب مرتبط بوده‌اند.^۱ مؤید این سخن، مفرد بودن «هادی» است؛ اگر مراد، معنای لغوی آن بود و طبعاً شامل علماء و سایر هدایت‌کنندگان می‌شد، لازم بود تعبیر «هادون» یا «هُدَاة» آورده شود.

اگر هیچ روایتی ذیل آیه هفتم سوره «رعد» نداشتیم، دلالت آیه بر لزوم وجود حجت خداوند در هر زمان - با بیانی که گذشت - کافی بود، اما خوش‌بختانه روایاتی در این باره وجود دارد که هم شیعه و هم غیرشیعه آن‌ها را نقل کرده‌اند؛ برای مثال، حضرت

۱. قرآن مجید درباره مسئله امامت (به معنای عام که شامل نبوت هم می‌شود؛ یعنی کسی که زمام امور خود را باید به او بسپاریم و از او پیروی کنیم) و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد، عقل انسان‌ها را به داوری فراخوانده و فرموده: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ یونس، آیه ۳۵.

خداوند متعال در این آیه شریفه، بین دو نفر تقابل ایجاد کرده است؛ سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر، شایستگی امامت را دارند:
الف) کسی که به سوی حق هدایت می‌کند.

ب) کسی که برای هدایت شدنش نیاز به هدایت‌کننده‌ای می‌باشد.

طبیعی است که همه انسان‌ها این گونه‌اند که وقتی به دنیا می‌آیند، چیزی نمی‌دانند: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾. به تدریج، بر فهم و عقل او افزوده می‌شود و با هدایت کسانی مثل انبیا، ائمه علیهم‌السلام، علماء، معلمان، پدر و مادر، زمینه هدایتشان فراهم می‌شود؛ در نتیجه دسته اول باید کسانی باشند که هرگز - حتی لحظه‌ای - در ضلالت و گمراهی نبوده باشند تا نیاز به هدایت داشته باشند؛ در غیر این صورت، داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت. لذا با استفاده از این تقابل، نتیجه می‌گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده‌اند؛ همانند حضرت عیسی علیه‌السلام که در بدو تولد می‌گوید: «من بنده خدا هستم و ...»؛ به عبارت دیگر، ویژگی این دسته این است که دارای مقام والای عصمت هستند؛ ر.ک: محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۶، ذیل آیه ۳۵ یونس.

رسول ﷺ دست خودشان را به سینه مبارکشان نهاده و فرمودند:

«من منذر هستم»، و به شانه حضرت علی عليه السلام اشاره کرده و فرمودند: «تو هادی هستی؛ به واسطه تو بعد از من، هدایت‌یافتگان هدایت می‌شوند».^۱

حموینی در *فرائد السمطين* از ابوهریره نقل کرده است: «إِنَّ الْمُرَادَ بِالْهَادِي عَلِيٌّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ».^۲

نکته جالب این جاست که اهل سنت هنگام یاد کردن «صحابه» می‌گویند: «رضی الله عنه»، اما بعد از نام مبارک حضرت علی عليه السلام می‌گویند: «کرم الله وجهه». وقتی علت این تفاوت را سؤال می‌کنیم، می‌گویند: چون حضرت علی عليه السلام، لحظه‌ای بت نپرستید؛ یعنی بر پاکی حضرت علی عليه السلام از شرك و بت‌پرستی گواهی می‌دهند، که طبعاً لیاقت ایشان را برای امامت، و عدم لیاقت کسانی که به گواهی خودشان زمانی بت‌پرست بوده‌اند، نتیجه می‌دهد.

حاصل سخن این که، طبق آیه شریفه مورد بحث، در هر زمان لازم است «هادی» وجود داشته باشد که با ویژگی عصمت، تداوم‌بخش راه رسول گرامی اسلام ﷺ باشد.^۳

۱. «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ: «أَنَا الْمُنْدِرُ» وَ أَوْمَأَ إِلَى مَنْكَبِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ قَالَ: «أَنْتَ الْهَادِي، بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بَعْدِي»؛ نعمانی، الغيبة، باب ۴، ح ۳۸ به بعد؛ فخر رازی، *مفاتيح الغيب*، ج ۱۹، ص ۱۴ و حاکم حسکانی، *شواهد التنزيل*، ص ۳۸۱، ذیل آیه ۷، سوره رعد.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۳. سایر آیاتی که بر وجود حجت در هر زمان دلالت دارند، عبارتند از: اعراف، آیه ۱۸۱؛ اسراء، آیه ۷۱؛ قصص، آیه ۵۱؛ فاطر، آیه ۲۴.

قرآن در موارد گوناگونی به این موضوع اشاره می‌کند؛ از جمله:

الف) با پایان یافتن ساخت کعبه، حضرت ابراهیم علیه السلام از سوی حق تعالی مأمور شد تا همه را به این سرزمین دعوت کند:

و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر، از هر راه دوری به سوی تو بیایند.^۱

گفتنی است، تعبیر «به سوی تو بیایند (يَأْتُوكَ) قابل دقت است؛ چرا که فرمود: «ندا بده تا مردم به سوی کعبه بیایند».

اگر بر تمام انسان‌هایی که توانایی رفتن به مکه را دارند، اجابت این ندا واجب است، پس لازم است کسی مانند ابراهیم خلیل علیه السلام در جایگاه حجت و ولی خداوند وجود داشته باشد، تا تعبیر «يَأْتُوكَ» صادق باشد. و اگر در برخی زمان‌ها، در اثر قدرشناسی مردم حجت خداوند غایب بوده است، خود مردم مقصرند؛ البته غایب بودن حجت خداوند، با بودن او در مکه و ایام حج منافاتی ندارد، همان گونه که بر اساس روایات متعدد، امام زمان علیه السلام هر سال ایام حج در مکه حضور دارند.^۲ روایاتی که ذیل آیه ۱۹۶ سوره «بقره» آمده است، بر همین امر تأکید می‌کنند.^۳

ب) خداوند متعال در ابتدای سوره «ابراهیم» می‌فرماید:

→ درباره جایگاه، شئون و وظایف امام ر.ک: ضمیمه شماره ۱ (همین کتاب). هم‌چنین دلایل عقلی وجود حجت در هر زمان را در ضمیمه شماره ۲ ملاحظه کنید.

۱. ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ حج، آیه ۲۷.

۲. کافی، ج ۱، کتاب الحج، باب فی الغیبه، ح ۶.

۳. «عن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾؛ قال: تَمَامُ الْحَجِّ لِقاءِ

الإمام؛ عبد علی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.

[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا تو مردم را به خواست و فرمان پروردگارشان، از تاریکی‌های گمراهی، به روشنایی [هدایت] بیرون آری؛ به راه آن توانای بی‌همتا و ستوده.^۱

اگر قرآن، کافی بود و نیازی به حجّت حی نبود، تعبیر «لِتُخْرِجَ» جایی نداشت.

ج) در آیه ۱۶۴ سوره «نساء» آمده است:

و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش می‌خواست، هر آینه خدای را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.^۲

تعبیر «جاؤك» تمام مطلب را بیان کرده است؛ اگر خداوند متعال می‌فرماید: «ادْعُوا اللَّهَ»،^۳ شیوه و نحوه دعا کردن را هم در این آیه و آیات دیگر بیان کرده است. سنت خداوند بر این است که انسان با مراجعه به حجّت حی و درخواست از او برای طلب آمرزش، غفران خود را شامل بنده‌اش کند. و بدیهی است که غیبت، هرگز مانع از توسل به ایشان نیست.

چکیده

- آیات متعددی ناظر به حجّت حی است؛ از جمله: آیه ۴ سوره «قدر» و آیه ۷ سوره «رعد».

- در شب قدر هر سال، امر آن سال نازل می‌شود. در زمان حیات نبی مکرم

۱. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾.

۲. ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾.

۳. اسراء، آیه ۱۱۰.

اسلام ﷺ، جبرئیل و فرشتگان از سوی خداوند، این امر را محضر ایشان ابلاغ می‌کردند. هم‌اکنون نیز لازم است، کسی در حدّ و لیاقت این امر، صاحب شب قدر باشد.

- قرآن می‌فرماید: «برای هر قومی «هادی» وجود دارد.» با توجه به معنای خاص این اصطلاح در قرآن، هادی امت با ویژگی عصمت پیوسته باید وجود داشته باشد.

آیات ناظر به غیبت امام زمان

ماء معین

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾؛^۱

بگو: بیندیشید، اگر آبتان (در زمین) فرو رود، آن گاه چه کسی برای شما آبِ روان (نمایان و قابل دسترس) می آورد؟

۱. ملک، آیه ۳۰.

واژه «أَرَأَيْتُمْ» ترکیبی است از همزه استفهام و فعل ماضی «رأیتُمْ». این ترکیب در ادبیات عرب به معنای «آخبرونی»، یعنی به من خبر دهید، می باشد و در جایی که نیاز به تفکر و اندیشیدن باشد، به کار می رود، به بیان بهتر، به معنای این است که: آیا فکر کرده اید؟ هم چنان که این در آیه ۶۸ سوره واقعه آمده: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾؛ قطعاً این تعبیر به معنای: آیا دیده اید؟ نیست، چراکه فردی که آب می نوشد آن را می بیند، بلکه به این معناست که: آیا درباره آبی که می نوشید، فکر کرده اید؟ سپس در ادامه آیه، در مورد این که درباره چه چیزی باید فکر کرد، می فرماید: ﴿أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ...﴾.

راغب در مفردات می گوید: «أَرَأَيْتَ» به معنای «آخبرنی» است و در نوع و تعداد مخاطب، «تاء» تغییر نمی کند، بلکه «کاف» بر سر آن می آید و تغییرات بر «کاف» صورت می گیرد. قال: أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي [الإسراء / ۶۲]، قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ [الأنعام / ۴۰]، و قوله: أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى [العلق / ۹]، قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ [الأحقاف / ۴]، قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ [القصص / ۷۸]، قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ [الأحقاف / ۱۰]، أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْنَا [الكهف / ۶۳]؛ همه این ها در آن، معنای تنبیه و آگاهی وجود دارد؛ *المفردات*، ذیل واژه «رأی».

واژه «غوراً» به معنای «فرو رفتن» است؛ لذا به فرورفتگی داخل کوه «غار» گفته می شود.

واژه «معین» اگر از ریشه «معن» باشد، به معنای «جاری» است و اگر از ریشه «عین» باشد، به معنای «ظاهر و آشکار و در دسترس بودن» است، یا آبی که - به تعبیر عامیانه - چشم را بگیرد؛ یعنی تمیز و گوارا باشد. «و المَعْنُ و المَعِينُ: الماء السائل، و قیل: الجاری علی وجه الأرض، و قیل: الماء العذب الغزیر، و کل ذلك من السهولة. و المَعْنُ: الماء الظاهر»؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل واژه «معن».

یکی از دردهای بزرگ بشر، غفلت از نعمت‌های الهی است. خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: آیا به این مسئله فکر کرده‌اید که اگر همه چیز باشد، ولی آب نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟

گفتنی است، ظهر و تفسیر آیه درباره نعمت حیاتی آب است،^۱ اما تأویل و بطن آیه بر اساس روایات متعدد^۲، درباره مسئله‌ای بسیار حیاتی‌تر و مهم‌تر از آب است، و آن مسئله امام و اضطرار به حجت است. از امام محمد باقر علیه السلام روایت شد:

معنای آیه این است که بگو: بیندیشید، اگر امامتان غایب شد، به گونه‌ای که ندانید او کجاست، پس چه کسی امامی ظاهری برایتان خواهد آورد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیان کند؟!^۳

-
۱. یکی از کفار، هنگامی که این آیه را شنید که می‌گوید: «اگر آب‌های مورد استفاده شما در زمین فرو رود، چه کسی آب جاری در اختیار شما می‌گذارد» گفت: «رجال شداد و معاول حداد»؛ مردان قوی‌پنجه و کلنگ‌های تیز، آب را از اعماق زمین بیرون می‌کشند. اما هنگامی که شب خوابید، آب سیاه چشمان او را فرا گرفت؛ در این حال صدایی شنید که می‌گوید: «آن مردان قوی‌پنجه و کلنگ‌های تیز را بیاور تا این آب را از چشم تو بیرون کشند!» ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۹.
 ۲. جهت اطلاع از روایات، از جمله روایت مهم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره ر.ک: سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ذیل همین آیه.

۳. «عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز و جل: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلٍّ وَعَزٍّ وَحَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا يَجْدُ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۵، باب ۳۲، ح ۳.

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

مقصود از «ماؤکم»، ائمه علیهم السلام می باشند که آن‌ها ابواب الله هستند.
«فمن یأتیکم بماء معین»، یعنی: چه کسی علم امام را برای شما
خواهد آورد؟^۱

با تأمل در بطن آیه، به این نتیجه می‌رسیم که هشدار وقوع غیبت، از همان ابتدا داده شد که اگر مردم قدر ائمه علیهم السلام را ندانند، به بلای غیبت امام دچار خواهند شد؛ گرچه امت اسلام به هشدارهای قرآن توجه نکرده و قدر اهل بیت را ندانستند و طبق سنت الهی^۲ به بلای عظیم غیبت امام دچار شدند اما قطعاً این آیه شریفه برای ما در این دوان، پیام‌ها و نکات مهمی را در بر دارد.

نکات:

۱. باعث و علت غایب شدن امام، خود مردم هستند، زیرا اگر خداوند بدون این که مردم نقشی داشته باشند حجت خود را غایب کند، سؤال و اندیشیدن درباره این مسئله که اگر امامتان غایب شد، چه خواهید کرد؟ معنا ندارد.^۳
- قدرشناسی مردم سبب غیبت شد و تا قدرشناس حقیقی حجت خداوند نشویم، از ظهور خبری نخواهد بود؛^۴ بنابراین، عالمان و خواص باید با تمام توان درباره توجه دادن

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۵، ذیل آیه.

۲. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ انفال، آیه ۵۳.

۳. ر.ک: کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب فی الغیبه، ح ۳۱، ص ۳۴۳؛ ملا صالح مازندرانی، شرح کافی، ج ۶، ص ۲۵۰ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳، باب روایات امیرالمؤمنین علیه السلام، ح ۸.

۴. زیرا اگر خداوند بدون این که در مردم تغییری ایجاد شود، دوباره آن نعمتی را که در اثر قدرشناسی از آنان گرفت، برگرداند، خلاف حکمت است. این نکته به خوبی از آیاتی مثل آیه ۱۱ «رعد» و ۵۳ «انفال» استفاده می‌شود.

مردم به جایگاه و ویژگی‌های امام و حقوقی که امام بر مردم دارد، بکوشند و از خسارت عظیم غیبت امام پرده بردارند.

ممکن است کسی بگوید: دیگران قدرشناسی کردند و سبب غیبت او شدند؛ تقصیر ما چیست؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً: خداوند متعال در هر زمان، بندگان خود را امتحان کرده و میزان ولایت و محبت آنان را می‌سنجد؛ برای مثال، با پای‌بندی به ارزش‌های دینی، اطاعت و پیروی از بزرگان دین، پرداخت خمس و زکات و... آنها را می‌آزماید. یکی از حکمت‌های فریضه «خمس» همین موضوع است. به طور قطع امام زمان علیه السلام هیچ نیازی به خمس ندارد، اما چرا این حق برای ایشان قرار داده شد؟ بدیهی است که اگر از مال خود برای حضرت نگذریم، نمی‌توانیم ادعای محبت داشته باشیم، و یا از جان خود برای ایشان بگذریم.

ثانیاً: اگر کسی از این آزمون‌ها سربلند بیرون بیاید و جزء منتظران واقعی باشد، اجر و پاداش عظیمی، از جمله همراهی با اهل بیت علیهم السلام در آخرت، خواهد داشت.^۱

۲. معنای این سؤال که: اگر امامتان غایب شد، چه خواهید کرد؟ این است که با غایب شدن امام، دچار خسران و ضرر جبران‌ناپذیری خواهیم شد؛ گرچه امام غایب همانند خورشید پنهان دارای آثار و برکات فراوانی برای ما و همه هستی است، اما بسیاری از فواید امام، مترتب بر عدم غیبت ایشان است.

اگر انسان‌ها این خسارت عظیم را درک می‌کردند، به اضطرار رسیده و خواستار رفع این بلا می‌شدند؛ در این صورت، قطعاً دعا به اجابت می‌رسید، چرا که: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ

۱. ر.ک: به ضمیمه شماره ۴.

الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوْءَ ﴿۳﴾ .

۳. نقش بی‌بدیل امام و ضرورت حضور او در جامعه، علاوه بر ضرورت وجود امام، مسئله‌ای است که با تدبیر در این آیه شریفه و روایات متعدد، به آن پی می‌بریم؛ همان گونه که امام باقر علیه السلام فرمودند: «پس چه کسی اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما خواهد آورد؟!» چه کسی می‌تواند ادعا کند، عالم به غیب و شهود است و بگوید: «قبل از این که مرا از دست بدهید (هر چه می‌خواهید) از من بپرسید»؟!^۱ چه کسی می‌تواند ادعا کند، مرتبط با مبدأ غیب است و به عالم غیب آشناتر است تا عالم شهود،^۲ و کیست که بتواند بگوید: «اگر پرده (غیب) کنار رود، چیزی بر یقین من افزوده نخواهد شد»؟!^۳

خو گرفتن به دوران غیبت امام و عادی شدن آن، از مصیبت‌هایی است که انسان‌ها به آن دچار شده‌اند، چرا که همه، سرگرم و مشغول کار خود هستند و چه بسا روزها و هفته‌ها می‌گذرد و کمتر به یاد امام خود و تکلیف و رسالتی که در این رابطه دارند، می‌افتند!

۴. یکی از القاب زیبای ائمه به طور عام و لقب امام زمان علیه السلام به طور خاص، «ماء

۱. «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، کتاب الجهاد، باب ۴۹، ص ۱۲۸، ح ۲۰۱۳۷.

هم‌چنین درباره این موضوع ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۹۹، کتاب الحجّة، باب «أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فِي يَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِلٌ».

۲. «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي - فَلَا نَأْتِي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ - قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا - وَ تَذْهَبُ بِأَخْلَامِ قَوْمِهَا»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۳. «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

معین» است که از همین آیه شریفه گرفته شد. تشبیه امام به «آب»، بیانگر نکات ظریف و عمیقی است.^۱

حاج محمد علی فشندی رحمته الله می گوید:

دیدم سید بزرگواری وارد مسجد جمکران می شود. با خود گفتم: در این هوای گرم. حتماً تشنه است. ظرف آبی به او تعارف کردم. گرفتند و نوشیدند و ظرف را برگرداندند. در این حال گفتم: شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خداوند بخواهید تا فرج ایشان نزدیک گردد. ایشان فرمودند: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند؛ اگر بخواهند، دعا می کنند و فرج ما می رسد.» این سخن را فرمود؛ تا نگاه کردم، دیگر کسی را ندیدم.^۲

به راستی، ما چقدر به یاد حضرت هستیم؟! و آن گاه که به یاد اویم، آیا خود را برای او می خواهیم یا حتی او را هم برای راحتی و حل مشکلاتمان می خواهیم؟!

حجت غایب

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۳؛ این کتاب که در آن هیچ شکی نیست، راهنمای پرهیزکاران است؛ کسانی که به غیب ایمان می آورند.

«ایمان به غیب» از مهم ترین ویژگی پرهیزکاران است؛ کسانی که عقلشان در

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰، باب ۳۷، أَنَّهُمُ عليهم السلام الْمَاءُ الْمَعِينُ وَالْبَيْتُ الْمُعْتَظَلُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ وَتَأْوِيلُ السَّحَابِ وَالْمَطَرِ وَالظَّلِّ وَالْفَوَاكِهِ وَسَائِرِ الْمَنَافِعِ الظَّاهِرَةِ بِعِلْمِهِمْ وَبَرَكَاتِهِمْ عليهم السلام.

۲. احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. بقره، آیات ۲ و ۳.

چشمشان نیست که فقط هر چه را با چشم سر ببینند، بپذیرند و غیر آن را انکار کنند؛ اگر این چنین باشد، فرقی بین انسان و حیوان باقی نمی‌ماند.^۱

غیب مطلق، خداوند متعال است؛ او را با چشم سر نمی‌توان دید؛ نه در دنیا و نه در آخرت. مهم‌ترین ویژگی «متقین» این است که با تمام وجود، به آفریدگار هستی و آنچه او از آن خبر داده است، باور دارند. پس در مرحله ظهر و تفسیر آیه، غیب به معنای «الله» است، هم‌چنان که در آیه ۱۶۲ سوره «نساء» به آن تصریح شده است.

در مرحله بطن و تأویل آیه، بر اساس روایات، «غیب» مصادیق متعددی مانند: عرش، لوح، قلم، کرسی، بهشت، جهنم و... دارد. یکی از مهم‌ترین مصادیق «غیبت»، ایمان به حجت غایب است. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

متقین به غیب ایمان می‌آورند؛ یعنی به حجت غایب ایمان می‌آورند.^۲

متقین مانند کسانی نیستند که می‌گویند: اگر امام وجود دارد، پس کجاست و چرا او را نمی‌بینیم؟ متقین با دلایل عقلی، قرآنی و روایی به یقین رسیده‌اند که خداوند هرگز هستی را بدون حجت رها نمی‌کند و همان‌گونه که بسیاری از انبیای الهی و اوصیایشان بر اساس حکمت الهی، مدتی از قوم خود غایب می‌شدند، هم‌اکنون نیز حجت خداوند غایب است و روزی ظهور خواهد کرد.

در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند: «ایمان به غیب، یعنی اقرار به قیام قائم که

۱. برای پی بردن به جایگاه «ایمان به غیب» ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۹.

۲. «عن یحیی بن ابی القاسم قال سألت الصادق علیه السلام عن قول الله عز و جل ﴿الْم ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ فقال: المتقون شيعة علي عليه السلام و الغيب فهو الحجة الغائب؛ محمد بن

علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۰.

حق است.»^۱

شك و تردید درباره ظهور امام زمان علیه السلام به دو علت است:

۱. طولانی شدن غیبت؛

۲. شبهه افکنی دشمنان؛

متقین به خداوند و وعده‌های او ایمان دارند و چون مژده و نوید ظهور حضرت را خود خداوند داده است، هرگز دچار شک و تردید نمی‌شوند و هم‌چنان چشم به راه مقدم نورانی حضرتش باقی هستند.^۲

چکیده

- از جمله آیات ناظر به غیبت حجّت خداوند، آیه ۳۰، سوره «ملک» و ۳ سوره «بقره» است.

- تفسیر آیه ۳۰ «ملک»، نعمت حیاتی «آب» است که اگر همه چیز باشد، ولی خداوند آب را از ما بگیرد، در واقع حیات را گرفته است؛ اما تأویل آیه، غیبت حجّت خداوند است.

- غیبت امام زمان علیه السلام، سبب محرومیت ما از بسیاری خیرات و برکات می‌گردد.

- ویژگی پرهیزکاران این است که به حجّت غایب ایمان دارند.

۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴿﴾ قال : من أقر بقيام القائم عليه السلام أنه حق»؛ همان، ج ۱، ص ۴۸.

۲. «فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْصَارُ لَمْ أُرَدِّ بِكَ إِلَّا يَقِيناً وَ لَكَ إِلَّا حُبّاً وَ عَلَيْكَ إِلَّا اِغْتِمَاداً وَ لِظُهُورِكَ إِلَّا تَوْقِعاً وَ مُرَابَظَةً بِنَفْسِي وَ مَالِي وَ جَمِيعِ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ رَبِّي»؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۹، فرازی از زیارت حضرت.

در این زیارت مفاتیح الجنان در بخش «زیارت سرداب مقدس» بعد از «زیارت آل یس» ذکر شده است.

سایر آیاتی که بر غیبت حضرت دلالت می‌کنند، عبارت است از: لقمان، آیه ۲۰؛ حج، آیه ۴۵ و تکویر، آیه ۱۵.

آیات ناظر به وظایف منتظران

هشدار به منتظران خاتم‌الوصیاء

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ
وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ
قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان
به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده، نرم [و فروتن] گردد و مانند
کسانی نباشند که از پیش بدان‌ها کتاب داده شد و زمان (انتظار) بر
آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آن‌ها فاسق
بودند؟

۱. حدید، آیه ۱۶.

واژه «يَأْنِ» از ماده «أنى يأنى»، به معنای «نزدیک شدن زمان چیزی» است؛ مثل واژه «آن یئین» و «حان یحین».

واژه «خشوع» به معنای «نرم بودن»، رام بودن «پذیرا بودن» و امثال آن آمده است و ضد آن «قساوت» به معنای «غلظت» و «سفتی» است.

«الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، یعنی کسانی که به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شد و در اصطلاح، به آن‌ها «اهل کتاب» گفته می‌شود و منظور، یهود و نصاری هستند.

واژه «أمد» به معنای «زمان» است؛ البته زمانی که انتهای آن نامعلوم باشد. «و الْأَمَدُ: مُدَّةٌ لَهَا حَدٌّ مَجْهُولٌ إِذَا أُطْلِقَ»؛ راغب اصفهانی، مفردات. و واژه «فسق» به معنای «خروج از طریق حق» است: «أَنَّ الْأَضْلَّ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَةِ: هُوَ الْخُرُوجُ عَنْ مَقَرَّرَاتٍ دِينِيَّةٍ أَوْ عَقْلِيَّةٍ أَوْ طَبِيعِيَّةٍ لَازِمَةٍ. وَ مِنْ مَضَادِّيقِهِ: خُرُوجُ الْعَبْدِ، عَنْ أَمْرِ الرَّبِّ، وَ عَنْ طَاعَتِهِ»؛ حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۹، ص ۸۹.

وقتی باران بر زمین خاکی می بارد، زمین با آغوش باز قطره باران را می پذیرد؛ به این حالت «خشوع» می گویند. همین قطره وقتی به سنگ و امثال آن برخورد می کند، کمانه کرده و ذره ذره می شود، به این حالت «قساوت» می گویند. روح و روان ما در برابر فرمان‌ها و دستورهای الهی ممکن است یکی از این دو حالت را داشته باشد. خداوند متعال در آیه مزبور به این دو ویژگی اشاره می فرماید. بخش ابتدایی آیه، درباره «خشوع» و بخش پایانی آن درباره «قساوت» است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه مورد بحث می فرماید: «این آیه درباره مردم زمان غیبت نازل شده و «آمد» به معنای زمان غیبت است.»^۱

ویژگی اهل کتاب چه بود که قرآن درباره آن به ما هشدار می دهد؟
آنان دست کم دو بار در آزمون «انتظار»، مردود شدند:

الف) حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت: «من به میعاد الهی می روم و برادرم هارون در میان شماست؛ از او پیروی کنید تا من برگردم.» هنگامی که حضرت موسی علیه السلام بعد از سی روز نیامد، بنی اسرائیل به دنبال سامری رفتند و گوساله پرست شدند! در واقع، آنان به وعده خداوند و پیامبرش اطمینان نداشتند. آنان باید هم‌چنان منتظر می ماندند و به این امر توجه می کردند که در این تأخیر، حکمتی نهفته است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت:
ای قوم من، مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت
جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۱.

بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!^۱

ب) مزده و نوید ظهور خاتم الانبیاء ﷺ به اهل کتاب داده شده بود و آنها موظف بودند با ظهورش به او ایمان آورند، اما هنگامی که انتظار، طولانی شد ناامید شده و به جای خشوع و اطمینان به وعده الهی، دچار قساوت قلب شده و دنبال هوا و هوس و دنیاطلبی رفتند و موعود خود را به کلی فراموش کردند.^۲

پیام مهم آیه مزبور این است که از اهل کتاب عبرت بگیریم و با طولانی شدن زمان غیبت، هرگز دچار قساوت قلب نشویم، بلکه در برابر حکم خداوند، که در قرآن و بیانات نورانی اهل بیت ﷺ تبیین شده است، مطیع و فرمان بردار بوده و هرگز دچار رخوت و سستی نشویم.

از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

برای قائم ما غیبتی است که زمان آن طولانی است... هان! کسی که در این دوران بر دینش ثابت قدم بماند و به خاطر طولانی شدن غیبت امامش، دچار قساوت قلب نشود، در روز قیامت با من خواهد بود.^۳

توضیح این که، در دوران غیبت امام، بسیاری از مردم با فراموش کردن امام خود و وظیفه‌ای که در برابر او دارند، دچار دنیاگرایی می‌شوند و هر کسی سعی می‌کند در

۱. طه، آیه ۸۶.

۲. بقره، آیات ۸۹ به بعد.

۳. «لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَةٌ إِمْدَاهَا طَوِيلٌ... أَلَا فَمَنْ تَبَتَّ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ [وَأَوْ] لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطَوْلِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۴؛

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

مسابقه رفاه و تجمل از دیگران عقب نماند. در چنین دورانی، اگر کسی قلبش هم‌چنان پذیرای دستورات الهی و تمام سعیش پیروی از امام زمانش باشد، در قیامت با اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود؛ مانند سلمان که خواسته مولایش را برخواسته خودش مقدم می‌داشت.^۱ انسان عاقل باید بیندیشد که آیا در عالم هستی، پاداش و درجه‌ای بالاتر از این وجود دارد که انسان در زندگی ابدی خود، هم‌نشین اهل بیت علیهم‌السلام شود؟^۲

معنی « فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْمَدُّ »

این عبارت، در بسیاری از ترجمه‌ها این‌گونه ترجمه شده است: «زمان بر آن‌ها طولانی شد» یا «دوران طولانی بر آن‌ها گذشت». اما با تأمل در این آیه و سایر آیات مرتبط با آن، مانند آیه ۸۶ سوره «طه» و عبارت «طال علی» که در مواردی مانند «عُمُر» هم به کار رفته، این تعبیر به معنای «طولانی به نظر آمدن» است. برای روشن‌تر شدن موضوع، ابتدا این تعبیر را درباره عُمُر و آجل بررسی می‌کنیم. امام

۱. «... قَالَ لِثَلَاثٍ خِلَالِ إِحْدَاهَا إِثَارُهُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةَ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَاهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدَدِ وَ الثَّالِثَةَ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: آقای من! چگونه است که بسیار یاد سلمان فارسی را از شما می‌شنوم؟ حضرت فرمودند: «نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی!» بعد فرمودند: «آیا می‌دانی چرا زیاد یاد سلمان می‌کنم؟» عرض کردم: نه. فرمودند: «به خاطر سه ویژگی: ۱. ترجیح دادن خواسته مولایش امیرالمؤمنین بر خواسته نفسش.

۲. دوست داشتن فقرا و برگزیدن نشست و برخاست با آنان بر نشست و برخاست با مرفهان. ۳. دوست داشتن علم و علما. او بنده درست‌کار و در صراط مستقیم و تسلیم (خداوند) بود و از مشرکان نبود. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

۲. ر.ک: ضمیمه شماره ۴ (از همین کتاب).

علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَ لَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمْدُ»؛^۱ مبدا زمان عمرتان بر شما طولانی بیاید؛ یعنی مبدا تصور کنید دارای عمر طولانی خواهید بود و آخرت را فراموش کنید! در خطبه ۲۲ نهج البلاغه نیز نظیر این تعبیر آمده است.^۲ بدیهی است، معنای این جمله این نیست که: مبدا عمر شما طولانی شود!

درباره آیه مورد بحث نیز، همین معنا مورد نظر است؛ یعنی شما مثل اهل کتاب نباشید که زمان بر آنها طولانی آمد؛ به عبارت دیگر، تصور کردند تا زمان تحقق وعده الهی خیلی فاصله است و منتظر بازگشت حجت خداوند نشدند.

شایان ذکر است، از آسیب‌های جدی دوران انتظار، خارج شدن از حالت انتظار و غفلت از زمینه‌سازی برای آمدن موعود الهی است؛ از این روست که در روایات آمده: «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»؛^۳ پس بامداد و شبانگاه منتظر فرج باشید.

مرزبانی از اندیشه مهدویت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا پرهیزید؛ شاید رستگار شوید!

چند توصیه اساسی در این آیه آمده است:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۲.

۲. «وَ لَا يُلْهِئَنَّكُمْ الْأَمَلُ وَ لَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَجَلُ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ أَمَالِهِمْ، وَ تَغْيِبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ، الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَغْذِرُ وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ.»

۳. کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۳۲۳، باب نادر فی حال الغیبة.

۴. آل عمران، آیه ۲۰۰.

۱. «اصْبِرُوا»؛ «صبر» به معنای استقامت در راه رسیدن به هدف و استفاده از همه توان و انرژی و ناامید نشدن در هنگام مواجهه با مشکلات و شکست‌هاست. در روایات، جایگاه «صبر» به «ایمان»، مانند جایگاه «سر» به «بدن» ذکر شده است. در مسیر رسیدن به اهداف بلندی که خداوند متعال برای بندگانش در نظر گرفته است، گاهی وسوسه‌های نفسانی و شیطانی و یا بروز مشکلات و مصائبی که پیش می‌آید، انسان را از طی مسیر باز می‌دارد. و انسان‌ها با خصلت «صبر» می‌توانند از این گردنه‌ها عبور کرده و به قلّه‌های بلند و رفیع انسانی برسند.

۲. «صَابِرُوا»؛ «مصابره» به معنای هم‌بستگی و ایستادگی امت در برابر فشارها و تهدیدات دشمن و کوتاه نیامدن و پافشاری بر اصول و ارزش‌هاست؛ به عبارت دیگر، «مصابره» همان صبر اجتماعی است.

۳. «رَابِطُوا»؛ این واژه از ریشه «ربط»، به معنای «بستن» است و معنای آن در این جا، مراقبت و مرزبانی است.^۱ قرآن پیوسته خطر نفوذ دشمن را هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «کافران آرزو دارند شما از سلاح‌ها و کالاهای خود غافل شوید و به یکباره به شما هجوم آورند.»^۲ لذا پاسداری از مرزها و مراقبت از نفوذ دشمن، توصیه دیگری است که در این آیه به آن تأکید شده است.

۱. «رباط» مصدر فعل رَبَطْتُ و رَابَطْتُ است، و «مُرَابَطَةٌ» (در لفظ و معنا) مثل «محافظة» است. قال الله تعالى: ﴿وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال / ۶۰]، و قال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾ [آل عمران / ۲۰۰]. دو نوع مرابطه، مراقبت و نگهبانی وجود دارد؛ یکی مراقبت مادی، یعنی محافظت از مرزهای مسلمین؛ دوم، محافظت از ارزش‌ها؛ مثل مراقبت از وقت نماز و...؛ راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه «ربط».

۲. ﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾؛ نساء، آیه ۱۰۲.

جالب این جاست که روایات، به نکته ظریف‌تری از آیه گوشزد می‌کنند و آن «دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام است»^۱ که در حقیقت، دفاع از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دین است. در روایاتی نیز آمده است: مراد آیه «رابطوا امامکم» است.^۲ در تعبیری دیگر آمده است: «رابطوا الائمه»؛^۳ یعنی از امام خود دفاع کنید. هم‌چنین نقل شده: «از بودن با امام، حفاظت کنید»؛^۴ یعنی مراقب باشید ولایت و امامت را از شما نگیرند.

نعمانی در کتاب الغیبة در دو جا از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است: «از امام مورد انتظار خود دفاع کنید!»^۵ یعنی از وظایف مهم منتظران این است که درباره انتظار و ظهور بی تفاوت نباشند و در برابر نقشه‌های شوم مهدی‌ستیزان در انکار، تخریب و تحریف این اندیشه ناب، مراقبت و مرزبانی از مهدویت را به فراموشی نسپارند و هر

۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... وَ رَابِطُوا يَقُولُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ نَحْنُ السَّبِيلُ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ وَ خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ الرِّبَاطُ الْأَدْنَى، فَمَنْ جَاهَدَ عَنَّا فَقَدْ جَاهَدَ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ۴۲۶، ذیل آیه.

۲. «عَنْ يَعْقُوبِ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْمًا بِغَيْرِ عَالِمٍ مِنْكُمْ يَفْرَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ؟ قَالَ، فَقَالَ لِي، إِذَا لَا يُعْبَدُ اللَّهُ، يَا بَا يَوْسُفَ لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ عَالِمٍ مِمَّنَا ظَاهِرٍ يَفْرَعُ النَّاسَ إِلَيْهِ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ، وَ إِنَّ ذَلِكَ لَمُبَيَّنٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾ اصْبِرُوا عَلَى دِينِكُمْ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ مِمَّنْ يُخَالِفُكُمْ، وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ، «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ.»؛ همان.

۳. «عن أبي جعفر عليه السلام: ... «وَ رَابِطُوا» يَعْنِي الْإِثْمَةَ.»؛ همان.

۴. «و فی روایه اخری عن الصادق عليه السلام «اصْبِرُوا» عَلَى الَّذِي فِينَا، قُلْتُ، «وَ صَابِرُوا» قَالَ، عَدُوَّكُمْ مَعَ وَلِيِّكُمْ «وَ رَابِطُوا» قَالَ، الْمَقَامُ مَعَ إِمَامِكُمْ.»؛ همان.

۵. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾ فَقَالَ اصْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَايِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَر. ص ۱۹۹، باب ۱۱، حدیث ۱۳.

کسی در حد توان خود، دفاع از آن را وظیفه خود بداند.^۱

چکیده

- اگر قرآن «تَبَيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ» است، قطعاً وظیفه ما را در دوران غیبت بیان کرده است.

- از جمله آیات ناظر به وظایف منتظران، آیه ۱۶ سوره «حدید» و آیه ۲۰۰ سوره «آل عمران» است.

- در دوران غیبت باید مراقب دل خود باشیم، تا پیوسته پذیرای دستورات قرآن و معصومان علیهم السلام باشد.

- محافظت از اعتقاد به ولایت و بودن با اهل بیت علیهم السلام، به ویژه دفاع از امام منتظر، از دیگر وظایف مهم شیعیان است.

۱. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بحث مفصلی را تحت با «المرابطة فی المجتمع الاسلامی» در پانزده بخش ذکر کرده است که بسیار حایز اهمیت است؛ از جمله در بخش پنجم می فرماید: «أن البحث العمیق فی أحوال الموجودات الکوئیة یؤدی إلى أن النوع الإنسانی سیبلغ غایتة و ینال بغیته و هی کمال ظهور الإسلام بحقیقته فی الدنیا و تولیه التام أمر المجتمع الإنسانی، و قد وعده الله تعالی طبق هذه النظرية فی کتابه العزیز قال: «المائدة: ۵۴» و قال: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً الْآیة: «النور: ۵۵»، و قال: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ: «الأنبياء: ۱۰۵»، إلى غیر ذلك من الآیات.» و در بخش پانزدهم می گوید: «الدين الحق هو الغالب على الدنيا بالآخرة...». المیزان، ج ۴، ص ۹۲.

گفتنی است، شهید مطهری در کتاب قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام به تبیین بخش هایی از آن پرداخته است.

آیات ناظر به ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

بقیه الله^۱

﴿بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^۲

آنچه از جانب خدا برایتان باقی می‌ماند، برای شما بهتر است؛ اگر به راستی ایمان آورده‌اید، و من نگهبان شما نیستم.

خداوند متعال در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای احمد! عبادت ده جزء است؛ نه جزء آن در طلب حلال است.»^۳ حضرت شعیب علیه السلام در آیه مزبور، به قومش همین توصیه را بیان می‌کند: «مال حلال برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.» البته بطن آیه درباره آخرین حجّت الهی، «بقیة الله الاعظم»، است. در روایات متعددی از فریقین، لقب امام مهدی علیه السلام، «بقیة الله» معرفی شده است.

۱. امام زمان علیه السلام به غیر از ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام، ویژگی‌های خاصی نیز دارد؛ مانند: غایب شدن، خاتم‌الاولیا بودن، عمر طولانی، جوان ماندن و... در این بخش به سه ویژگی خواهیم پرداخت و در بخش آیات تبیینی، دو مورد دیگر خواهد آمد. در لابه‌لای مباحث نیز به برخی دیگر اشاره شده است؛ مثل موضوع «غیبت» که در بخش غیبت گذشت.

۲. هود، آیه ۸۶.

۳. «الدَّيْلِمِيُّ فِي إِزْشَادِ الْقُلُوبِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَفْيِي»؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶، باب ۲، مواعظ الله عزّ و جلّ.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

اولین سخنی که امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور بیان می کند، ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ است. سپس می فرماید: من بقية الله و حجت خداوند و خلیفه او بر شما هستم، پس هیچ سلام کننده ای بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه.»^۱

هم چنین، راوی از امام صادق علیه السلام درباره نحوه سلام کردن به حضرت مهدی علیه السلام سؤال می کند حضرت می فرماید: «این گونه سلام کنید: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه.»^۲ سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند.

۱. «وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۶۳، باب ۳۲، ح ۱۶.

هم چنین در تشریح احمد بن اسحاق محضر امام حسن عسکری علیه السلام و درخواست نشانه از حضرت، برای اطمینان به امامت امام مهدی علیه السلام، خود حضرت فرمودند: «من بقية الله هستم.» متن روایت شیخ صدوق رحمته الله این گونه است: «فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عِلْمَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَتَنَطَّقَ الْغُلَامُ علیه السلام بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصَبَحَ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَغْدَائِهِ». کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۶، باب ۶، ح ۱.

۲. «مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا به حضرت مهدی می توان با تعبیر «امیرالمؤمنین» سلام داد؟ حضرت فرمودند: «نه.» عرض کرد: چرا؟ فرمودند: «زیرا امیرالمؤمنین» اسمی است که خداوند آن را بر علی گذاشته است و احدی قبل از او و بعد از او به این نام نامیده نمی شود، مگر این که کافر خواهد بود.» عرض کردم: فدای شما شوم! پس چگونه به حضرت مهدی سلام داده می شود؟ فرمودند: «می گویند: «السلام عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ». سپس آیه شریفه (۸۶ هود) را خواندند.»؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، کتاب الحجّة.

شیلنجی، از علمای اهل سنت، می نویسد:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام خروج کند، بر کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ نفر از یارانش گرد او جمع می شوند. اولین سخنی که بر زبان ایشان جاری می شود، این آیه است: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ و می فرماید: «إِنَّا بِقِيَّةِ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَيكُمْ»؛ منم بقية الله و خليفه و حجت خدا بر شما.^۱

با توجه به مطالب پیش گفته، مهم ترین پیام آیه شریفه این است که خیر و صلاح شما در روی آوردن به امام مهدی علیه السلام، آخرین حجت الهی است. بدیهی است که حضرت به ما نیازی ندارد؛ این ما هستیم که به حجت الهی نیازمندیم و خیر، سعادت، رشد و تعالی ما در گرو توجه به اوست؛ هم چنان که خود حضرت در توقیعی بر این معنا تأکید می فرمایند.^۲ امام راحل رحمته الله به خوبی این معنا را درک کرد و با تمام توان به میدان آمد، تا

۱. نورالابصار، ص ۳۴۹.

۲. «مشاجره و دعوایی (درباره حضرت مهدی علیه السلام بین ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان صورت گرفت. ابن ابی غانم می گفت: امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت، در حالی که جانشینی نداشت! سپس شیعیان حضرت نامه ای با ذکر این دعوا نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند. پاسخ نامه آنان با خط مبارک حضرت، به این مضمون صادر شد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند ما را و شما را از فتنه ها محافظت فرماید و به ما و شما روح یقین را عنایت فرماید و ما و شما را از عاقبت به شر شدن ننگه دارد. همانا خبر تردید گروهی از شما در دین و شک و سرگردانی آنان درباره والیان امرشان به ما رسید. این مسئله ما را غمگین ساخت، به خاطر خودتان نه به خاطر خودمان، و ما را آزرده به جهت خودتان، نه به جهت خودمان، زیرا خدا با ماست؛ پس هیچ نیازی به احدی نداریم و حق با ماست و برگشتن و دست برداشتن کسی از ما، هرگز ما را به وحشت نمی اندازد و ما دست پروده پروردگاران هستیم و مخلوقات، دست پروده ما.»

«... فَعَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَاءَ مَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوْحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَانِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا»؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، باب ۳۱.

زمینه ظهور حضرت را فراهم کند. امام علیه السلام انگیزه خود را از انقلاب اسلامی، زمینه سازی قیام و انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام بیان می کند؛ از این رو، وظیفه ماست با جدیت هر چه بیشتر و با اطاعت و پیروی از ولی فقیه و رهبر فرزانه انقلاب، این راه را ادامه دهیم، چرا که زمینه سازی ظهور، به عهده خود امت است.

نعمت پنهان

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ
أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾؛^۱ آیا ندیدید خداوند آنچه در

۱. امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تبیان دفتر ۴۲، ص ۳۶۲.

۲. لقمان، آیه ۲۰.

واژه «أَلَمْ تَرَوْا» از ماده «رؤیت» بوده و به معنای «آیا ندیدید» می باشد؛ اما مقصود چیست؟ این تعبیر در چنین مواردی، برای دعوت به تفکر و آگاهی دادن به مخاطب است: «و هی کلمة تقولها العرب عند التَّعَجُّبِ من الشَّيْءِ و عند تَشْبِيهِه المخاطب كقوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾؛ لسان العرب، ذیل واژه «رأى». راغب اصفهانی نیز بعد از اشاره به مصادیقی از این تعبیر می گوید: «كَلْ ذَلِكَ فِيهِ مَعْنَى التَّشْبِيهِ»؛ مفردات، ذیل همین واژه.

آنچه مهم است این است که آیه شریفه با دعوت به تفکر آغاز می شود؛ موضوعی که در گسترده ترین سطح در قرآن به چشم می خورد. بیش از پنجاه مورد ماده «عقل» آمده و تعبیر «لعلکم تعقلون» در پایان بسیاری از آیات به چشم می خورد. بیش از بیست مورد ماده «فکر» و هم چنین ماده «فقه» (= فهم عمیق) مطرح شده است. در بسیاری از موارد ماده «نظر» به معنای تحقیق و بررسی است؛ مثل ﴿قَالَ سَتَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ و ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ و ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و ندای ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و ندای «فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نادمين» توصیه به مشورت، گوش را نوازش می دهد؛ اما با این حال، به چه میزان ما این اصل قرآنی را مورد توجه قرار داده ایم؟ با کمال تأسف، در مهم ترین کارها، از جمله ازدواج، به جای تحقیق و بررسی استخاره می گیریم؛ البته اگر همه مراحل را طی کردیم و در حیرت ماندیم، آن گاه می توانیم با مراجعه به اهلس، استخاره بگیریم. وقتی قرآن ←

آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان، بر شما ارزانی داشته است؟!

«معرفت نفس» و «انسان‌شناسی» از مهم‌ترین و ضروری‌ترین موضوعات قابل توجه و قابل تأمل هستند.

مطابق آیه مورد بحث، انسان موجودی است که خداوند متعال آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخر و رام او کرده؟ و تمام نعمت‌های پیدا و پنهان خود را بر سر او فرو ریخته است. حال، سؤال این است: چنین موجودی، برای چه هدفی خلق شده است؟ اگر تمام دنیا برای انسان خلق شده، پس قطعاً او برای امری فراتر از آن آفریده شده است. تأمل درباره این موضوع، به این نتیجه می‌انجامد که انسان، نه تنها برای دنیا آفریده نشده، بلکه برای رفتن به بهشت نیز به این عالم نیامده است؛ در حقیقت، او برای تقرب الی الله و سیر به سوی او، قدم در این وادی گذاشته است. از این روست که خداوند متعال هنگامی که انسان را آفرید، خود را «احسن الخالقین» نامید. استعداد بالقوه‌ای که خالق حکیم در وجود انسان قرار داده، به گونه‌ای است که در صورت شکوفا شدن می‌تواند به بالاترین درجات و مراتب برسد و قطعاً رتبه و مقام، جز با رفع

→ فقط برای زیبایی در سفره عقد باشد یا کار را به جایی رسانده‌ایم که اگر از خانه‌ای صدای قرآن بیاید، فوراً می‌گویند: چه کسی مرده است؟ و نهایتاً قرآن، کتاب استخاره قرار می‌گیرد، آیا این مهجوریت قرآن نیست؟! ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾؛ (فرقان، آیه ۳۰)

یقتی قرآن مهجور شد، «ولی خداوند» هم مهجور خواهد ماند. قرآن، نقشه راه زندگی و کتاب سعادت، خوش‌بختی و نسخه شفاست.

اژه «إسباغ» از ریشه «سبغ» به معنای وسیع، تام و کامل است: «درع سَابِغٌ: تامٌ واسعٌ. قال الله تعالى: أَنْ عَمَلٌ سَابِغَاتٍ [سبأ/ ۱۱]، و عنه استعير إسباغ الوضوء، و إسباغ التعم قال: وَ أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ»؛ راغب صفهانی، مفردات، ذیل واژه سبغ». از این رو، در آن معنای «کثرت» و «فراوانی» گنجانده شده است.

موانع و تقرب به خداوند، به دست نمی آید.

اگر انسان برای قرب الی الله به این عالم آمده، راهی پر از خطر و موانع در پیش رو دارد که طی این مسیر، جز با وجود راهنمایی که خود در اوج و قله آن قرار دارد، امکان پذیر نیست. این همان چیزی است که در بیان نورانی امام کاظم علیه السلام بیان شده است:

راوی می گوید: از مولایم آقا موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ پرسیدم. حضرت فرمودند: «مراد از نعمت آشکار، امام آشکار و مراد از نعمت پنهان، امام پنهان و غایب است.» عرض کردم: «آیا در میان ائمه کسی هست که غایب می شود؟» فرمودند: «بله، شخص او از دیدگان مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دل های مؤمنان فراموش نمی شود و او دوازدهمین ماست. خداوند هر مشکلی را برای او آسان و هر امر دشواری را برایش راحت می گرداند و گنج های زمین را برای او آشکار خواهد ساخت و هر دوری را برایش نزدیک می گرداند و هر زورگوی معاندی را به دستش نابود می گرداند.»^۱

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

نعمت ظاهره، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و مراد از نعمت باطنه، ولایت

۱. «... فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأَيْمَةِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۸، باب ۳۴، ح ۶.

ما اهل بیت است.^۱

نکات:

۱. از تأمل در آیه شریفه و روایات رسیده در ذیل آن، به دست می‌آید که فلسفه وجودی و رسالت اصلی امام معصوم، رساندن انسان‌های لایق به مقام عظیم قرب الی‌الله است، نه این که امام را وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌های مادی خود قرار دهیم و فقط در هنگام مواجهه با مشکلات و نیازهای مادی به او متوسل شویم. راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: فرج، در چه زمانی محقق می‌شود؟ حضرت از این سؤال ناراحت شدند، زیرا دریافتند مقصود او این است: چه وقت حضرت مهدی می‌آید تا راحت شویم؛ از این رو، فرمودند:

آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا را می‌خواهند؟! کسی که این امر را بشناسد، فرج او به جهت انتظارش حاصل شده است.^۲

یعنی هنگام غیبت امام نیز می‌توان از فیوضات و هدایت‌های باطنی امام بهره‌مند شد، به شرطی که خود، امام معصوم، هدف خلقت و نقش امام را به خوبی بشناسیم. از امام حسین علیه السلام روایت شده:

۱. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ قَالَ: أَمَا النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ فَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَوْحِيدِهِ، وَ أَمَا النِّعْمَةُ الْبَاطِنَةُ فَوَلَايَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ عَقْدَ مَوَدَّتِنَا فَاعْتَقَدَ وَ اللَّهُ قَوْمَ هَذِهِ النِّعْمَةِ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ وَ اعْتَقَدَهَا قَوْمٌ ظَاهِرَةٌ وَلَمْ يَعْتَقِدُواهَا بَاطِنَةً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ﴾؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۳، ذیل آیه.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِانْتِظَارِهِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحجّة، باب أنّه مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ.

خداوند، بندگان خود را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند، که اگر او را شناختند به بندگی او روی می‌آورند و با چنین عبودیتی از هر چیز و هر کس، بی‌نیاز می‌شوند و به مقام غنا می‌رسند. شخصی سؤال کرد: مراد از «شناخت خداوند» چیست؟ حضرت فرمودند: شناخت خداوند، شناخت همان حجتی است که بر مردم، اطاعت و پیروی از او واجب است.^۱

بنابراین، جز در پرتو هدایت و یاری چنین امامی، دستیابی به این هدف امکان ندارد. علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره «بقره» و آیه ۷۳ سوره «انبیاء» و هم‌چنین در کتاب شیعه در اسلام، به طور تفصیل به این موضوع پرداخته است. با این دیدگاه، نوع بهره‌مندی از امام، متحول خواهد شد، چرا که هم‌اکنون از آثار و برکات وجودی حضرت، همانند خورشید پشت ابر، بهره خواهیم برد و با ظهور حضرت «نور علی نور»: از این روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خوشا به حال کسانی که در زمان ظهور باشند؛ به شرطی که در دوران غیبت، مطیع و فرمان‌بردار حضرت باشند و در امورات خود به ایشان اقتدا کنند.^۲

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»؛ محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۹، باب ۹، ح ۱، ص ۷۴.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يَعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۷۲ و محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ۲۵، ح ۲ و ۳.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

کسی که درباره این امر معرفت داشته باشد، قطعاً فرج او به جهت انتظارش حاصل شده است.^۱

پس چه نیکوست که مؤمنان برای شناخت خداوند متعال و عبودیت و بندگی بهتر او و برای نجات از وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، به امام زمان متوسل شده و از او کمک بگیرند.

۲. اگر انسان برای چنین هدف والایی به این عالم آمده است، بر اساس برهان لطف، همواره باید هادی و رساننده او به این هدف نیز وجود داشته باشد، چرا که طی این مسیر به گونه‌ای نیست که فقط با «ارائه طریق» انجام گیرد، بلکه «ایصال الی المطلوب» لازم است، لذا یکی از اسرار مهم ضرورت وجود امام و خالی نبودن زمین از حجت، همین مطلب است و آنان که در چنین اصلی مشکل دارند و از «غدیر» فاصله گرفتند، در واقع از انسانیت فاصله گرفتند و انسان را نشناختند.

مضطرّ

﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ (آیا بت‌هایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که دعای مضطرّ را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید.

خداوند در این آیه شریفه، در سومین سؤال از مشرکان، جهت توجه دادن آن‌ها به

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحجّة، باب أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.

توحید می‌پرسد: «(بت‌ها بهترند؟) یا کسی که خواسته درمانده و مضطر را اجابت می‌کند و بلا و گرفتاری‌ها را برطرف می‌سازد؟!»

ریشه همه گرفتاری‌های انسان، غفلت از مسیری است که خالق او برای رسیدن به اهداف بلند انسانی تعیین کرده و آن، اطاعت و پیروی از ولی و حجتی است که از سوی حق قرار داده شده است. در حقیقت، اعراض از غدیر و خانه‌نشین کردن اهل بیت علیهم‌السلام، خروج از مسیر و افتادن در انواع گرفتاری‌های مادی و معنوی و سرگردان شدن در وادی «تیه» است.

بر اساس روایات، مراد از «مضطر» امام زمان علیه‌السلام و مراد از «السوء» غیبت ایشان بیان شده است؛ امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

این آیه درباره قائم از آل محمد علیهم‌السلام نازل شده است. او به خدا قسم، مضطر است؛ هنگامی که در مقام (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) دو رکعت نماز می‌خواند و دعا می‌کند و خداوند، گرفتاری را برطرف می‌کند. او او را در روی زمین خلیفه قرار می‌دهد.

از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است:

گویا حضرت قائم را می‌نگرم که به حجر (الاسود) تکیه داده است. به خدا قسم، او همان مضطری است که در قرآن می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاوَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ و

۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نزلت في القائم من آل محمد عليهم السلام، هو و الله المضطر إذا صلى في المقام ركعتين و دعا إلى الله عز و جل، فأجابته و يكشف السوء و يجعله خليفه في الأرض»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه، ج ۴، ص ۹۴.

اولین کسی که با او بیعت می‌کند، جبرئیل است.^۱

گفتنی است، اگر این حالت «اضطرار» به انسان‌ها دست بدهد و دعا کنند، گرفتاری‌شان برطرف خواهد شد. بیشتر انسان‌ها از ضررهای غیبت آگاه نیستند و ولی خدا را نشناختند، وگرنه ویژگی «جلب منفعت و دفع ضرر»، انسان‌ها را به اضطرار می‌رساند؛ بنابراین، به دست آوردن این معرفت، امری لازم و ضروری است. علامه مجلسی رحمته الله روایات باب معرفت امام را با عنوان «باب وجوب معرفة الامام» ذکر می‌کند.^۲ ایشان در این باب چهل حدیث و شیخ کلینی رحمته الله در کافی چهارده حدیث ذکر کرده‌اند. دقت و تأمل در این روایات، بسیار حایز اهمیت است.

چکیده

امام زمان علیه السلام، آخرین ذخیره و حجت حی الهی است. بر اساس آیه ۸۶ «سوره هود»، خیر و سعادت ما در گرو اطاعت و پیروی از ایشان است و لقب «بقیة الله» از همین آیه گرفته شده است.

- همه عالم برای انسان، و او برای هدفی والاتر از عالم خلق شده است. رسیدن به این هدف، در گرو شناخت نعمت بزرگ الهی، یعنی امام زمان علیه السلام و تبعیت از ایشان است.

- مضطر حقیقی، امام زمان علیه السلام است که خداوند متعال دعای ایشان را اجابت می‌کند.

۱. «قال أبو جعفر علیه السلام و الله لكأني أنظر إلى القائم علیه السلام و قد أسند ظهرة إلى الحجر ثم يشد الله حقه إلى أن قال علیه السلام: هو والله المضطر في كتاب الله في قوله: ﴿أمن يجيب المضطر إذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلفاء الأرض﴾ فيكون أول من يبايعه جبرئيل علیه السلام ثم الثلاثمائة و الثلاثة عشر رجلاً، فمن كان ابئلي بالمسير وافي و من لم يتل بالمسير فقد عن فراشه، و هو قول أمير المؤمنين علیه السلام: هم المفقودون عن فرشهم، و ذلك قول الله: ﴿واستيقوا الخيرات أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً﴾ قال: الخيرات الولاية؛ همان.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۳. و نیز ر.ك: کافی، ج ۱، ص ۱۸۰، كتاب الحجّة، باب معرفة الامام.

آیات ناظر به ظهور و حکومت واحد جهانی

حاکمیت جهانی اسلام

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿﴾؛^۱ آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند. اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند شرک و ورزان ناخشنود باشند.

آیه اول به تلاش مستمر دشمن در ضربه زدن به دین اشاره دارد و به جنگ روانی و به اصطلاح، جنگ نرم دشمن هشدار می دهد. بدیهی است که جنگ نرم، خطرناک تر از جنگ نظامی است، زیرا سلاح آن شایعه، شبهه افکنی و دامن زدن به اختلافات داخلی است و اثر آن، غبار آلود شدن و مشتبه شدن حق و باطل است و توان و انرژی جبهه حق، به جای آن که متوجه دشمن اصلی شود، در درگیری داخلی و برادرکشی مصرف می شود.

برای مثال، معاویه در مبارزه با امام حسن مجتبی علیه السلام به همین شیوه دست یازید.

۱. توبه، آیات ۳۲ و ۳۳.

وقتی متوجه شد از راه نظامی کاری از پیش نمی‌برد، به جنگ نرم روی آورد و با شایعه‌افکنی و دروغ‌پردازی، مثل: پیوستن سعد بن عبادہ انصاری^۱ به معاویه و یا صلح امام با معاویه،^۲ کاری کرد که خود یاران حضرت به خیمه‌اش حمله نموده، خیمه را غارت و امام را مجروح کردند. جالب این‌جاست که دشمن در این شیوه، فقط به تماشای این حوادث می‌پردازد.

این همان حقیقتی است که در ادبیات دینی ما با نام «دَجَّال» مطرح شده است. «دَجَّال» از ریشه «دَجَل» به معنای دروغ، نیرنگ و تزویر است و در اصطلاح، به کسی یا کسانی گفته می‌شود که در برابر حق قد علم می‌کنند و تمام سعی و تلاش خود را در خاموش کردن نور حق به کار می‌گیرند (یریدونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) و از سوی دیگر، خود را حق جلوه می‌دهند. پس دجال دارای دو ویژگی است:

۱. تضعیف، تخریب و نهایتاً سعی در نابودی حق از طریق ایجاد شک و تردید، دروغ، افترا، جنگ و...؛

۲. با به تن کردن لباس حق و استفاده از نمادهای حق، خود را حق جلوه دادند.

آنچه برخی از اهل کتاب درباره نبی مکرم اسلام ﷺ انجام دادند^۳ و کاری که معاویه درباره امام علی علیه السلام انجام داد و آنچه سینمای هالیوود امروزه درباره حضرت مهدی علیه السلام در پیش گرفته، نمونه‌ای از این حقیقت است. سینمای هالیوود، امام مهدی علیه السلام را پادشاه وحشت و کسی که یاد و خاطره چنگیز را در اذهان زنده می‌کند و کاری جز ویرانگری و

۱. سعد از سرداران باوفای سپاه امام حسن علیه السلام بود و نام او لرزه بر سپاه معاویه می‌انداخت.

۲. این در حالی بود که هیچ گفت‌وگویی بین امام و معاویه در این رابطه مطرح نشده بوده و چنین چیزی دروغ محض بود؛ ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۰۸.

۳. ر.ک: تفسیر آیات ۴۱ به بعد سوره «بقره».

کشتار از او سر نمی‌زند، معرفی می‌کند و از سوی دیگر، غرب و رئیس‌جمهور امریکا را مهربان‌تر از مادر نشان می‌دهد که برای نجاتِ کودکی، جان خود را به خطر می‌اندازد!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

اگر باطل به طور خالص ارائه می‌شد، هیچ نگرانی نبود، چراکه هیچ عاقلی آن را اختیار نمی‌کرد و اگر حق خالص ارائه می‌شد، هیچ اختلافی باقی نمی‌ماند (یعنی همه حق را برمی‌گزیدند)؛ اما مقداری از این و قدری از آن را برداشته و در هم می‌آمیزند؛ این‌جاست که شیطان به سوی پیروان خود می‌شتابد و فقط کسانی که از طرف خداوند، نیکی برایشان سبقت گرفته، رهایی می‌یابند.^۱

حاصل این که، پیوسته در برابر جریان حق، جریان باطل وجود داشته است، اما بر اساس روایات، گسترده‌ترین برنامه انحرافی در آخرالزمان شکل می‌گیرد و موجبات گمراهی بسیاری را فراهم می‌آورد.^۲ بخش امیدوار کننده آیه این است که در برابر اراده دشمن، خداوند متعال اراده کرده است نقشه‌های آنان را نقش بر آب کند: ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يَتَمَّ نُورَةٌ﴾ و تاریخ، گواه خوبی بر این امر است. تلاش و اراده نمرودیان، فرعونیان و امثال آنان در محو و نابودی حق و اراده الهی در برابر اراده آن‌ها، نمونه‌ای از این حقیقتِ امیدبخش است.

۱. «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجْبِي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيَمْرَجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعاً فَهَذَاكَ اسْتِخْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَاءِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴، کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأي و المقایس.

۲. جهت تحقیق درباره «دجال» رک: علی کورانی و همکاران، معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام، ص ۲۳، فصل دوم؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۷۳ و سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری.

آن چه در آیه دوم، محور بحث است و نقش بسیار مهمی در تفسیر آیه دارد، واژه «لِيُظْهِرَهُ» است. واژه «ظَهَرَ عَلِيٌّ» و «أُظْهِرَهُ عَلِيٌّ» در قرآن به دو معنا آمده است: الف) آگاهی و اطلاع، که در ثلاثی مجزء (ظَهَرَ عَلِيٌّ) به معنای «آگاه شدن»^۱ و در باب «افعال» (أُظْهِرَهُ عَلِيٌّ) به معنای «آگاه کردن» است.^۲ ب) غلبه و برتری،^۳ در ثلاثی مجزء به معنای «غالب شدن» و در باب «افعال» به معنای «غلبه دادن» می باشد.

در چنین مواقعی، در تشخیص مقصود صاحب سخن، به قرینه معینه نیاز است؛ همان گونه که در آیه ۸ سوره «توبه»، همه مفسران معتقدند «يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ» به معنای «غلبه و برتری» است.

مشهور میان مفسران شیعه و اهل سنت این است که این آیه شریفه، بیانگر برقراری حکومت واحد جهانی است و بر اساس روایات، این حقیقت به دست حضرت مهدی (عج) اتفاق خواهد افتاد.

با توجه به مرجع ضمیر «لِيُظْهِرَهُ» و دو معنایی که برای این واژه وجود دارد، سه احتمال قابل تصور است:

۱. ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به «رسول خدا» برمی گردد و «اظهار» به معنای مطلع ساختن است؛ بنابراین، معنای آیه این است: «خداوند، رسولش را با هدایت و دین حق

۱. ﴿أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾؛ نور، آیه ۳۱.

۲. ﴿فَلَمَّا تَبَأَّتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾؛ تحریم، آیه ۳. و ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ جن، آیه ۲۶.

۳. ﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَ ذِمَّةٍ﴾؛ توبه، آیه ۸.

فرستاد، تا او را بر همه دین‌ها آگاه کند.»

۲. ضمیر به «دین» برمی‌گردد و «اظهار» به معنای غلبه و برتری دادن با حجت و برهان است؛ از این رو، معنای آیه این است: «خداوند، رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا دین اسلام را بر همه دین‌ها برتری دهد (با حجت و برهان قوی)». این امر از همان ابتدای نزول آیات قرآن تحقق پیدا کرد؛ یعنی اسلام از نظر برهان بر همه ادیان برتری دارد.

۳. همان معنای مزبور؛ با این تفاوت که این غلبه و برتری، غیر از برتری با حجت است؛ یعنی علاوه بر آن برتری، خداوند متعال اراده کرده دین اسلام را دین واحد جهانی و حاکم بر همه ادیان قرار دهد؛ به عبارت دیگر، مراد از غلبه دین حق بر همه دین‌ها، نشر و حاکمیت جهانی اسلام است.

ارزیابی

قول اول: آیا آگاه کردن پیامبر بر همه ادیان، متفرّع بر ارسال اوست؟ به عبارت دیگر، آیا خداوند، رسولش را فرستاد تا او را بر همه دین‌ها آگاه سازد؟ (ارسال رسوله ... لیظهره ...)

آیا مشرکان درباره علم و آگاهی پیامبر اسلام، اکراه داشتند یا درباره نشر و حاکمیت اسلام؟ (لیظهره... و لو کره المشرکون)

قول دوم:

آیا اتمام نور^۱، با غلبه اسلام از نظر منطق و استدلال مناسب‌تر است یا با نشر و

۱. ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ توبه، آیه ۳۲.

حاکمیت آن؟ و آیا مبارزه دشمن با اسلام به خاطر منطق و استدلال اسلام بود، یا به خاطر نشر و حاکمیت حقیقت اسلام؟

نمونه بارز آن، نوع برخورد استکبار جهانی با کشورهای به ظاهر اسلامی و خودفروخته است که نه تنها هیچ تلاشی برای نابودی آنان صورت نمی‌گیرد، بلکه با تمام وجود در حفظ آنان می‌کوشند، زیرا مجری اهداف شوم غربند؛ اما در مقابل، از تمام شیوه‌ها برای نابودی جمهوری اسلامی ایران بهره می‌گیرند و شب و روز برای از بین بردن آن می‌کوشند.

علاوه بر این، آیات مورد بحث جزء آخرین آیاتی است که نازل شده و مشتمل بر مژده و نوید است، در حالی که غلبه و برتری اسلام از نظر منطق و استدلال از همان ابتدای بعثت، حاصل بود.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره این دو آیه می‌نویسد:

این دو آیه، مؤمنان را به مبارزه با اهل کتاب تشویق می‌کند و این امر را بر آنها واجب می‌گرداند، چرا که این دو آیه دلالت می‌کند بر این که خداوند اراده نموده این دین را در عالم بشری منتشر سازد؛ پس باید در این راه سعی و کوشش کرد.^۱

بنابراین، تفسیر صحیح آیه، همان قول سوم است.

روایات متعددی از فریقین بر این معنا تأکید می‌کند که دین اسلام، دین واحد جهانی خواهد شد. قرطبی، از علمای اهل سنت، ذیل این آیه می‌گوید:

سُدی (از راویان صدر اسلام) گفته است: این حقیقت (غلبه اسلام

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۷.

بر سایر ادیان) با قیام حضرت مهدی به وقوع می پیوندد و کسی باقی نمی ماند مگر این که مسلمان می شود، یا باید جزیه بپردازد.^۱

محمد بن یوسف گنجی، یکی دیگر از علمای اهل سنت، در کتاب *البيان فی اخبار مهدی صاحب الزمان* از قول سعید بن جبیر در تفسیر آیه شریفه می گوید:

هو المهدی من ولد فاطمه؛ او مهدی از فرزندان فاطمه است^۲ (که اسلام را بر همه ادیان غالب می گرداند).

از ناحیه معصومان علیهم السلام روایات متعددی درباره این آیه شریفه وارد شده است. امام حسین علیه السلام فرمودند:

نهمین فرزند من کسی است که قیام به حق می کند و خداوند، زمین را بعد از مردنش به دست او زنده می گرداند و دین حق را به واسطه او بر همه دین ها غلبه می دهد، هر چند مشرکان ناخشنود باشند.^۳

۱. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. گنجی شافعی، ابی عبدالله محمد، *البيان فی اخبار مهدی صاحب الزمان*، ص ۱۰۶، باب ۲۵، ح ۶۹. ملاحظه نامه ای که مرکز رابطه العالم الاسلامی در پاسخ به نامه ای از کنیا درباره اصالت مهدویت نوشته است، خالی از لطف نیست. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۷، ص ۳۷۵ و سید رضی قادری، *مهدویت در صحاح سته*، ابتدای بخش چهارم.

۳. قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: *مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُخَيِّبُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَيَّ الدِّينِ كُلَّهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ*؛ محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۱، ص ۳۱۷، باب ۳۰، ح ۳.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

به خدا قسم، تأویل این آیه هنوز نیامده است و تأویل آن نخواهد آمد تا این که حضرت قائم قیام کند.^۱

نکات:

۱. طبق این آیه شریفه و آیات و روایات متعدد دیگر، به اتفاق فریقین، وعده تحقق عدالت جهانی به رهبری مردی از نسل رسول الله، مشهور به «مهدی امت» از سوی خداوند داده شده است؛ اما آیا این موعود، موجود است یا این که در آینده به دنیا

۱. قال ابو عبدالله علیه السلام فی قوله عز و جل: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فقال: وَ الله مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام، فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ» عبد علی عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱.

راوی می گوید: به امام کاظم عرض کردم: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ﴾. حضرت فرمودند: «این همان چیزی است که خداوند، رسولش را به ولایت برای وصیش فرمان داد و ولایت همان دین حق است.» گفتیم: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾. فرمودند: «خداوند این دین حق را در زمان حضرت قائم بر همه دین ها غلبه می بخشد. خداوند می فرماید: ﴿وَ الله مُتِمُّ نُورِهِ﴾ (صف، آیه ۸)؛ مراد ولایت حضرت قائم است. ﴿وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ یعنی هر چند کسانی که به ولایت حضرت علی علیه السلام کافر هستند، ناخشنود باشند؛ همان.

در روایت بسیار مهمی، امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می فرمایند: «قائم ما با، ترس و وحشت (که در دل دشمنان می افتد) یاری می شود و با نصرت (الهی) تأیید و تقویت می گردد. زمین برای او جمع و گنج های آن برای او آشکار می گردد. حکومت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت و خداوند به دست او دینش را بر همه دین ها غلبه خواهد بخشید، هر چند مشرکان ناخشنود باشند. پس هیچ ویرانی باقی نمی ماند، جز این که آباد می شود و حضرت عیسی مسیح فرود می آید و پشت سر او به نماز می ایستد»؛ محمد بن علی بن بابویه،

خواهد آمد؟

شیعه و اهل سنت در این باره اختلاف نظر دارند. شیعیان معتقدند، هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نبوده است و نخواهد بود و مصداق حجت حی در این زمان، همان موعود امم، حضرت مهدی عج است.

بر اساس آیاتی که در بخش «آیات ناظر به حجت حی در هر زمان» گذشت، با قاطعیت می توان «موعود موجود» را از منظر قرآن اثبات کرد.

۲. ولایت، تداوم رسالت است و امام، تمام شئون نبی مکرم اسلام ص - به جز نبوت و دریافت وحی - را عهده دار است.^۱ و اگر این نوید قرآن، به دست آخرین وصی حضرت واقع می شود، مثل این است که خود نبی این حقیقت را عملی ساخته است.

۳. در آیه ۹ سوره «صف»، عین همین آیه تکرار شده است. در سوره «فتح» نیز، همین آیه آمده، ولی با عبارت: ﴿و کفی بالله شهیداً﴾ پایان یافته است.

شاید سرّ آن این باشد که در سوره «فتح» به این نکته اشاره دارد که شاهد تحقق این واقعیت و گواه و ضامن آن، خود خداست که آن را اراده و امضاء کرده است؛ در نتیجه، امری است قطعی و در سوره «توبه» و «صف» به این نکته اشاره دارد که چون چنین امری را خدا خواسته و امضاء کرده، پس قطعاً واقع می شود، هر چند مشرکان از آن ناخشنود باشند؛ یعنی هیچ قدرتی نمی تواند جلوی آن را بگیرد.

۴. این آیه، مایه امید و اعتماد به نفس منتظران است، چراکه می فرماید: در برابر اراده دشمن در خاموش کردن نور اسلام، خداوند اراده کرده که این نور و حقیقت، برخلاف خواست و میل دشمن، روشن باقی بماند و سراسر عالم را بگیرد؛ در واقع،

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: ضمیمه شماره ۱.

معنای آیه ۱۳۹ سوره «آل عمران» را به ذهن متبادر می‌کند: «و سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.»^۱

۵. از آیات متعدد دیگر قرآن به دست می‌آید^۲ که مردم در جهانی شدن اسلام و نشر و حاکمیت آن، نقش مهمی دارند و هر چه بیشتر تلاش کنند و شایستگی خود را به اثبات برسانند، زودتر این حقیقت به وقوع خواهد پیوست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أَقْدَامَكُمْ﴾.^۳

۶. موضوع حکومت واحد جهانی، مسئله‌ایست که ریشه در قرآن دارد؛ همان گونه که با تأمل در این آیه و دهها آیه دیگر و روایات ذیل آن، که در تفاسیر فریقین آمده، به خوبی مشهود است؛ از این رو، لازم است خواص از تبیین، تجزیه و تحلیل آن غفلت نورزند.

۱. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

۲. مانند: آیه ۱۱ سوره «رعد» و آیه ۲۵ سوره «حدید».

۳. محمد، آیه ۷.

پیشوایی مستضعفان

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ و می‌خواهیم بر آنان که در زمین به استضعاف کشیده شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوا سازیم و آنان را وارث [زمین] گردانیم.

واژه‌ها:

«نُرِيدُ» فعل مضارع از باب «افعال»، به معنای «خواستن» است.

اراده حق تعالی به دو گونه است:

۱. اراده تکوینی: این اراده، به فعل تعلق می‌گیرد و تخلف‌ناپذیر است و قطعاً واقع خواهد شد؛ برای مثال، در قرآن آمده:

فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.^۲

۲. اراده تشریحی: این اراده، به اختیار انسان تعلق می‌گیرد و انجام آن به خواست

انسان بستگی دارد؛ برای مثال، درباره تشریح وضو و غسل آمده: ﴿وَ لَكِنْ يَرِيْدُ لِيُطَهَّرَكُمْ﴾^۳ خداوند می‌خواهد شما را پاک و طاهر گرداند.

در آیه مورد بحث، اراده از نوع اول است و به همان سنت قطعی و مسلم الهی در

۱. قصص، آیه ۵.

۲. یس، آیه ۸۲.

۳. مائده، آیه ۶.

نابودی مستکبران و پیروزی مستضعفان اشاره دارد و سنت‌های الهی از اموری هستند که تغییرناپذیرند: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾.^۱

«نَمَنَّ» از فعل «مَنَّ، يُمَنَّ، مَنَّةً»، در این جا به معنای «تُنْعِمُ نِعْمَةً عَظِيمَةً» است؛^۲ یعنی ما می‌خواهیم نعمت بزرگی را به آن‌ها ببخشیم. به تعبیر راغب اصفهانی در مفردات، «مَنَّت» در این جا به معنای منت عملی است؛ یعنی بخششِ نعمتِ عظیم. در قرآن این واژه درباره نعمت‌هایی مثل: «اسلام و ایمان»^۳ «وحی و نبوت»^۴ «نجات از عذاب»^۵ و اموری از این قبیل به کار رفته است.

«أَسْتُضْعِفُوا» فعل ماضی مجهول از باب «استفعال» و به معنای «جُعِلُوا فِي الضَّعْفِ» است؛ یعنی کسانی که در ضعف قرار داده شده و مورد ظلم و آزار و اذیت قرار گرفتند.

۱. فاطر، آیه ۴۳.

۲. «واژه «منت» به معنای نعمت سنگین است و به دو صورت است: ۱. با عمل باشد، در این صورت می‌گویند: فلانی منت گذاشت؛ یعنی نعمت عظیم و سنگین به او داد و این همان است که خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران / ۱۶۴]... [ابراهیم / ۱۱]، ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا﴾ [القصص / ۵]، ... ۲. با سخن باشد. و این صورت که در بین مردم ممکن است واقع شود، زشت و ناپسند است؛ لذا گفته شده است: منت کار را خراب می‌کند، مگر در موردی که طرف ناسپاسی کند که در این صورت زشت نیست؛ از این رو، گفته شده است: «إِذَا كَفَرَتِ التَّعْمَةُ حَسَّتِ الْمَنَّةُ». خداوند می‌فرماید: ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ﴾ [الحجرات / ۱۷]. این همان مورد دوم و مذموم است؛ اما منتی که به خداوند نسبت داده شده، همان نوع اول است و آن هدایت کردن آنان است (که لطف عظیمی است)؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «مَنَّ».

۳. حجرات، آیه ۱۷.

۴. آل عمران، ۱۶۴؛ نساء، ۹۴؛ ابراهیم، ۱۱ و ...

۵. طور، آیه ۲۷ و قصص، آیه ۸۲.

مقصود، کسانی نیست که از نظر جسمی یا مالی یا فکری و یا اعتقادی ضعیف هستند. نبی مکرم اسلام ﷺ به امیرالمؤمنین و حسنین علیهما السلام نگریستند و فرمودند: «شما بعد از من، مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرید.»^۱ قطعاً اینان نه تنها ضعیف و ترسو نبودند، بلکه در قله شهامت و شجاعت بودند، اما در برابر ظلم ناجوانمردانه مستکبران، به خاطر نداشتن یاور و خطر عظیم دشمنان داخلی و خارجی، سکوت کردند و همانند کسی که استخوان در گلو و خاری در چشم دارد، سوختند و ساختند تا حق بماند.^۲

سنت قطعی و مستمر الهی

به بیان تفسیر نمونه،^۳ این آیه بسیار گویا و امیدبخش است، چراکه به صورت قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان اختصاص دارد، می‌گوید: «ما می‌خواهیم چنین کنیم...»؛ یعنی فرعون می‌خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان را در هم بشکند، اما ما می‌خواستیم آن‌ها قوی و پیروز شوند.

نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان

۱. «عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام فَبَكَى وَ قَالَ أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي قَالَ الْمُفْضَلُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَعْنَاهُ أَنْكُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۸.

۲. «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»؛ نهج البلاغه، خطبه سوم.

جهت آگاهی از دوران بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ ر.ک: مسعود پورسید آقایی، چشمه در بستر، ص ۳۱ به بعد.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۱، ذیل آیه.

بود و نمونه کامل ترش، حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود. نمونه «گسترده تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - است.

این آیات، از جمله آیاتی اند که به روشنی، ظهور چنین حکومتی را بشارت می دهند و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه، به این ظهور بزرگ اشاره کردند. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

دنیا پس از چموشی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچهاش نگه می دارد - به ما روی می آورد... (سپس آیه: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ﴾ را تلاوت فرمود).^۱

و در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار می خوانیم که در تفسیر آیه مزبور فرمود:

این گروه، آل محمد [صلوات الله عليهم] هستند. خداوند، مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند.^۲

هم چنین از امام سجاده علیه السلام روایت شده:

سوگند به کسی که محمد ﷺ را به حق، بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل بیت و پیروان آنها به منزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها به منزله فرعون و پیروان او

۱. «لَتُعْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا - عَطَفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِيهَا - وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ ذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

۲. «هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴ و

بیخ طوسی، الغيبة، ص ۱۸۴.

می‌باشند.^۱ [سرانجام ما پیروز می‌شویم و آنها نابود می‌شوند و حکومت حق و عدالت از آن‌ها خواهد بود].

حکیمه خاتون، فرزند امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسگری علیه السلام که شاهد ولادت امام زمان علیه السلام بوده است، می‌گوید:

وقتی حضرت به دنیا آمدند، روز هفتم ولادتشان در برابر پدر گرامی‌شان ایستاد و این‌آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...﴾^۲

با توجه به مطالب پیش‌گفته، «یرید» بیانگر قطعیت و حتمیت ظهور و «أَنْ نَمُنَّ» عظمت و اهمیت این نعمت را بیان می‌کند و «عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» برای مظلومان جهان امیدبخش است و پیام استقامت و ایستادگی را در بر دارد. بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام به فرمان الهی، برای نجات و رهایی مظلومان از چنگال خون‌آشامان خواهد آمد. در این باره ذیل آیه ۱۷ سوره «حدید»، توضیح بیشتری ارائه خواهد شد.

چکیده

- باید پیوسته مراقب شیطنتهای دشمن، به ویژه فتنه‌افروزی آنان بود.

- در برابر اراده دشمن در نابودی حق، خداوند متعال اراده کرده است که دین حق را

بر همه دین‌ها غلبه دهد و دین اسلام به رهبری حضرت مهدی علیه السلام، دین واحد جهانی

۱. «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَشِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُوسَى وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ عَدُوَّنَا وَأَشْيَاعَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَأَشْيَاعِهِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷، باب ۴۹، أنهم عليهم السلام المستضعفون).

۲. محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴، باب ۴۲، ح ۱.

گردد.

اراده قطعی خداوند بر این امر تعلق گرفته است که با نابودی مستکبران، مظلومان جهان، وارث زمین گردند.

حکومت جهانی صالحان

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿^۱؛ و به یقین، ما در زبور نوشتیم پس از ذکر، که زمین را بندگان نیکوکار من، میراث برند. به راستی، در این سخن برای خداپرستان پیام روشنی است.

«ل» و «قد» هر دو، عامل تأکید هستند.

«کتبنا»، یعنی «ما نوشتیم»، اما به بیان راغب در مفردات، هر گاه بخواهند از امری حتمی و قطعی خبر دهند، از این واژه استفاده می‌شود.^۲

«زبور» از ماده «زبر» به معنای «کتاب» است. اگر الف و لام آن «جنس» باشد، به معنای همه کتب آسمانی است و اگر الف و لام آن «عهد» باشد، به معنای کتاب خاصی از میان کتب آسمانی است یعنی زبور حضرت داود علیه السلام.

«ذکر» در قرآن کریم به معانی متعددی آمده و در این آیه به معنای «لوح محفوظ» یا به معنای «تورات» است. از امام صادق علیه السلام درباره «زبور» و «ذکر» در این آیه سؤال شد؛ فرمودند:

مراد از «ذکر» آنچه نزد خداست، می‌باشد (ام‌الکتاب و لوح

۱. انبیاء، آیات ۱۰۵-۱۰۶.

۲. «وَيَعْبُرُ عَنِ الْإِثْبَاتِ وَالتَّقْدِيرِ وَ الْإِيجَابِ وَ الْفَرْضِ وَ الْعَزْمِ بِالْكِتَابَةِ، وَ وَجْهٌ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْءَ يُزَادُ، ثُمَّ يُقَالُ، ثُمَّ يَكْتَبُ، فَالْإِزَادَةُ مَبْدَأُ»؛ راغب اصفهانی، مفردات، واژه «کتب».

محفوظ) و مراد از «زبور» کتابی است که بر حضرت داود علیه السلام نازل شد.^۱

«الارض» اگر الف و لام آن «جنس» باشد، به معنای همه کره زمین و اگر «عهد» باشد به معنای سرزمین خاصی از آن است.

«یرثها» از ماده «ارث» به معنای انتقال مال میت به ورثه است، ولی در این جا به معنای کنایه آن، یعنی تسلط یافتن و قدرت و غلبه پیدا کردن است.

گفتنی است، وجود دو عامل تأکید در ابتدای آیه و هم‌چنین واژه «کتبنا» که بیانگر قطعیت و حتمیت است و پیش‌گویی این مسئله در کتب آسمانی قبل، بیانگر اهمیت موضوعی است که در این آیه شریفه، پیش‌گویی شده است.

یکی از بحث‌های مهم مربوط به آیه، درباره واژه «الارض» است که سه دیدگاه درباره آن وجود دارد:

۱. الف و لام «الارض» عهد بوده و مراد از آن سرزمین مکه است. طبق این بیان، آیه شریفه «فتح مکه» را پیش‌گویی کرده و به مسلمانانی که تحت ظلم و ستم کفار و مشرکان قریش قرار داشتند، این مژده و نوید را می‌دهد که روزی همین مکه به دست بندگان صالح خداوند، یعنی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اصحابش، فتح می‌شود، که در سال هشتم هجرت، این وعده الهی محقق شد.

۲. الف و لام «الارض» عهد بوده و مقصود از آن سرزمین بهشت و فردوس برین است. خداوند در سوره «مؤمنون» پس از ذکر ویژگی مؤمنان می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۱﴾. طبق این بیان، آیه شریفه مربوط

۱. عبد علی عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۴۶.

به عالم آخرت و بهشت است و بر این نکته تأکید می‌کند که بهشت، جای صالحان است.

۳. الف و لام «الارض» جنس است و اطلاق آن، همه کره زمین را در بر می‌گیرد. و طبق این بیان، آیه ناظر به آینده بشریت و حکومت جهانی صالحان به رهبری حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود، که مژده آن در آیات و روایات داده شده است.

واژه «الارض» به طور مطلق ذکر شده و هیچ دلیل معتبری بر تقييد آن نداریم؛ از این رو، دیدگاه سوم صحیح است و آیه شریفه دربردارنده مژده و نوید ظهور و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است.

روایات متعددی از معصومان علیهم السلام، این معنا را تأیید می‌کند و سیاق این روایات نشان می‌دهد که ناظر به ظهر و تفسیر آیه است.

امام باقر علیه السلام درباره «عبادی الصالحون» فرمودند: «آن‌ها اصحاب امام مهدی در آخر الزمان هستند.»^۱

فضل بن حسن طبرسی - رضوان الله تعالى عليه - همین قول را ترجیح داده و می‌نویسد:

برخی گویند: یعنی زمین بهشت را بندگان صالح من به ارث می‌برند؛ مثل: ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ﴾ (مؤمنون، آیه ۱۱) آن‌ها که بهشت فردوس را به ارث می‌برند. برخی گویند: مقصود، همین زمین

۱. «عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قوله عز و جل: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عليه السلام فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴۸.

«الامام الباقر عليه السلام و قوله: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾، قَالَ: الْكُتُبُ كُلُّهَا ذِكْرٌ. وَأَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، قَالَ: الْقَائِمُ عليه السلام وَأَصْحَابُهُ؛ همان.

است که به دست امت محمد ﷺ خواهد افتاد؛ چنان که فرمود: «زُوت لی الارض فأریت مشارقها و مغاریها و سیبلغ ملک امتی ما زوی لی منها»؛ زمین برای من جمع شد و تمام شرق و غرب آن به من نشان داده شد. به زودی ملک امت من، همه آنها را فرا می‌گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «این‌ها اصحاب مهدی در آخرالزمانند.» مؤید آن روایتی است که خاص و عام از پیامبر خدا روایت کرده‌اند که: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیتی یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما قد ملئت ظلماً و جوراً»؛ اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مردی صالح از اهل بیت من را مبعوث گرداند و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله نیز در تفسیر المیزان می‌نویسد:

مراد از «وراثت زمین»، تسلط یافتن صالحان بر منافع زمین است که یا دنیوی است؛ به این معنا که زمین از شرک و معصیت پاک خواهد شد و جامعه بشری صالح، ساکن این زمین خواهد شد و یا اخروی است که همان دست یافتن به مقامات قرب الهی است؛ لذا آیه، مطلق است و هیچ دلیلی بر تخصیص آن نداریم، ولی سیاق آیه بیانگر این است که این آیه عطف به آیه: «فمن یعمل من الصالحات...» باشد که ناظر است به پاداش اخروی صالحان و آیه مورد بحث مربوط است به پاداش دنیوی صالحان، و نتیجه این می‌شود که پاداش دنیوی صالحان این است که حاکم بر زمین

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶.

می‌شوند.^۱

آلوسی، از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر خود، نظیر همین مطلب را ذکر کرده است.^۲

جان کلام این که، آنچه به عنوان سنت الهی درباره همه امت‌ها در سوره «اعراف» مورد تأکید قرار گرفته که: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳ و همین‌طور در سوره «قصص» بیان شده: ﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ که پایان شب سیه، سپید است و ظلم همانند کف روی آب، رفتنی است، در آیه مورد بحث مورد تأکید قرار گرفته و بارزترین و کامل‌ترین مصداق نابودی ظلم و ستم در گستره جهانی پیش‌گویی شده است.

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

۲. «... در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که مراد از «الارض»، زمین دنیاست که مؤمنان آن را به ارث می‌برند و حاکم بر آن می‌شوند و این همان گفتار کلبی است و با آیه: ﴿لَيَسْتَخْلَفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ (النور، ۵۵) تأکید و تقویت می‌شود و مسلم و ابوداؤد و ترمذی (سه نفر از صاحبان صحاح سته) از ثوبان و او از رسول خدا نقل کرده‌اند که حضرت فرمودند: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و مشرق‌ها و مغرب‌های آن (یعنی تمام نقاط زمین) را دیدم و همانا حکومت امت من به آنچه از زمین برایم جمع شد، خواهد رسید.» و این وعده‌ایست از ناحیه خداوند متعال به غلبه دین و عزت اهل آن و سیطره آنان بر بیشتر مناطق آباد زمین که مردم به آن جا رفت و آمد دارند، وگرنه سرزمین‌هایی نیز هست که مسلمانان به آن جا قدم نگذاشته‌اند؛ مثل سرزمین مشهور به سرزمین جدید و هند غربی. البته همه این سرزمین‌ها نیز در دوران حضرت مهدی و فرود آمدن حضرت عیسی در حوزه اسلام قرار می‌گیرد و دیگر نیازی به آن توجیه نیست؛ (یعنی معنای آیه این می‌شود که تمام نقاط زمین روزی تحت حکومت اسلام قرار خواهد گرفت)؛ «تفسیر روح المعانی، ج ۹، ص ۹۹، ذیل آیه و نیز ر.ک: اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۷.

۳. اعراف، آیه ۱۲۸.

در آیه بعد آمده است: « در این مسئله، پیام روشنی برای خداپرستان وجود دارد. »
 «بلاغ» به معنای رسیدن به «انتهای چیزی»، «تبلیغ و رساندن» و «کفایت کردن»
 است^۱ و آیه با هر سه معنا سازگاری دارد.

به راستی، پیام این آیه چیست؟ آیا برای امت، نقشی برای حاکمیت صالحان قرار
 داده نشده است؟ آیا نمی‌توانند برای تحقق هر چه زودتر این نوید، قدمی بردارند؟

نکات:

۱. یکی از کنیه‌ها و به تعبیر دقیق‌تر، یکی از القاب حضرت ولی عصر عجل الله فرجه که در قالب
 کنیه آمده «اباصالح» است. البته دلیل نقلی بر این که چنین تعبیری درباره حضرت
 اطلاق شده باشد، وجود ندارد. برخی از بزرگان^۲ بر این باورند که این تعبیر از همین آیه
 گرفته شده است؛ یکی از معانی «أب» صاحب است. «اباصالح» یعنی کسی که بندگان
 صالح در اختیار دارد. حضرت مهدی عجل الله فرجه رهبر و امام «عبادی الصالحون» است؛ لذا
 به او «اباصالح» می‌گویند.

۲. با توجه به سنت الهی و آیاتی مانند آیه ۱۱ سوره «رعد» و آیه ۲۵ سوره «حدید»،
 بنا نیست عالم با اعجاز اصلاح گردد،^۳ بلکه به انسان‌هایی نیاز است که خیر و صلاح بر

۱. راغب اصفهانی، مفردات، واژه «بلغ».

۲. فصل‌نامه تخصصی انتظار، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۲۱.

۳. «بشیر نبال می‌گوید: به امام باقر عجل الله فرجه عرض کردم: می‌گویند وقتی حضرت مهدی عجل الله فرجه قیام کند؛ همه
 کارها خود به خود (معجزه‌آسا) درست می‌شود و به اندازه شیشه حجامت، خونی ریخته نمی‌شود. حضرت
 فرمودند: «هرگز! قسم به آن کسی که جان من به دست اوست، اگر بنا بود کارها برای کسی خود به خود
 درست شود، برای رسول خدا این چنین می‌شد، در حالی که دندان‌هایش خونی و صورتش مجروح شد.» ←

وجودشان حاکم شده باشد؛ پس:

اولاً، هر کسی در هر موقعیت و مسئولیتی که دارد، باید بکوشد از ظلم و ستم دوری کند و اهل عدل و داد باشد؛ و به عبارت دیگر: «منتظرانِ مصلح خود باید صالح باشند».^۱

ثانیاً، همه، به ویژه مادران، باید در تربیت چنین انسان‌هایی تمام همت و تلاش خود را به کار گیرند.

خلافت صالحان

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که

→ نه، چنین نیست؛ قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، تا این که ما و شما عرق و خون بریزیم.»

سپس عرق پیشانی خود را پاک گردند. «النعمانی، الغیبة، ص ۲۸۴، باب ۱۵، ح ۲.

۱. اگر مرد در خانه با قلدری رفتار کند و حقوق همسر و فرزندان را رعایت نکند، اگر زن با به رخ کشیدن زندگی دیگران و چشم و هم‌چشمی، مرد خانه را بیازارد، اگر فرزندان توصیه اکید قرآن را در اطاعت و پیروی از پدر و مادر به فراموشی سپارند، اگر کارمندی بین دوست و رفیق و اقوام خود و دیگران فرق بگذارد، اگر فروشنده‌ای اهل انصاف نباشد و خدای ناکرده با احتکار؛ گران‌فروشی، کم‌فروشی و امثال آن رفتار کند، یا پزشکی در درمان بیمار خود کوتاهی کند، یا معلمان و روحانیون در برابر وقتی که از مخاطب خود می‌گیرند، مطلب مفید و مورد نیاز را ارائه ندهند و... در این صورت ظالم خواهیم بود. باید در عمل، پای‌بندی خود به عدالت و عدالت‌خواهی را به اثبات برسانیم، تا لیاقت یاری حضرت را پیدا کنیم. برای آگاهی از ویژگی یاران

حضرت مهدی علیه السلام ر.ک: نصرت الله آیتی، فصل‌نامه تخصصی انتظار، ش ۳، ص ۷۳.

۲. نور، آیه ۵۵.

قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها، خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند.

نکات:

۱. آنچه در این آیه شریفه آمده، وعده الهی است و وعده خداوند تخلف ناپذیر است؛^۱ علاوه بر آن، برای بیان اهمیت و حتمیت آن از چندین عامل تأکید، یعنی «لام» و «نون تأکید ثقیله» استفاده شده است.

۲. مورد خطاب در «مِنکُم»، امت اسلام و «مِن» برای تبعیض است. امت اسلام بر چند دسته اند:

الف) کسانی که اصلاً ایمان نیاورده اند، ولی در ظاهر تظاهر به اسلام می کنند (منافقان).

ب) کسانی که ایمان آورده اند، اما طبق اسلوب پیشین عمل می کنند (عملوا السیئات).

ج) کسانی که هم عمل صالح دارند و هم عمل ناشایست (خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً).^۲

د) کسانی که در اثر توجه به فرمان های الهی و تهذیب نفس، خیر و صلاح بر

۱. ر.ک: آل عمران، آیه ۹؛ نساء، آیه ۸۷ و ۱۲۲ و غافر، آیه ۵۵.

۲. توبه، آیه ۱۰۲.

عقاید؛ گفتار و کردار آنها حاکم است (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)، که در رأس آن معصومان علیهم السلام هستند.

و عده خداوند متعال این است که دسته چهارم، مجریان این طرح خواهند بود.

۳. «الأرض» به همان بیانی که در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» گذشت، مطلق است؛

یعنی سراسر زمین.

۴. «لَيْسَتْخُلِفَتْهُمْ» فعل مضارع از مصدر «استخلاف»، به معنای «کسی را

جانشین قرار دادن» است و در این جا به قرینه جمله بعد (كَمَا اسْتَخْلَفَ...)، همانند

تعبیر «یرثها» در آیه ۱۰۵ «انبیاء»، کنایه از تسلط، قدرت و حاکمیت است؛ یعنی

خداوند وعده داده است کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، حاکم

زمین قرار دهد.

۵. مراد از «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» مؤمنانی از قوم نوح، هود، صالح،

شعیب و مانند این‌هاست که با هلاکت کافران و مشرکان، نجات یافته و وارث و حاکم

زمین شدند.

۶. «لَيُمَكِّنَنَّ» فعل مضارع از مصدر «تمکین»، به معنای «چیزی را در جای خود

استوار ساختن» بوده و کنایه از ثبات، استقرار و استحکام است.

«تمکین دین» با امور ذیل شکل می‌گیرد:

الف) تبیین درست و کامل دین، که به دست امام زمان علیه السلام صورت می‌گیرد، تا دین

به ناکارآمدی متهم نگردد؛

ب) پیاده شدن دین در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...؛

ج) مورد اهانت قرار نگرفتن و حفظ عزت و شوکت آن؛

د) دین غالب جهان شدن؛ در غیر این صورت، تمکین دین صدق نمی‌کند. هنگامی

دینِ مرضی خداوند به خود می‌بالد و استوار است که غالب بر همه ادیان گردد؛ از این روست که صاحب مجمع‌البیان می‌نویسد: «تمکین دین همان است که در آیه ۳۳ توبه آمده: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛ یعنی غلب آن بر همه ادیان.»

۷. ﴿لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾؛ یعنی ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند. برای این که امنیت مطلق بر عالم جهان شود و هیچ ترسی وجود نداشته باشد، باید جامعه از وجود دشمن داخلی و خارجی، پنهان و آشکار، دین و دنیا عاری شود.

۸. دینِ مرضی خداوند چه دینی است؟ با توجه به این که خود اسلام دارای فرقه‌های بسیاری است، دینی که حاکم بر جهان می‌شود، کدام دین است؟

از آن جا که «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»، آیه سوم سوره «مانده» جمله «ارتضی لهم» را تفسیر می‌کند: ﴿وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. الف و لام «الاسلام» عهد است؛ یعنی اسلامی را که امروز (عید غدیر) برای شما کامل کرده و نعمتم را بر شما به اتمام رساندم، به عنوان دین می‌پسندم و دینِ مرضی من است؛ به عبارت دیگر، اسلام با «ولایت»، مرضی من است و چنین اسلامی بر جهان حاکم خواهد شد.

۹. تغییر خطاب از غیبت به متکلم وحده (ابتدا فرمود: «وعد الله»، ولی اینجا فرمود: «يعبدونني»)) و مؤکد ساختن «يعبدونني» به «لا يشركون بي شيئاً» و سوی دیگر، «شيئاً» که نکره در سیاقِ نفی و مفید عموم است، همگی بر از بین رفتن شرك به طور کامل و حاکمیت مطلق توحید دلالت دارد؛ نه شرك جلی و آشکار وجود خواهد داشت و نه شرك خفی و پنهان (مثل ریا)، بلکه معنویت و اخلاص حاکم خواهد شد.

با دقت در این نکات به دست می‌آید که خداوند متعال، حاکمیت همه‌جانبه دین حق را که به دست بندگان صالح و شایسته او در سراسر گیتی صورت می‌گیرد، به امت اسلام مژده می‌دهد. و این همان مسئله ایست که در روایات گوناگون از آن به عنوان

«حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (عج)» یاد شده است.

علامه طباطبائی (ع) می نویسد:

حق این است که اگر این آیه، حق معنایش داده شود، جز بر جامعه موعودی که با ظهور حضرت مهدی (عج) شکل می گیرد، منطبق نمی شود.^۱

چند نکته:

۱. اهل سنت می گویند: این آیه در شأن حکومت خلیفه اول و دوم نازل شده است. حال با توجه به نکات نه گانه‌ای که بیان شد، باید دید آیا این مژده بر حکومت آنان قابل انطباق هست یا نه؟

آیا خانه نشین کردن اهل بیت (ع)، سلمان‌ها، مقدادها، اباذرها و... و قدرت یافتن معاویه‌ها، ولیدها و خالد بن ولیدها، با تعبیر «آمنوا منکم و عملوا الصالحات» سازگاری دارد؟!

آیا برنامه تبعیض نژادی و برتری دادن عرب بر عجم، قریش بر غیر قریش، بنی امیه بر غیر بنی امیه و... تمکین دین و جزء برنامه اسلام بود؟!

آیا قلع و قمع قبایلی که از دادن زکات به مأمور خلیفه اول امتناع کردند و هم چنین برخورد با آنها به جرم ارتداد (که در تاریخ با عنوان «ردّه») از آن یاد شده است، به بهانه بیعت نکردن با ابوبکر، به گونه‌ای که حتی خالد بن ولید با حمله به قبیله «مالک بن

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۰، ذیل همین آیه.

نویره» او را به همین جرم کشت و همان شب با همسر او هم‌بستر شد؟! و... با برقراری امنیت مطلق که در آیه آمده، قابل جمع است و این برنامه‌ها، حاکمیت دین مرضی خداوند بود؟!!

۲. از نظر ترتیب نزول، سوره «انبیاء» هفتاد و سومین و سوره «نور» صد و سومین سوره است؛ گویا آیه ۵۵ «نور»، تفسیر و تفصیل آیه ۱۰۵ «انبیاء» است. در آن‌جا فقط اصل طرح و مجریان و گستره آن بیان شده بود، اما در این آیه، ویژگی‌ها و اهداف آن نیز بیان شده است.

۳. راوی از پیامبر اسلام ﷺ درباره خوفی که در این آیه ذکر شده است، پرسید. ایشان فرمودند:

در زمان هر یک از آن‌ها (ائمہ علیہم السلام) حاکمی است که متعرض آنان می‌شود و اذیتشان می‌کند؛ پس آن‌گاه که خداوند در قیام «قائم» ما شتاب بخشد، زمین را پر از عدل و داد کند، آن‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.^۲

۱. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۱. نکته عجیبی که وی یادآور می‌شود این است که مالک آماده مذاکره بود، ولی خالد از زن مالک بن نویره خوشش آمد؛ لذا حاضر به مذاکره نشد و دستور حمله را صادر کرد تا زودتر به خواسته شومش برسد!

۲. «... ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... فَقَالَ جَنْدَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا خَوْفُهُمْ قَالَ يَا جَنْدَلُ فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ جَبَّازٌ يَغْتَرِيهِ وَيُؤْذِيهِ فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ثُمَّ قَالَ ﷺ طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ أَوْلِيكَ وَصَفَّهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ قَالَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ قَالَ أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴، باب ۴۱.

امام سجاده علیه السلام بعد از قرائت این آیه شریفه فرمودند:

به خدا قسم، اینان پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند متعال به دست مردی از ما، یعنی مهدی این امت، این برنامه را عملی خواهد ساخت^۱....

و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «هذه الآية نزلت في القائم واصحابه.»^۲

۴. هدف نهایی از ظهور، عبادتی عاری از هر گونه شرك جلی و خفی است (يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا).

مطلب آن گاه اهمیت پیدا می کند که بدانیم کمتر کسی است که عبادت او از شرك پنهان، خالی باشد. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند: «شرك از حرکت مورچه روی سنگ سیاه صاف در شب تاریک، پنهان تر است.»^۳ نمونه آن ریا و خودنمایی یا چرخاندن انگشتر برای یادآوری مطلبی است و یا می گوئیم: اگر فلان پزشك به داد بچه ام نرسیده بود، مُرده بود و...^۴

۱. «امام سجاده علیه السلام آیه شریفه ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ...﴾ را خواندند و فرمودند: «آن ها به خدا قسم، پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند آن (وعده) را به دست مردی از ما انجام می دهد و او مهدی امت است و همان کسی است که رسول خدا در باره اش فرموده اند: اگر از دنیا فقط يك روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند، تا این که مردی از عترت من عهده دار امورشان گردد. اسم او اسم من است و زمین را پر از قسط و عدالت می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.» مثل همین مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۷، باب ۱۳، ح ۳۵، ص ۲۴۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، کتاب المعیشة، باب آداب التجارة.

۴. رك: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۳ و ج ۱۰ صفحه ۸۸، ذیل آیه ۱۰۶ سوره يوسف.

از سوی دیگر، بالاترین حجاب و مانع دیدن حق و تقرب الی الله همین شرک است. در مراحل سیر و سلوک گفته می‌شود اولین منزل، «یقظه» و بیداری است؛ یعنی این که انسان بفهمد برای این دنیا و خوردن و خوابیدن آفریده نشده است و آخرین منزل «توحید» است. قطعاً کسی که قدم در این راه می‌گذارد موحد است، اما آن توحیدی که آخرین منزل است و کمتر کسی به آن می‌رسد، همان توحید ناب و خالص است که در این صورت انسان، مظهر اسما و صفات الهی می‌شود. خداوند متعال در بخشی از حدیث قدسی می‌فرماید:

من این گونه‌ام که هر چه بخواهم، همان خواهد شد. از من پیروی کن تا تو را این گونه قرار دهم که هر چه بخواهی، همان شود.^۱

راه آن این است که انسان تلاش کند، خود را از شرک پنهان برهاند و تمام کارهایش فقط و فقط برای خداوند باشد؛ به عبارت دیگر، حضرت مهدی علیه السلام می‌آید تا انسان را تفسیر و زمینه شکوفایی استعدادهای ربّانی او را فراهم کند تا به بالاترین درجات انسانی دست یابد.

چکیده

- حاکمیت صالحان بر سراسر گیتی با تمام قاطعیت در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» و آیه ۵۵ سوره «نور» مورد تأکید قرار گرفته است و هدف نهایی، حاکمیت توحید ناب و خالص از هر گونه شرک جلی و خفی است. برای رسیدن به چنین جامعه‌ای، منتظران مصلح خود باید صالح باشند.

۱. «و فی الحدیث القدسی یا ابن آدمّ انا غنی لا افتقر اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیاً لا تفتقر یا ابن آدمّ انا حی لا اموت اطعنی فیما امرتک حیا لا تموت یا ابن آدمّ انا اقول للشیء کُن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کُن فیکون»؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن

سرسبزی و حیات دوباره عالم

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛^۱ بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید.

در این آیه، به بیدار شدن طبیعت و سرسبزی و خرمی آن بعد از زمستان سرد، اشاره شده است. در اثر بارش باران و تابیدن آفتاب بهاری و وزش نسیم ملایم، طبیعت جان تازه‌ای می‌گیرد و درختان برگ و شکوفه می‌گیرند و با رویش گیاهان، گویا زمین به جنب و جوش درمی‌آید. این‌ها همه آیه و نشانه قدرت و رحمت الهی است که انسان را به یاد مبدأ و معاد می‌اندازد.

روایات از حقیقت مهم‌تری پرده برمی‌دارند و آن، زنده شدن زمین با نور عدالت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام است. زمینی که در اثر کفر، شرک، تبعیض و بی‌عدالتی مُرده است با حاکمیت توحید خالص و تحقق عدالت، جان تازه‌ای می‌گیرد و عالم و آدم همه به وجد می‌آیند.

از منظر قرآن، کفر به منزله مرگ است و کافر مُرده به حساب می‌آید:

این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است، تا افرادی را که

زنده‌اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد؛^۱ یعنی در برابر «مَنْ كَانَ حَيًّا»، «الکافرین» قرار داده شده است.

در جای دیگر آمده:

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.^۲ این جا از «ایمان آوردن»، به «زنده شدن» شده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

خداوند، زمینِ مرده را به وسیله حضرت قائم علیه السلام زنده می‌گرداند و منظور از مردنِ زمین، کفرِ اهل آن است و در حقیقت، کافر مرده است.^۳

در واقع می‌توان گفت، حضرت برای «احیا» می‌آید؛ همان گونه که در «دعای عهد» آمده است: «خدایا، به وسیله او شهرهایت را آباد و بندگانت را زنده بگردان!»^۴ و

۱. ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قرآن مُبِينٌ ﴿۱۲۲﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۱۲۱﴾؛ یس آیات ۶۹ - ۷۰.
 ۲. ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۲﴾؛ انعام، آیه ۱۲۲.
 ۳. «عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز و جل: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قال: يحيي الله تعالى بالقائم بعد موتها، یعنی بموتها کفر أهلها و الکافر میت؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲.

۴. «وَ اغْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَخِي بِهِ عِبَادَكَ»؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

اگر سخن از شمشیر و قهر و خشم حضرت شده، دقیقاً در همین راستاست؛ یعنی برای برطرف کردن موانع رشد و برای احیای عالم و نجات مظلومان، از چنگال ظالمان، دست به شمشیر می‌برند.

به عبارت دیگر، او برای هدایت و نجات می‌آید. اگر تمام انسان‌ها ندای او را لبیک گفته و دست از ظلم و ستم بردارند، هرگز دست به شمشیر نخواهد برد، اما چون شعار او عدالت و دوری از ظلم است و این امر با زیاده‌خواهی عده‌ای دنیاطلب منافات دارد، در برابر او قد علم کرده و به مبارزه با حضرتش برمی‌خیزند. این جاست که ایشان بعد از اتمام حجّت، به فرمان الهی آنان را از میان برمی‌دارد.

نکته اساسی این جاست که دشمنان، چون از وضعیت خود باخبر بوده و مأموریت الهی حضرت را دریافتند، شمشیری را که علیه خودشان بود به سمت مردم برگرداندند و با اجیر کردن مزدوران قلم به دست، ده‌ها روایت را جعل و به معصومان علیهم‌السلام نسبت دادند؛ به این مضامین که: «حضرت مهدی کاری جز شمشیر ندارد» و یا «او هشت ماه شمشیر را از دوش خود پایین نمی‌آورد»!

جعل این احادیث از سوی دشمنان و انتشار آن از سوی دوستان غافل و جاهل، سبب شده چهره‌ای خشن از حضرت در ذهن‌ها شکل بگیرد، به گونه‌ای که تا نام حضرت برده می‌شود، شمشیر نیز به ذهن می‌آید و عده‌ای برای نشان دادن ارادت خود به حضرت، می‌گویند: گردن خود را برای شمشیر حضرت آماده کنیم!

به یقین می‌توان گفت، بزرگ‌ترین ظلمی که به ایشان شده همین است که ما او را ناخواسته قاتل معرفی کرده‌ایم! ایشان باید به گونه‌ای معرفی شود که سرسبزی و خرمی

در کنار نام حضرت تداعی شود.^۱

امام رضا علیه السلام می فرماید:

امام کسی است که می توان با او مانوس و همراه شد. او پدر دلسوز، برادر همزاد و مادر مهربان برای فرزند خردسال است. او پناه بندگان در شداید و سختی هاست.^۲

با توجه به این آیه و سایر آیات و روایات می توان به خوبی، وضعیت جهان پس از ظهور را ترسیم کرد. در آیه ۹۶ سوره «اعراف» آمده است:

و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم.^۳

با نابودی ظلم و تحقق عدالت و تقوا، خیر و برکت از آسمان و زمین عالم را در بر خواهد گرفت، به گونه ای که مشکل مردم آن زمان این است که مستحق نمی یابند تا به او کمک کنند.^۴ وضعیت جامعه به حدی از رشد و سعادت می رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱. جهت آشنایی بیشتر با موضوع جلوه هایی از مهر و محبت حضرت ر.ک: محمد حسن شاه آبادی، مهر بیکران؛ مسعود پورسید آقایی، میر مهر و سید محمد صادق روحانی، شمیم رحمت، که خلاصه ای از آن در فصل نامه تخصصی انتظار (شماره ۱۱ و ۱۲) آمده است.

۲. «الامام الأئیس الرفیق و الوالد الشفیق و الأخ الشفیق و الأم البرة بالولد الصغیر و مفرع العباد فی الذاهیه التاد»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، کتاب الحجة، باب نادیر جامع فی فضل الامام و صفاته.

۳. ﴿و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض و لکن کذبوا فأخذناهم بما كانوا یکسبون﴾

۴. «امام صادق علیه السلام: فحینئذ تظهر الأرض کوزها و تبدی برکاتها و لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقتیه و لا لبره لشمول الغنی جمیع المؤمنین»؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

عدالت حضرت مهدی چنان مردم را در بر می‌گیرد، تا این که به منادی‌اش فرمان می‌دهد ندا دهد: چه کسی به مال نیاز دارد؟ هیچ کس از میان مردم بر نمی‌خیزد (زیرا مشکل مالی ندارند و از سوی دیگر، به جهت رشد فکری و عقلی، ارزش را در مال نمی‌بینند تا حرص به دنیا سبب رقابت در مسائل مالی و دنیوی گردد، بلکه رقابت در امور معنوی و خدمت به دیگران، جامعه را در بر گرفته است، به جر يك نفر که می‌گوید: من مال می‌خواهم. حضرت می‌گوید: برو نزد خزانهدار و بگو مهدی فرمان داده است به من مال بدهی! وقتی خزانهدار دامن او را پر از مال می‌کند، او پشیمان می‌شود و (خود را ملامت می‌کند). می‌گوید: من حریص‌ترین و طمع‌کارترین امت محمد هستم و ناتوان‌ترینشان از آنچه آنان را (از معنویت) در بر گرفته است؛ لذا مال را برمی‌گرداند، و خزانهدار می‌گوید: ما چیزی که به کسی دادیم، پس نمی‌گیریم.^۱

هم‌چنین با توجه به آیه پیش از این آیه، یعنی آیه شانزدهم این سوره، مطلب ظریفی را می‌توان از آن استفاده کرد و آن این که دل‌هایی که در اثر غفلت و گناه مُرده‌اند، با ظهور حضرت و رشد فکر و عقل بشر،^۲ عاشقانه و خاشعانه متوجه معبود خود شده و با

۱. پیامبر اسلام ﷺ: «وَيَسْعُهُمْ عَذْلُهُ حَتَّى يَأْمُرُ مُنَادِيًا يَنَادِي يَقُولُ مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَيَقُولُ أَنَا فَيَقُولُ ائْتِ السَّدَانَ يَعْنِي الْخَازِنَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا فَيَقُولُ لَهُ اخْتُ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حَجْرِهِ وَ أَبْرَزَهُ نَدِمَ فَيَقُولُ كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا أَعْجَزَ عَمَّا وَسِعَهُمْ فَيْرُدُّهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيَقَالُ لَهُ إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ»؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵، کتاب العقل، ح ۲۱، ص ۲۵.

اطاعت و پیروی از مولای خود، به حیات طیبه دست می‌یابند.^۱ و این همان درخواستی است که هر روز از خداوند متعال می‌خواهیم: «خدایا، به واسطه او بندگان را زنده بگردان!»^۲

امداهای غیبی هنگام ظهور

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾؛^۳ آیا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه‌ها و برنامه‌های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیایند (و دلایل تازه‌ای در اختیارشان بگذارند، با این که چنین چیزی محال است؟! و همه چیز انجام شده، و همه کارها به سوی خدا بازمی‌گردد.

روایات وارده ذیل آیات، در بسیاری از موارد آیه را ناظر به «قیامت» و روایات دیگر، همان آیه را ناظر به «رجعت» و دسته سوم همان آیه را مربوط به «ظهور» معرفی می‌کند. سر آن را علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر المیزان ذیل همین آیه بیان می‌کند^۴ و آن این است که ظهور، رجعت^۵ و قیامت يك «ما به الاشتراك» دارند و يك «ما به الامتياز». وجه مشترك این سه، تجلی و ظهور حق است؛ یعنی پرده و حجاب‌ها کنار

۱. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَوِّنَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ نحل، آیه ۹۷.

۲. ﴿وَ أَخِي بِهِ عِبَادَكَ﴾؛ مفاتیح الجنان، فرازی از دعای عهد.

۳. بقره، آیه ۲۱۰.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵. این رجعت دوره‌ای است بعد از ظهور و قبل از قیامت و غیر از رجعتی است که در دوران ظهور اتفاق می‌افتد. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ضمیمه شماره ۳.

رفته و حقایق برای همه روشن می‌شود. اما تفاوت آن در میزان این ظهور و بروز است؛ روز قیامت روز تجلی تام و روزی است که همه امور پنهان آشکار می‌شود.^۱ این تجلی در دوران رجعت از قیامت کمتر و در دوران ظهور از رجعت کمتر است؛ در نتیجه، سه مرحله از يك حقیقتند و سه دوره‌ای است که یکی پس از دیگری واقع می‌شود. روایاتی که ذیل آیه ۵ سوره «ابراهیم» وارد شده است نیز این سه مرحله را تأیید می‌کند.^۲

دسته‌ای از روایات که ذیل آیه مورد بحث آمده، درباره امدادهای غیبی در هنگام ظهور است؛ گرچه سنت الهی بر این تعلق گرفته است که تا مردم حقیقتاً تحول و تغییر را نخواهند، اذن فرج داده نخواهد شد و امداد الهی به دنبال خواست و حرکت مردم است. ماجرای جنگ بدر، نمونه روشنی از این واقعیت است؛ وقتی آنچه در توان داشتند خالصانه به میدان آوردند، خداوند هم از زمین و آسمان نصرت خود را شامل حالشان کرد. درباره ظهور هم همین اتفاق خواهد افتاد.^۳

۱. ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾؛ طارق، آیه ۹.

۲. «فی کتاب الخصال عن مثنی الحنط قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: أَيَّامُ اللَّهِ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمَ الْكُرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳. این موضوع تحت عنوان «شرایط و زمینه‌های ظهور» با استفاده از آیاتی مثل آیه ۱۱ سوره «رعد» و ۲۵ «حدید» و بررسی سیره خداوند از منظر قرآن درباره امت‌ها و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد، مثل باب ۱۵ از الغیبه نعمانی، مورد بحث قرار گرفته است.

ر.ک: نصرت الله آئینی، مشرق موعود، شماره ۱۹؛ مهدی یوسفیان؛ شرایط ظهور، مجتبی فلاح، «مقدمات ظهور»، فصل‌نامه انتظار، ش ۷؛ محمد فاکر مبینی، «زمینه‌سازی ظهور»، فصل‌نامه انتظار، ش ۱۱ و ۱۲؛ مرتضی نائینی، جان و جانان، فصل‌نامه انتظار، ش ۲ و ۳؛ حسین استاد ولی، شرایط و موانع ظهور، ←

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

گویا قائم اهل بیت را می بینم در بالای نجف، پرچم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را برافراشته، آن گاه فرشتگان بدر بر او فرود می آیند.^۱

در روایات متعددی، سخن از نزول فرشتگان برای یاری ایشان مطرح شده است. تمام فرشتگانی که برای یاری انبیا به زمین آمده اند، برنگشته اند و منتظر ظهور هستند تا به یاری اش بشتابند.^۲

در حدیث مهم دیگری درباره مرکب حضرت مهدی علیه السلام، امام باقر علیه السلام فرمودند:

هفت هودج از نور در پشت کوفه (نجف) فرود می آیند و مشخص نیست ایشان در کدام یک از این هودج هاست.^۳

تعبیر «هودجی از نور که فرود می آید» و این که «مشخص نیست ایشان در کدام یک

→ مصطفی چمران، «تحولات درونی، مقدمه انقلاب بزرگ»، مجله موعود، ش ۱؛ محمد دشتی، آینده و آینده سازان، ابراهیم شفیعی سروستانی، «امام مهدی و سنت های الهی»، مجله موعود، ش ۳۳.

۱. «عن أبي حمزة، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: يا أبا حمزة، كأتى بقائم أهل بيتي قد علا نجفكم، فإذا علا فوق نجفكم، نشر راية رسول الله صلی الله علیه و آله، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر»، سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. «أبا جعفر محمد بن علي علیه السلام يقول: لو قد خرج قائم آل محمد علیه السلام لتصره الله بالملائكة المسمومين و المزدفين و المنزلين و الكرويين يكون جبرئيل أمامه و ميكانيل عن يمينه و إسرافيل عن يساره»، نعمانی، الغيبة، باب ۱۳، ح ۲۲. و نیز رك: همان، ص ۲۵۱، باب ۱۹، فی صفة جنوده و باب ۱۳، ح ۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ج ۴۰ و ۴۸. سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳. «العیاشی: عن جابر، قال: قال أبو جعفر علیه السلام، فی قوله تعالى: ﴿فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾. قال: ينزل في سبع قباب من نور، لا يعلم في أيها هو، حين ينزل في ظهر الكوفة، فهذا حين ينزل»، عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰۶.

از این هاست»، از نظر ویژگی این مرکب و رعایت نکات امنیتی، محل توجه و بررسی ویژه است.

همچنین ذیل آیه ۶۰ سوره «بقره» - که ماجرای جاری شدن دوازده چشمه آب از سنگی خاص با زدن عصا توسط حضرت موسی علیه السلام بر آن، مطرح شده است - امام باقر علیه السلام می فرماید:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج می شوند، منادی حضرت صدا می زند: نیازی نیست کسی آب و غذا با خود بردارد، چرا که سنگی که نزد حضرت موسی علیه السلام بوده، نزد ایشان است و هر کجا کاروان اتراق می کند، چشمه‌هایی از آن جاری می شود؛ پس هر کس گرسنه است، سیر و هر کس تشنه است، سیراب می شود.^۱

فرصت جبران

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۲ آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و

۱. «قال ابو جعفر علیه السلام إذا خرج القائم من مكة ينادى مناديه: ألا لا يحملن أحد طعاماً ولا شرباً، و حمل معه حجر موسى بن عمران عليه السلام وهو وقر بعير، فلا ينزل منزلاً إلا انفجرت منه عيون، فمن كان جاعاً شبع، ومن كان ظمئاً روي، و رويث دوائهم حتى ينزلوا النجف من ظهر الكوفة»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۴ و ر.ک: محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۲۶، ص ۶۷۰ و نعمانی، الغيبة، باب ۱۳، ح ۲۸، ص ۲۳۸ و باب ۱۹، ص ۳۰۷.

۲. انعام، آیه ۱۵۸.

نشانه‌های رستاخیز؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت؛ بگو: (اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید) انتظار بکشید! ما هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم.

آیه شریفه مزبور، به توقعات بیجای معاندان اشاره دارد. در پایان آیه آمده: مهلتِ ایمان آوردن و جبران گذشته؛ همیشگی نیست؛ آن‌گاه که نشانه‌های رستاخیز (یا علائم مرگتان) پدیدار شد، دیگر ایمان آوردن یا دست از گناه برداشتن و به اعمال خیر روی آوردن به حالتان سودی ندارد. اگر قبول ندارید، منتظر باشید تا این حقیقت را خود ببینید.

به همان بیانی که ذیل آیه ۲۱۰ سوره «بقره» در چند بُعدی بودن آیات بیان شد، دسته‌ای از روایات، این آیه را مربوط به حوادثی می‌دانند که در آستانه برپایی قیامت اتفاق می‌افتد؛ از جمله این که چهل روز پیش از قیامت، حجت برداشته شده و در توبه بسته می‌شود.^۱

اما دسته دیگر، آن را مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند؛ امام صادق علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «پیوسته در روی زمین از طرف خداوند حجتی وجود دارد که حلال و حرام الهی را می‌شناسد و به راه خدای عزیز و بزرگ دعوت می‌کند و حجت برداشته نمی‌شود، مگر چهل روز قبل از قیامت؛ در این هنگام حجت برداشته می‌شود، باب توبه بسته شده و کسی که تا آن موقع ایمان نیاورده باشد؛ دیگر ایمان آوردنش فایده‌ای ندارد. آن‌ها بدترین مخلوقات خدایند و قیامت بر آن‌ها برپا می‌شود (... فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةَ...))»؛

محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۲، ص ۳۵۷، ح ۲۴.

می فرمایند: «منظور از ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...﴾ قیام حضرت قائم است.»^۱
آنچه مسلم و قطعی است این که حضرت مهدی علیه السلام برای هدایت همه بشر و نجات آنان از کفر و تباهی و رهایی شان از انحطاط می آید و با ظهور ایشان باب توبه بسته نمی شود. با چنین وضعیتی، مراد آیه می تواند یکی از دو امر ذیل باشد:

۱. مراد، قیام حضرت است؛ همان گونه که در روایات وارده ذیل آن، تعبیر «قیام»^۲ و «خروج» آمده، نه ظهور، و در جای خود ثابت شده بین ظهور و قیام فاصله است.
حضرت بعد از دعوت همه بشریت به خیر و صلاح و اتمام حجّت بر دشمنان، دست به شمشیر می برد و برای رهایی مردم اقدام کرده و عالم را از وجود نااهلان پاک می گرداند. در چنین وضعیتی که مرگ و عذاب الهی را در برابر خود می بینند، دیگر ایمان آوردن کافران اثری ندارد، چرا که این ایمان، اضطراری و فرعون گونه است؛ فرعون وقتی دید در حال غرق شدن است و هیچ راهی وجود ندارد، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم.»^۳ و خداوند فرمود: «الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی.»

این مطلب در جای دیگر به صراحت بیان شده است:

۱. «قال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام، فی قول الله عزّ و جلّ: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ یعنی خُرُوجِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا؛ همان، ج ۲، ص ۳۵۷، باب ۱، ح ۵۴.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ... فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۵۰۱، ح ۳.

۳. یونس، آیه ۹۱.

برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد، می‌گوید: «الآن توبه کردم»، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم.^۱

از امام رضا علیه السلام نقل شده است: « (او) حضرت مهدی علیه السلام عذاب برای کافران است. »^۲

۲. این قضیه درباره رجعتِ سران کفر و ضلالت و منافقانِ امت و گمراه‌کنندگان مردم است. اینان که بی‌ایمان از دنیا رفته‌اند و یا هیچ عمل خیری در نامه عملشان ثبت نشده است، هنگام رجعت، ایمان آوردن آنان اثری ندارد؛ به عبارت دیگر، آنان برای مجازات و بیان ظلم‌ها و توطئه‌هایی که علیه حق اعمال کرده بودند، به این عالم برگردانده می‌شوند، نه برای جبران گذشته. این همان حقیقتی است که در «زیارت آل یس» به آن اشاره شده است:

رجعت شما (اهل بیت علیهم السلام) حق است و هیچ تردیدی در آن نیست. روزی که ایمان آوردن افرادی که پیش‌تر ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.^۳

۱. ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾؛ نساء، آیه ۱۸.

۲. «... يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ نعمانی، الغيبة، ص ۱۸۱.

۳. «وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲.

با توجه به این نکته در دوران رجعتِ ائمه علیهم السلام،^۱ دشمنان آنان رجعت داده می‌شوند و این همان روزی است که: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا...».

چکیده

- با نابودی ظلم و فراگیر شدن عدالت، وضعیت عالم، متحول و خیر و برکت مادی و معنوی از زمین و آسمان شامل حال مردم خواهد شد و زمین و دل‌های مرده، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیروی از ایشان، زنده خواهد شد.

- به دنبال خواست و اراده مردم در لَبِيكْ به ندای حضرت، امدادهای الهی نیز همانند جنگ بدر و احزاب، و البته در سطحی وسیع‌تر، شامل حال مؤمنان خواهد شد.

- فرصتِ ایمان آوردن و اصلاح گذشته ویران، همیشگی نیست. با ظهور حضرت و تمام حجت بر ظالمان و پایان یافتن ضرب‌الاجلِ او، دیگر ایمان آوردن سودی ندارد، چرا که این ایمان، فرعون‌گونه است؛ هم‌چنان که با پدیدار شدن نشانه‌های برپایی قیامت نیز دیگر فرصتی برای جبران وجود ندارد.

عصر ظهور

سوره مبارکه «عصر»:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ وَالْعَصْرِ ﴿۲﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۳﴾
 إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۴﴾﴾؛
 به نام خداوند بخشنده مهربان. به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در
 زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و
 یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت
 توصیه نموده‌اند.

یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی، حیات است. با سرمایه عمر است که می‌توان به
 بالاترین درجات صعود کرد و حتی از فرشتگان سبقت گرفت^۱ و این فرصت تا وقتی
 است که از این نعمت برخورداریم.

این سرمایه محدود است. و هر لحظه و ثانیه‌ای که بر ما می‌گذرد، از آن کاسته
 می‌شود. به بیان نورانی امیرالمومنین علیه السلام: «هر نفس انسان، قدمی او را به اجل نزدیک

۱. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند در فرشتگان عقل قرار داده است بدون شهوت و در چهارپایان شهوت
 قرار داده است بدون عقل و در انسان هر دو را قرار داده است؛ پس کسی که عقلش بر شهوتش غلبه کند، از
 فرشتگان برتر است و کسی که شهوتش بر عقلش غلبه کند، از چهارپایان بدتر است»؛ عبد علی عروسی
 حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۰۳.

می‌کند.»^۱

اگر در برابر کاسته شدن این سرمایه، عمل صالح در بستر ایمان از او سر بزند، سود کرده؛ در غیر این صورت، دچار خسران و ضرر شده است. یکی از مفسران می‌گوید: من معنای این سوره را وقتی فهمیدم که در هوای گرم، یخ‌فروشی با صدای حزین فریاد می‌زد: «به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود، رحم کنید»^۲؛ یعنی بیایید و یخ مرا بخرید تا خسارت نکنم. نکته این جا است که در سرمایه‌های دیگر اگر فروشنده چیزی نفروشد، سود نکرده، ولی ضرر هم نکرده است، زیرا اصل سرمایه را دارد، اما اگر کسی یخ‌فروش را نخرد او سرمایه‌اش را نیز باخته است! حکایت ما و سرمایه عمر، همان حکایت یخ و یخ‌فروش است.

شایان ذکر است، هدف نگارنده در این بخش، شرح و بسط محتوای سوره «عصر» نیست، بلکه هدف، نگاهی گذرا از منظر مهدویت به سوره مزبور است که در دو مرحله به آن پرداخته می‌شود.

مرحله اول: از دیدگاه روایات

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ﴾ یعنی (قسم به) زمان قیام حضرت قائم. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ یعنی دشمنان ما در خسر و زیان هستند (یعنی با قیام

۱. «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ»؛ نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۲. «و عن بعض السلف: تَعَلَّمْتُ مَعْنَى السُّورَةِ مِنْ بَائِعِ الثَّلْجِ كَانَ يَصِيحُ وَ يَقُولُ: إِزْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسُ مَالِهِ، إِزْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسُ مَالِهِ فَقُلْتُ: هَذَا مَعْنَى إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَمُرُّ بِهِ الْعَصْرُ فَيَمْضِي عُمُرُهُ وَ لَا يَكْتَسِبُ إِذَا هُوَ خَاسِرٌ.»؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۷۸.

حضرت، دشمنان حق نابود خواهند شد). ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی مگر کسانی که به آیات خداوند ایمان بیاورند. ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی درباره برادران دینی خود مواسات و هم‌دلی داشته باشند. ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ یعنی امامت همدیگر را توصیه کنند. ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ یعنی درباره عترت و پای‌بندی به آن، استقامت داشته باشند.^۱

طبق این بیان، خداوند متعال به زمان ظهور قَسَمِ یاد کرده است. شاید یکی از نکات این قَسَمِ این باشد که سیره حق تعالی تا قبل از ظهور و لیش و در برنامه‌ای که برای انبیا و اولیای علیهم‌السلام مقرر کرده بود، مدارا و اتمام حجت بر دشمنان بود، اما با قیام حضرت دیگر فضایی برای دشمنان دین و مستکبران عالم باقی نمانده و او جلوه «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقِمَةِ»^۲ خواهد بود و به دست حضرتش، نتیجه ظلم و ستم را خواهند چشید و نابود خواهند شد.

مرحله دوم: تحلیل بخش پایانی سوره

چرا برای نجات از خسران، به جمله: «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اکتفا نشد، با این که همه اعمال خیر در این تعبیر داخل است؟
سرّ جمله: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» که ذکر خاص بعد از عام است، این است که در مواردی حق و باطل مشتبه می‌شوند؛ که از سویی تشخیص حق از باطل و

۱. عن المفضل بن عمر قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن قول الله عزَّ و جلَّ: ﴿وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ قال: العَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» یعنی اَعْدَاءَنَا «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی بآیاتنا و «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی بِمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَ «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی الْإِمَامَةَ وَ «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی بِالْعِثْرَةِ؛ عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶.

۲. فرازی از دعای افتتاح.

از سوی دیگر، پای‌بندی به آن مشکل خواهد بود. در چنین شرایطی ممکن است انسان، تمام سرمایه‌های معنوی خود را بیازد و دچار خسران جبران‌ناپذیری گردد. تاریخ، نمونه‌های فراوانی از آن به خود دیده است. مقام معظم رهبری در بیانی حکیمانه می‌فرماید:

یکی از اشکالات کار ما، نشناختن وضع زمانه است. بعضی‌ها علم و تقوا دارند، اما در عین حال نمی‌توانند جایگاه و سنگری را که باید در آن باشند و کار کنند، بشناسند؛ مثل کسی که در بین جبهه خودی و دشمن سنگر، و جایگاه خودش را گم می‌کند و جهت دشمن را اشتباه می‌کند. آتش هم می‌گیرد؛ اما گاهی آتش را روی سر دوستان می‌ریزد.^۱

موارد مشتبه شدن حق و باطل عبارتند از:

۱. در اقلیت قرار گرفتن حق

نمونه آن وضعیتی است که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آمد.

در چنین وضعیتی، عده‌ای «اکثریت» را دلیل حق دانسته و مسیر اشتباه را در پیش می‌گیرند. این جاست که مؤمنان باید به داد همدیگر برسند و به تعبیر قرآن: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» داشته باشند. «تواصی» به معنای همدیگر را سفارش کردن است.

به بیان قرآن مجید، اقلیت و اکثریت هرگز دلیل حق و باطل نیست؛ چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند و برعکس. خداوند متعال در قرآن، ۶۷ بار اکثریت را با تعبیری مانند: «اکثرهم لا يعلمون»، «لا یعقلون»، «لایشکرون»، «لایؤمنون» و امثال

۱. سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با علماء و روحانیون کرمان (۱۳۸۴/۰۲/۱۱).

آن نقد کرده است.

این تعابیر به این معنا نیست که همیشه اکثریت بر باطل است، بلکه بدین معناست که باید حق را شناخت و مدافع و مطیع آن بود، گرچه پیروان آن در اقلیت باشند. توصیه قرآن مجید این است که: «سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید»^۱؛ یعنی با قدرت و نیروی ایمان می‌توان بر باطل غالب شد. در ماجرای درگیری طالوت و جالوت، خداوند مؤمنان را این‌گونه می‌ستاید:

«اما آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند)، گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران (و استقامت‌کنندگان) است.^۲

بنابراین، توصیه به حق و پای‌بندی به آن در چنین شرایطی وظیفه همگانی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هرگز در مسیر حق به خاطر کمی‌اهلش (در اقلیت بودن)، به وحشت نیفتید.»^۳

۲. وجود افراد سرشناس و با سابقه درخشان در جبهه باطل

این مورد در در جنگ جمل اتفاق افتاد. شخصی نزد حضرت آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مگر می‌شود جبهه مقابل بر باطل باشند، در حالی که میان آنان صحابه بزرگی مثل طلحه و زبیر و شخصیتی مثل عایشه وجود دارند؟! حضرت فرمودند:

۱. آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲. «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مَن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ بقره، آیه ۲۴۹.

۳. «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

تو مردی هستی که حق بر تو مشتبه شده است. دین خدا را با معیار شخصیت‌ها و سابقه آنها نمی‌توان شناخت، بلکه باید نشانه حق را یافت؛ پس حق را بشناس، تا اهل آن را بشناسی.^۱

یعنی وقتی حق را با ملاک‌ها و معیارهای آن شناختی، نقطه مقابل آن باطل است و هر کس گرد آن بود، باطل بدان؛ هر چند دارای سابقه و نام و رسمی باشد.

۳. دوران غیبت ولی خداوند

سابقه و پیشینه غیبتِ حجت‌های الهی نشان می‌دهد که بسیاری از منتظران در دوران غیبتِ حجت الهی، حق را گم کرده و یا در پای‌بندی به آن دچار مشکل شدند، همان گونه که درباره غیبت امام زمان علیه السلام کمتر روایتی داریم که از این دوران خبر داده باشد و چنین هشدار می‌دهد.^۲

توصیه به حق در این دوران چیست؟

شیخ صدوق رحمته الله علیه، کتاب *ارزشمند کمال‌الدین و تمام‌النعمه* را به توصیه امام زمان علیه السلام با همین انگیزه نوشتند. حضرت فرمودند: «کتابی بنویس و در آن از غیبتِ انبیا یادآوری کن، تا مردم بدانند امامشان اولین کسی نیست که غایب شده است.»^۳

۱. «فَإِنَّكَ أَمْرٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرَّجَالِ بَلْ بِيَاهِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»؛ *بحار الأنوار*، ج ۶، ص ۱۷۸.

۲. محمد بن علی بن بابویه، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۱، باب ۲۵، ح ۷؛ باب ۲۶، ح ۱، ۱۵، ۱۶؛ باب ۳۰، ح ۳؛ باب ۳۱، ح ۸، ح ۲؛ باب ۱، ح ۲۴، ح ۲۵ و... .

۳ - «... ثُمَّ قَالَ لِي لِمَ لَا تُصَنِّفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تَكْفِيَ مَا قَدْ هَمَّكَ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ صَنَّفْتُ فِي الْغَيْبَةِ أَشْيَاءَ فَقَالَ عليه السلام لَيْسَ عَلَيَّ ذَلِكَ السَّبِيلِ أَمْرُكَ أَنْ تُصَنِّفَ وَ لَكِنْ صَنَّفِ الْآنَ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ وَ اذْكَرْ فِيهِ غَيْبَاتِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام» «آنچه که سبب شد این کتاب را تألیف کنم این بود که وقتی بهره خود را از زیارت ←

در روایات متعددی بیان شده است که این غیبت، آزمونی است برای مردم تا مؤمنانِ راستین مشخص شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم، آن چه به آن چشم دوخته‌اید (فَرَج)، نخواهد بود تا این که غربال شوید. به خدا قسم، آن چه به آن چشم دوخته‌اید، نخواهد بود تا این که خالص شوید (کوره امتحان، شما را خالص کند).

در چنین شرایطی:

- عده‌ای هم‌رنگ جماعت می‌شوند.

- عده‌ای بی‌تفاوت شده، در گوشه‌ای می‌خزند و سرگرم کارهای روزمره خود می‌شوند.

- و عده‌ای شرایط موجود را تحمل نمی‌کنند و خودسرانه دست به اقداماتی می‌زنند،

→ امام رضا علیه السلام گرفتم، به نیشابور برگشتم و آن جا اقامت نمودم. دیدم بیشتر شیعیانی که آن جا رفت و آمد می‌کنند در اثر غیبت حضرت دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند... تا این که شبی در عالم رؤیا دیدم مشغول طواف خانه خدا هستم و دور هفتم آمدم کنار حجرالاسود، مولایم صاحب الزمان را دیدم کنار درب کعبه هستند. به ایشان نزدیک شدم. حضرت آن چه در دلم بود را دانستند. سلام کردم. جواب دادند و فرمودند: «چرا کتابی درباره مورد غیبت (من) نمی‌نویسی تا نگرانی‌ات در این رابطه برطرف شود؟» عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چیزهایی در این زمینه نوشته‌ام. فرمودند: «الآن کتابی بنویس و در آن غیبت‌های انبیا را یادآور شو (تا مردم بفهمند غیبت سابقه دارد)»؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳، مقدمه مؤلف.

۱. وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَحَّضُوا لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْفَى مَنْ يَشْفَى وَ يَشْعَدَ مَنْ يَشْعَدُ «کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب التمحیص.

برای اطلاع از سایر روایات ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، کتاب الحجّة، باب التمحیص؛ همان، باب فی الغیبة و علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضيئة، ص ۸۲، فصل ششم.

که گاهی خسارت آن برای دین، کمتر از کار دشمنان نیست؛ در حالی که به بیان نورانی امیرالمومنین علیه السلام: «در هر حرکت و اقدامی، نیاز به آگاهی و شناخت است.»^۱ توصیه و سفارشِ همدیگر به حق و پایبندی به آن، وظیفه همه منتظران است. توصیه به این که:

- قرآن نقشه راه زندگی و راهنمای سعادت و خوشبختی دنیا و عقبی و شفای دردهای بی‌درمان است، نه کتابی که فقط برای خواندن و ثواب بردن و بوسیدن نازل شده باشد. از آخرین سفارش‌های حضرت امیر علیه السلام این بود که: «دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت نگیرند.»^۲

- خداوند در هر زمان هادی‌ای قرار داده، که هم راه است و هم راهنما. ما باید با تمام توان به این ریسمان الهی چنگ بزنیم و با مال و جان خود، از این اعتقاد محافظت کنیم.^۳ این نعمت، سرمایه‌ایست گران‌بها که سارقان در کمین آن نشسته‌اند؛ از این رو، مهم‌ترین وظیفه ما در این دوران، تقویت و تعمیق معرفت و شناخت خود از امام زمان علیه السلام، جایگاه او در عالم، شئون و وظایف ایشان و حقوقی که بر ما دارند، می‌باشد.

- در این دوران باید مراقب بود که بت بزرگِ مدگرایی و چشم و هم‌چشمی و وسوسه شرکت در مسابقه رفاه و تجمل، دین و ایمانمان را نابود نسازد، بلکه با یاد خدا و پذیرای فرمان الهی بودن، خود را بیمه کنیم.

- سختی پایبندی به ارزش‌های دینی و تمسخر دیگران سبب نشود از مرکب صبر

۱. «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۸.

۲. «وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»؛ نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. دلیل آن آیاتی مانند آیه ۷ سوره رعد، آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث غدیر، ثقلین، منزلت و ده‌ها دلیل عقلی و نقلی دیگر است.

پیاده شده و از راه مانده و جزء زیان کاران شویم.

- با صداقت، امانت‌داری، انصاف، رحم و مروت و درست‌کاری، مایه زینت امام

زمانمان بوده و با یاری همدیگر و حل مشکلات دیگران، زمینه رضایتش را فراهم کنیم.

- با اطاعت از «ولی فقیه» و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور، لیاقت و شایستگی

خود را برای یاری‌شان ثابت کنیم.

- یادمان باشد گناه، به ویژه مال حرام، ما را از خداوند دور می‌کند و بین ما و امام

زمانمان جدایی می‌اندازد؛ همان گونه که کوفیان را از امامشان جدا ساخت و دچار

خسران شدند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به کوفیان، که اجازه سخن گفتن

به حضرت نمی‌دادند، فرمودند:

«وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش

کنید؟ جز این نیست که من شما را به راه هدایت دعوت می‌کنم. کسی

که از من اطاعت کند، هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید،

هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید و گوش

به سخن من نمی‌دهید، زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده است.»^۱

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی، از تشنّت و تفرقه و کارهای ناپسند شیعیان گلایه

کرده و فرمودند: «آن چه از کارهای ناشایست آنان به ما می‌رسد، ما را از آنان جدا کرده

۱. «وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَنْتَ بُطُونَكُمْ مِنَ

الْحَرِّ»؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

است.»^۱

چکیده

- طبق روایت امام صادق علیه السلام، خداوند متعال در سوره «عصر» به زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام قسم خورده است که دشمنان حق در زیان خواهند بود و فقط کسانی که اهل ایمان و عمل صالح، به ویژه اهل توصیه همدیگر به حق و صبر باشند، رستگار خواهند بود.

۱. « وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسُبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ »؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

آیات ناظر به رجعت

زنده شدن گروهی از هر امتی

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

يَوْمَئِذٍ عَمُونَ﴾؛ (به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند، محشور می کنیم و آن‌ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

یکی از اعتقادات مهم شیعه، عقیده به «رجعت» است؛ عقیده‌ای که از ضروریات مذهب و ایمان به آن لازم^۱ و از ایام الله است.^۲ شیخ مفید رحمته الله درباره «رجعت» می نویسد:

۱. نمل، آیه ۸۳.

واژه «حشر» به معنای جمع کردن و خارج نمودن گروهی از جایگاهشان می باشد. «حَشَرَهُمْ يَحْشُرُهُمْ وَ يَحْشِرُهُمْ حَشْرًا: جمعهم و منه يوم المَحْشَرِ... و المَحْشَرُ: المجمع الذي يحشر إليه القوم، و كذلك إذا حشروا إلى بلد أو معسكر أو نحوه» (لسان العرب) «الحَشْرُ: إخراج الجماعة عن مقرهم و إزعاجهم عنه إلى الحرب و نحوها»؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «حشر».

۲. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۳. امام باقر عليه السلام درباره آیه ۵ سوره ابراهیم می فرماید: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰.

خداوند متعال گروهی از مردگان را به همان چهره و صورتی که بوده‌اند، به دنیا برمی‌گرداند و گروهی را (از خوبان) عزت و گروه دیگر را (از بدان) ذلت می‌بخشد.^۱

زنده شدن گروهی از کسانی که از دنیا رفته‌اند، مسئله‌ای است که به تصریح قرآن و روایات، بارها در اقوام گذشته، به ویژه بنی اسرائیل، اتفاق افتاده است.^۲ اما آیا این مسئله در امت اسلام هم اتفاق خواهد افتاد؟

امام صادق علیه السلام از حماد پرسیدند: «مردم (اهل سنت) درباره آیه: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ چه می‌گویند؟ عرض کرد: می‌گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند:

«آیا در قیامت، خداوند متعال از هر امتی، فقط گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟! این آیه مربوط به رجعت است و آیه قیامت ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ است.»^۳

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرُدُّ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيُعِزُّ مِنْهُمْ فَرِيقًا وَيُدَلُّ فَرِيقًا»؛ *أوائل المقالات*، ص ۷۸.

۲. بقره، آیات ۵۵، ۷۳، ۲۴۳، ۲۵۹؛ آل عمران آیه ۴۹؛ مانده آیه ۱۱۰ و اعراف، آیه ۱۵۵.

شیخ حر عاملی در کتاب *الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة* که کتاب بسیار ارزشمندی در موضوع رجعت است، در باب پنجم کتاب شصت مورد رجعت در اقوام گذشته را بیان کرده‌اند.
۳. کهف، آیه ۴۷.

۴. «عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ قَالَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ أَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۶۰.

نکات:

- «مِنْ» در «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» برای تبعیض است.

- «آیات» در جمله: «مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا» مطلق آیات است و مراد، فقط آیات قرآن

نیست و مصداق «کسانی که آیات ما را تکذیب کردند»، همه کسانی هستند که در طول تاریخ، آیات الهی، از جمله: کتب آسمانی، انبیا و ائمه علیهم السلام را تکذیب کرده‌اند.

- در آیه قبل از آیه مورد بحث، سخن از «دَابَّةَ الْأَرْضِ» به میان آمده است که به

تصریح روایات، از «اَشْرَاطُ السَّاعَةِ»، یعنی از علائم قیامت و مربوط به پیش از قیامت است و در چند آیه بعد، یعنی آیه ۸۷ سخن از نفخ صور و برپایی قیامت به میان آمده است. بنابراین، سیر منطقی آیات اقتضا می‌کند که موضوع مطرح شده در آیه ۸۳، مربوط به قبل از قیامت باشد.

- گزارش دادن از قیامت به این که: «قیامت، روزی است که از هر امتی، گروهی

زنده خواهند شد»، قطعاً گزارش نادرستی است.

با توجه به نکات مزبور، آیه شریفه، ظهور در حشر این گروه پیش از قیامت دارد و

این همان مطلبی است که در روایات «رجعت» بیان شده است. امام باقر علیه السلام به ابابصیر

فرمودند: «آیا مردم عراق منکر رجعت هستند؟» گفت: بله. حضرت فرمودند: «آیا قرآن

نمی‌خوانند: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؟^۱

البته در این آیه، فقط از رجعت مکذبان سخن به میان آمده است و در آیات و روایات

دیگر^۱، درباره رجعت خوبان و سایر موضوعات آن، مطالب بسیاری ذکر شده است.

استدلال بر وقوع رجعت با آیات دل بر رجعت در اقوام گذشته

صغری: به تصریح قرآن، در موارد متعددی فرد یا افرادی پس از مرگ، به اذن الهی زنده شدند؛ مثل: زنده شدن هفتاد نفری که با حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفته بودند^۲، هزاران نفری که از ترس مرگ از شهر و دیار خود فرار کرده بودند^۳، عَزِيزِ نَبِيٍّ که بعد از يك صد سال به اذن الهی برانگیخته شد^۴ و همین طور مقتول بنی اسرائیل که زنده شد و از قاتل خود خبر داد^۵.

کبری: طبق حدیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هر آن چه در اقوام گذشته اتفاق افتاده است، در این امت نیز واقع خواهد شد^۶.

نتیجه: رجعت در امت اسلام، قطعاً واقع خواهد شد.

۱. برای اطلاع از آیات و روایات ر.ک: شیخ حر عاملی، *ایقاظ الهجعة و بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۳۹ به بعد.

۲. اعراف، آیه ۱۵۵ و بقره، آیات ۵۵ و ۵۶.

۳. بقره، آیه ۲۴۳.

۴. بقره، آیه ۲۵۹.

۵. بقره، آیه ۷۳.

۶. «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲۰۳.

برای اطلاع از روایات در این رابطه، به تفاسیر روایی ذیل آیه ۱۹ سوره «انشقاق» مراجعه کنید.

نکته: مواردی که بر اساس روایات معتبر از این عام استثناء شده باشد، می پذیریم؛ مثل تحریف ناپذیری کتاب آسمانی اسلام. اما درباره رجعت نه تنها دلیلی بر خروج آن از این عام نداریم، بلکه صدها روایت بر تحقق آن در آخر الزمان تأکید دارند.

مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: یا اباالحسن! عقیده شما درباره رجعت چیست؟
حضرت فرمودند:

رجعت حق است. در امت‌های گذشته بوده و قرآن نیز درباره آن سخن گفته است، و پیامبر اسلام فرموده است: هر آنچه که در امت‌های گذشته بوده است، در این امت نیز خواهد بود.^۱

موضوع «رجعت» در تأویل بسیاری از آیات^۲، مطرح شده است، که تفصیل مطلب و بحث درباره موضوعاتی مانند فلسفه رجعت، رجعت‌کنندگان، شبهات رجعت^۳ و... مجال دیگری را می‌طلبد.

سزاوار بیان است که اعتقاد به رجعت، از امیدبخش‌ترین اعتقادات است، زیرا عده‌ای به خاطر ضعف عقیده ممکن است با خود بیندیشند که: از کجا معلوم ما زمان ظهور زنده باشیم؟ بدیهی است که این کج‌اندیشی سبب خمودی و سستی منتظران می‌شود. غیر از این که اگر کسی جزء منتظران راستین باشد و وظیفه خود را به درستی انجام

۱. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرَّضَاءِ علیه السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ علیه السلام: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

۲. یونس، آیه ۳۹؛ انبیاء، آیه ۹۵؛ آل عمران، آیه ۸۱؛ مؤمن (غافر)، آیه ۵۱؛ ق، آیات ۴۱ و ۴۲؛ مدثر، آیه ۱، ۲، ۳۴ و ۳۵؛ سبأ، آیه ۲۸؛ قصص، آیه ۸۵ و... .

۳. در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ سوره «بقره» و هم‌چنین تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۶ سوره «بقره» و ۸۳ سوره «نمل» به پاره‌ای از شبهات اشاره و پاسخ داده شده است.

دهد، به بیان امام صادق علیه السلام، اجر کسانی را که در رکاب حضرت هستند خواهد داشت،^۱ موضوع رجعت در درمان این بیماری، نقش بسیار مهمی دارد. اگر شیعیان در زمان حیات خود، تمام سعی و تلاش خود را در شناخت ویژگی‌های منتظران راستین به کار گرفته و با جدیت و اخلاص در جلب رضایت امام خود و تخلّق به آن ویژگی‌ها بکوشند، این امید وجود دارد که جزء رجعت‌کنندگان قرار گیرند. این همان چیزی است که در بسیاری از ادعیه و زیارات^۲ مربوط به امام زمان علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنیم.^۳

نکته آخر این که در چند آیه، از نزول حضرت عیسی علیه السلام سخن به میان آمده و در تفاسیر شیعه و اهل سنت مطالب ارزشمندی بیان شده است، مانند آیه ۱۵۹ نساء، آیه ۶۱ زخرف و ۴۶ آل عمران.

بخاری و مسلم در صحیح خود از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: «چگونه خواهید بود آن‌گاه که فرزند حضرت مریم فرود آید، در حالی که امام از شما باشد؟!»^۴ این موضوع، مورد اجماع تمام فرقه‌های اسلام است که بعد از ظهور حضرت

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَسْتَنْظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ اسْتَظَرُّوا هَنِيئاً لَكُمْ يَتَهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، و نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶.

۲. مانند: دعای عهد، زیارت جامعه کبیره، زیارتی که در اعمال ماه رجب از حسین بن روح نوبختی - رضوان الله تعالی علیه - رسیده و چند زیارتی که در مفاتیح الجنان بعد از «زیارت آل یس» آمده است.

۳. جهت اطلاع بیشتر درباره رجعت ر.ک: ضمیمه شماره ۳.

۴. «الْبُخَارِيُّ وَ مُسْلِمٌ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَسْنِدُهُ فِي صَحِيحِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيُكْتَمُ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»؛ صحیح بخاری، ج ۲ (از مجموعه ۴ جلدی)، ص ۴۰۲، کتاب ۶۰ احادیث الانبیاء،

باب ۵۱، نزول عیسی بن مریم، ح ۳۴۴۹ و صحیح مسلم (یک جلدی)، ص ۷۵، کتاب الایمان، باب ۷۱،

نزول عیسی بن مریم، ح ۲۴۵ به بعد.

مهدی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان چهارم فرود آمده و پشت سر امام زمان علیه السلام به نماز می ایستد.

چکیده

- «رجعت» به معنای این است که گروهی از کسانی که از دنیا رفته اند، به اذن الهی برمی گردند؛ خوبان برای ترفیع رتبه و افتخار یاری دین و ظالمان برای ذلت، مجازات و عبرت گیری.

- آیه ۸۳ سوره «نمل» از حشر و زنده شدن گروهی از هر امتی پیش از قیامت، خبر می دهد.

- بر اساس حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده است (از جمله رجعت)، در این امت نیز واقع خواهد شد.

آیات تبیینی

مراد از «آیات تبیینی» آیاتی‌اند که برای پاسخ به سؤالات و شبهات مهدویت و هم‌چنین روشن‌تر کردن مباحث مهدویت، کاربرد ویژه‌ای دارند، گرچه مستقیماً ارتباطی با بحث مهدویت ندارند. در ادامه، به نمونه‌هایی از آیات تبیینی اشاره می‌شود.

۱. آثار و برکات وجودی امام غایب

عده‌ای عقیده به امام غایب را عقیده‌ای لغو و بیهوده می‌دانند چرا که بودن و نبودن چنین امامی را یکسان می‌پندارند.^۱

در ماجرای شگفت‌انگیز حضرت موسی و خضر علیه السلام می‌بینیم که حضرت خضر در میان مردم زندگی می‌کند، اما کسی او را نمی‌شناسد و از کارهایش خبر ندارد و به اصطلاح، غایب است.^۲ او پیوسته در تلاش و تکاپوست؛ گاهی در دریا، گاهی در خشکی و گاهی به دادِ دین مردم و گاهی به دادِ دنیای آنان می‌رسد و مأموریت‌های الهی

۱. قاضی عبد الجبار معتزلی: «اگر امام ظاهر نشود تا به وسیله او نقص‌ها جبران شود، چه فایده‌ای بر او مترتب است؛ به سان آن که اصلاً حجّتی روی زمین نباشد»؛ علی اصغر رضوانی، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۲۴۴.

تفتازانی: «مسئله اختلافی امام از مردم، به این کیفیت که تنها اسمی از او در میان باشد، جداً بعید است و امامت او در خفا امری بیهوده است»؛ تفتازانی، شرح مقاصد، ج ۵، ۳۱۲.

۲. در بحث غیبت تبیین شده است که «غیبت» به معنای «ناشناس بودن» است.

خود را دنبال می‌کند. بر اساس حکمت الهی، برای حضرت موسی علیه السلام پرده از کارهای او برداشته می‌شود و او با تعجب ماجرای سوراخ کردن کشتی، قبض روح پسر بیچه و تجدید بنای دیوار را نظاره می‌کند و سرانجام، بر حکمت آن‌ها نیز واقف می‌گردد.^۱

پس غایب بودن و به صورت ناشناس زندگی کردن، مانع انجام مأموریت‌های الهی نیست و امام زمان علیه السلام در عین غیبت، می‌تواند آثار و برکات متعددی برای فرد و جامعه داشته باشند و غیب، مانع انتفاع و بهره‌مندی مردم از امام نیست. خود حضرت فرموده‌اند:

ما حفظ و توجه به شما را فروگذار نکرده و شما را از یاد نبرده‌ایم؛
که اگر این‌گونه نبود، بلاها شما را در بر می‌گرفت و دشمنان، شما را
ریشه کن می‌کردند.^۲

۲. خطر ارتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران انتظار

اهل کتاب در انتظار خاتم الانبیاء علیه السلام بودند، اما با تحقق وعده الهی به او کفر ورزیدند^۳ و ما در انتظار خاتم الاوصیاء علیهم السلام هستیم؛ با تحقق وعده خداوند، چه خواهیم کرد؟!

جالب این‌جاست که در آیات ۹۰ به بعد سوره «بقره»، علت ایمان نیاوردن آنان بیان

۱. کهف، آیات ۶۵ به بعد.

۲. «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴، باب ۳۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. ﴿... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...﴾؛ بقره، آیه ۸۹.
به روایات وارده ذیل این آیه در تفاسیر روایی مراجعه شود.

شده است؛ از جمله: حرص به مادیات و دنیاگرایی.^۱ پس باید عبرت گرفت و با بررسی آن علل و عوامل، در دفع و رفع آن آسیب‌ها کوشش کرد. در آیه ۱۶ سوره «حدید» نیز بر این امر تأکید شده است.

گفتنی است، موضوع «آسیب‌شناسی جامعه منتظر» از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید خواص جامعه، به طور جدی به آن پردازند.

۳. تسلیم محض حجت خداوند بودن

به راستی، چه چیزی سبب شده است تا عده‌ای به گواهی تاریخ، در برابر حجت‌های الهی به مخالفت برخیزند، بدون این که دشمنی یا حبّ دنیا علت این مخالفت بوده باشد؟! همین موضوع درباره برخی از منتظران حضرت نیز هشدار داده شده است.^۲ مشکل کجاست و راه چاره چیست؟

پس از ظهور امام زمان علیه السلام و با توجه به معیارهای تشخیص موعود راستین از مدعیان مهدویت، مهم‌ترین وظیفه شیعیان این است که خود حضرت را معیار حق قرار دهند و در صفحه ذهنشان ثبت شده باشد که: «الْحُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ الْحُجَّةِ»^۳ هم‌چنین کارهای حضرت نباید با عقل ناقص بشری سنجیده شود، چرا که او

۱. وَلَتَجِدَنَّهُمْ أُخْرِصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٩٦﴾ بقره، آیه ۹۶.

۲. عن الصادق عليه السلام: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ»؛ نعمانی، الغيبة، باب ۲۱، ح ۱.

۳. چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ائمه علیهم السلام فرمودند: «أَنَا بِنِ الْحَقِّ هَسْتُمْ وَ الْحَقُّ بِنِ أَنَا هَسْتُمْ» متن روایت بدین شرح است: «عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ وَ سَأَلَهُ سَلْمَانَ عَنِ الْأَيْمَةِ فَقَالَ «الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَيْتِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ إِلَّا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمْ»؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۲۹.

دارای مقام عصمت و مأمور الهی است. سنجیدن افعال کسی که دارای ویژگی «و ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي»^۱ است، بسیار کار دشواری است، چرا که: «و كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»^۲.

نمونه قرآنی این مسئله، ماجرای ذبح گاو بنی اسرائیل است. وقتی حضرت موسی علیه السلام فرمان الهی را مبنی بر ذبح گاو بیان فرمود، آنها گفتند: «آیا ما را مسخره کرده‌ای»^۳ یعنی ما به تو می‌گوییم از خداوند بخواه قاتل جوان بی‌گناه مشخص شود، آن‌گاه به ما می‌گویی گاو بکشیم! کشتن گاو چه ارتباطی با قاتل دارد؟!

با این بیان اشکال کار آنان به خوبی روشن می‌شود، چون آنان به این موضوع توجه نکردند که حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: خداوند متعال فرمان می‌دهد که گاوی ذبح کنید، تا با تمام وجود در پی انجام این فرمان باشند، هرچند سر آن را ندانند.

به طور قطع، یکی از دست‌آوردهای مهم سفر حضرت موسی علیه السلام در همراهی با حضرت خضر علیه السلام نیز همین موضوع بود. وقتی حضرت خضر علت کارهای خود را تشریح کرد^۴، گفت: «و ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي»؛ یعنی آنچه انجام دادم، سر خود و از روی هوا و هوس نبود، بلکه من مأمور الهی‌ام.

مشکل این جاست که ما بر اساس علوم و اطلاعاتی که داریم، قضاوت می‌کنیم. از منظر دید حضرت موسی علیه السلام^۵ نیز، سوراخ کردن کشتی و کشتن بچه، جرم و گناه بسیار

۱. کهف، آیه ۸۲.

۲. کهف، آیه ۶۷.

۳. وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۶۷﴾؛ بقره، آیه ۶۷.

۴. ر.ک: کهف، آیات ۷۹-۸۲.

۵. این ماجرا مربوط به دوران قبل از نبوت حضرت موسی علیه السلام است.

بزرگ و نابخشودنی بود، لذا به شدت اعتراض کرد. آیا اگر آن چه حضرت خضر می دانست او هم اطلاع داشت، باز هم این کارها را خلاف می پنداشت یا آنها را عین تفضل و رحمت تلقی می کرد؟! از این رو، وقتی حضرت خضر علیه السلام حکمت و فلسفه مأموریت الهی خود را بیان کرد او شرمنده شد و دانست که در برابر مأمور خدای حکیم، باید مطیع و فرمان بردار بود.

در قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام در معارضه و مبارزه با مستکبران و دجالان، مواردی پیش می آید که به خاطر رعایت اصول امنیتی و غلبه بر دشمن، صلاح نیست اسرار و واقعیت های مأموریت خداوند بیان شود. در چنین مواقعی، اهمیت این نکته به خوبی مشخص می گردد.

۴. عمر طولانی و محال نبودن آن

برخی افراد، عمر طولانی را امری محال دانسته و همین امر را بهانه ای برای انکار وجود حضرت یا تردید در آن دانسته اند.

خداوند متعال درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید:

و اگر او از تسبیح گویان نمی بود، حتماً در شکم ماهی تا روزی که خلق مبعوث شوند، باقی می ماند.^۱

حضرت یونس در جایی (معهده نهنگ) قرار گرفته بود که جای هضم هر چیزی است؛ در آن جا هوایی برای تنفس نیست و ظلمت محض بر سراسر آن حکم فرماست؛ به عبارت دیگر، در بدترین موقعیت حیات قرار دارد. خدایی که این قدرت را دارد بنده-اش را در چنین جایگاهی تا روز قیامت نگه دارد، آیا قدرت ندارد حجّتش را در شرایط

۱. ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾ لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾؛ صافات، آیات ۱۴۳ - ۱۴۴.

طبیعی نگه دارد؟! جالب این جاست که در این صورت، نهنگ هم لازم بود تا قیامت زنده باشد.

گرچه حضرت یونس علیه السلام نجات یافت، اما این آیه امکان عمر طولانی را اثبات می‌کند، زیرا اگر عمر طولانی محال بود، معنا نداشت که بفرماید: ﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.

ممکن است کسی بگوید: به چه دلیل می‌گویید مراد از آیه مزبور این است که تا قیامت به صورت زنده، زندانی می‌شد؟ در پاسخ خواهیم گفت: ماندن تا روز قیامت به صورت مُرده، امر عجیبی نیست؛ هر کس که می‌میرد، روح او تا قیامت باقی خواهد ماند و سپس زنده خواهد شد.

آیه مزبور، امکان عمر طولانی را اثبات می‌کند، اما وقوع آن را نیز می‌توان اثبات کرد. قرآن مقطعی از حیات حضرت نوح علیه السلام، یعنی دوران تبلیغ او تا زمان نفرین را، ۹۵۰ سال بیان می‌کند؛^۱ که اگر دوران قبل از نبوت و دوران بعد از طوفان را هم اضافه کنیم، دوره‌ای بسیار طولانی خواهد شد.

به بیان نورانی امام صادق علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر نمود.^۲

۵. جوان ماندن امام زمان علیه السلام

یکی از شگفتی‌ها و معجزات خداوند درباره حضرت این است که گرد پیری بر چهره

۱. عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

مبارک ایشان نمی‌نشیند و پیوسته چهره او همانند جوانی سی تا چهل ساله است.^۱
 با بیان امام صادق علیه السلام برخی وقتی حضرت را به این صورت می‌بینند، او را انکار می-
 کنند، چرا که باور چنین حقیقتی برایشان دشوار است. به یقین، ریشه و منشأ این
 دشواری و تشکیک در طول عمر حضرت، ضعف در توحید و خداشناسی است. امام
 مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به او عمر طولانی می‌دهد؛ سپس همانند جوانی کمتر از
 چهل سال او را ظاهر می‌گرداند تا معلوم شود خداوند بر هر کاری
 تواناست.^۲

خداوندی که می‌تواند غذا و نوشیدنی عَزِیرِ نَبِی را به مدت صد سال تر و تازه^۳ نگه
 دارد، و اصحاب کهف را به مدت ۳۰۹ سال، بدون این که آب و غذایی بنوشند سالم و
 زنده نگه دارد^۴، از دل کوه شتر برای مردم بیرون آورد^۵، آتش را بر ابراهیم خلیل سرد و
 سلامت گرداند^۶ و از دل سنگی دوازده چشمه جاری سازد^۷، جوان نگه داشتن حجتش،

۱. اباصلت هروی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: نشانه‌های حضرت قائم هنگام قیام چیست؟
 «فرمودند: نشانه‌اش این است که سنش زیاد، اما چهره‌اش جوان است؛ به گونه‌ای که کسی که به ایشان نگاه
 می‌کند تصور می‌کند او چهل ساله یا کمتر از آن است و از جمله نشانه‌هایش این است که با گذشت شب و
 روز پیر نمی‌شود، تا این که اجلش فرا برسد. (یعنی تا پایان عمر)»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین
 وتمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، باب ۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۲۹، ح ۲.

۳. ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهٗ﴾؛ بقره، آیه ۲۵۹.

۴. کهف، آیات ۱۷ به بعد.

۵. اعراف، آیه ۷۳.

۶. انبیاء، آیه ۶۹.

۷. بقره، آیه ۶۰.

امری ساده و آسان است، چرا که او ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾^۱ است.

این آیات، نمونه‌هایی از آیات تبیینی مهدویت بود؛ نمونه‌های دیگر عبارتند از:

- آیه ۹۲ سوره «یوسف» برای تبیین جلوه رحمت امام زمان علیه السلام؛

- آیات ۱۲۳ به بعد «آل عمران»، ۹ به بعد «انفال»، ۲۵ سوره «احزاب»، ۲۴ سوره

«فتح»، و آیاتی از این قبیل برای تبیین نقش امدادهای الهی در یاری حضرت؛

- آیات ۱۵۱ «آل عمران»، ۱۲ «انفال»، ۱۸ «کهف»، ۲۶ «احزاب» و ۲ «حشر»

برای تبیین نقش رعب در شکست دشمن و پیروزی لشکر امام زمان علیه السلام؛

- آیات ۱۱ سوره «رعد» و ۲۵ سوره «حدید» برای تبیین نقش مردم در ظهور و ...

چکیده

- دسته‌ای از آیات قرآن برای تبیین و توضیح موضوعات مهدوی و پاسخ‌گویی به

سؤالات و شبهات این عرصه، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

- برای تبیین مسائلی مانند: فواید امام غایب، علل مخالفت گروهی از مؤمنان با

حضرت هنگام ظهور، خطر ارتداد برخی از آنان، موضوع طول عمر امام زمان علیه السلام و جوان

ماندن ایشان و ده‌ها موضوع دیگر، می‌توان از آیات قرآن کمک گرفت.

بخش ضمائم

ضمیمه شماره ۱

امامت در یک نگاه

مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ در میان امت اسلام مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت و در طول تاریخ همواره محور مباحث بوده، مسئله «امامت» است.

«مهدویت» زیرمجموعه امامت است و نوع نگاه و اعتقاد به امامت در مهدویت منعکس می‌شود. منشأ اختلافات شیعه و اهل سنت در بحث مهدویت نیز در همین نکته است. از این رو، پیش از ورود به این بحث لازم است، موضوع امامت بررسی شود.

معنی لغوی «امام»

به انسان یا چیزی که مورد پیروی قرار گیرد، خوب باشد یا بد، حق باشد یا باطل، «امام» گفته می‌شود.^۱

عرب به شاغولی که بنا استفاده می‌کند، الگویی که خیاط از آن کمک می‌گیرد،

۱. والامام: الْمُؤْتَمُّ بِهِ، إِنْسَانًا كَانَ يُقْتَدَى بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ، أَوْ كِتَابًا، أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مُحِقًّا كَانَ أَوْ مُبْطِلًا، وَ جَمْعُهُ: أَيْمَّةٌ. و قوله تعالى: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ [الإسراء / ۷۱] ای: بِالَّذِي يُقْتَدُونَ بِهِ؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «امام».

فرمانده، راهنما، راه و... «امام» می گوید^۱.

در قرآن و روایات، واژه «امام» علاوه بر معنای اصطلاحی اش، به معنای لغوی نیز به کار رفته است. تعبیر «ائمه کفر»^۲ و «ائمه جور»^۳ از همین باب است. طبق این معنا - برای مثال - حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام امام نور است و نمرود امام نار. در بین مردم، به ویژه در میان عرب، به علمای بزرگ «امام» گفته می شود.

معنای اصطلاحی «امام»

الف) اصطلاح قرآنی

«امامت» به معنای درجه و رتبه ای فوق نبوت و رسالت است که خداوند متعال به برخی از بندگان خاص خود عطا فرموده است. طبق آنچه در آیه ۱۲۴ سوره بقره آمده است، حضرت ابراهیم علیه السلام در حالی که نبی و رسول بود، بعد از پشت سر گذاشتن موفقیت آمیز امتحانات الهی، خداوند متعال مدال «امامت» را به او عطا فرمود.^۴

شایان ذکر است، نسبت بین «امام» به این معنا و «نبی»، عموم و خصوص من وجه است؛ برخی از انبیا هم نبی بودند و هم امام و برخی فقط نبی بودند. اهل بیت علیهم السلام نیز امام

۱. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب و فیروزآبادی، القاموس المحیط، ذیل واژه «ام».

۲. ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾؛ توبه، آیه ۱۲.

۳. راوی از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر سوره «شمس» پرسید. حضرت فرمودند: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ مراد از این جمله که: «قسم به شب، آن گاه که خورشید را بپوشاند»، پیشوایان جور هستند که امر رهبری را که از آل رسول بود، به خود اختصاص دادند و در جایگاهی نشستند که شایسته آل رسول بود، پس دین خدا را با ظلم و ستم پوشاندند...»؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰.

۴. وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿

هستند، ولی نبی نیستند.^۱

ب) اصطلاح کلامی

«امامت» در اصطلاح کلام به معنای جانشینی رسول گرامی اسلام ﷺ است.^۲ اصل امامت به معنای مذکور، مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است، اما درباره جزئیات آن اختلافات بسیاری وجود دارد. اگر موضوع جانشینی رسول گرامی اسلام ﷺ مورد بحث است، پس باید به سؤالات ذیل پاسخ مناسبی داده شود:

۱. شئون و وظایف رسول گرامی اسلام ﷺ چه بود؟
 ۲. وظیفه کسی که می‌خواهد جانشین حضرت قرار گیرد، چیست؟ به عبارت دیگر، معنای جانشینی و امامت چیست؟ آیا جانشینی در تمام وظایف و شئون به جز دریافت وحی، مطرح است یا جانشینی فقط در حیطه حکومت و کشورداری مورد نظر است؟
- شئون و وظایف رسول خدا ﷺ عبارتند از:

۱. دریافت و ابلاغ وحی به امت

۲. تبیین آیات قرآن

طبق آیات ۴۴ و ۶۴ سوره مبارکه «نحل»، آیات قرآن به تبیین نیاز دارند، چرا که در

۱. برای آشنایی با این اصطلاح قرآنی ر.ک: محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۲۴ بقره، ۷۳ انبیاء و ۳۵ یونس.

۲. میر سید شریف ایجی، شرح مواقف، سعدالدین تفتازانی؛ شرح مقاصد و جعفر سبحانی، الهیات، ج ۴، ص ۷.

قرآن عمدتاً کلیات مطرح شده است و بیان جزئیات هر مسئله و حدود و ثغور آن از سوی خداوند متعال، به عهده رسولش گذاشته شده است؛ به عبارت دیگر، علاوه بر «وَحیِ قرآنی»، «وَحیِ تبیینی» هم وجود دارد.^۱

طبق این اصل، قرآن نیازمند به تبیین است و اگر کسی بگوید: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»؛ کتاب خدا برای ما کافی است و نیاز به چیز دیگری نداریم، منشائی جز جهل ندارد و همین آیات بر این دیدگاه خط بطلان می‌کشند.

۳. بیان احکام و سایر نیازهای دینی مردم

«احکام» به معنای بایدها و نبایدهایی است که پیامبران آنها را از سوی آفریدگار هستی، به جهت رشد و تعالی انسان‌ها بیان می‌کنند. پیروی احکامی که غیر از این طریق بیان شود و با سلسله‌مراتب به حق تعالی منتهی نشود، خروج از توحید به شمار می‌آید.^۲

۴. پاسخ به سؤالات و شبهات

اگر رسول برای هدایت بشر آمده است، باید موانع هدایت نیز برداشته شود، از جمله این موانع، شبهاتی است که اگر حل نشود، مانع هدایت خواهد بود.

۱. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾؛ قیامت، آیات ۱۷-۱۹.

۲. غلامحسن فیض کاشانی در تفسیر صافی ذیل آیه ۳۱ توبه ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾، از قول امام صادق علیه السلام بیان می‌کند که حضرت فرمودند: «به خدا قسم، آن‌ها مردم را به عبادت خودشان فراخواندند که اگر این کار را می‌کردند کسی اجابت نمی‌کرد، بلکه آن‌ها حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نمودند (و مردم بدون دلیل و با علم به کذبشان، پذیرفتند)، پس مردم آن‌ها را عبادت کردند از ناحیه‌ای که خود نفهمیدند.

۵. قضاوت و داوری

طبق آنچه از آیه ۶۵ سوره «نساء» و آیات ۶ و ۳۶ سوره «احزاب» و سایر ادله استفاده می‌شود، قضاوت و داوری شأنی است الهی که خداوند متعال آن را بر عهده رسولش قرار داده است و کسی حق داوری دارد که از سوی رسول و جانشینان معصومش مأذون باشد؛ در غیر این صورت، غاصب خواهد بود و داوری او هیچ ارزشی نخواهد داشت و مصداق مراجعه به طاغوت است.^۱

۶. ولایت معنوی

ولی عالم، خداوند متعال است که رسول از طرف او مظهر اعمال ولایت در عالم قرار می‌گیرد. مسئله شب قدر و نزول فرشتگان در این شب به محضر حجّت زمان، در راستای همین حقیقت است.^۲

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛ نساء آیه ۶۰.

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره دو نفر از شیعیان که دعوی بر سر بدهی یا ارث پیدا می‌کنند و برای قضاوت پیش حاکم یا قاضی (منسوب از طرف خلیفه غاصب) می‌روند، آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمودند: «کسی که دعوی خود را نزد آنان ببرد، چه (دعوی‌شان) حق باشد یا باطل، در واقع به طاغوت مراجعه کرده، در حالی که مأمورند به آن کفر بورزند. خداوند فرموده است: ﴿يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ گفتم پس چه کنند؟ فرمودند: «تحقیق کنند کسی از شما که راوی حدیث ماست و در (شناخت) حلال و حرام ما صاحب نظر است و احکام ما را می‌شناسد، او را به عنوان حاکم قرار دهند. به درستی که من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم؛ پس وقتی حکمی کرد اگر کسی نپذیرد، در واقع حکم خدا را سبک شمرده و ما را نپذیرفته است و کسی که ما را نپذیرد در واقع خدا را نپذیرفته است و این به منزله شرك به خداست»؛ کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۲. ر.ک: ولاء و ولایتها و امامت و رهبری شهید مطهری.

۷. حفظ دين از تحريف

چون دين اسلام، آخرين دين است و وحی تشریعی تا ابد قطع شده است، پس باید پیوسته اصل دين، آن گونه که نازل شده است نزد ولی خداوند محفوظ بماند.^۱

۸. زعامت و رهبری

در صورتی که زمینه تشکیل حکومت وجود داشته باشد، از جمله وظایف پیامبر و نبی، تشکیل حکومت اسلامی است؛ همان گونه که با هجرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مدینه، این حقیقت شکل گرفت.

گفتنی است، عهده دار شدن این وظایف نیازمند به علم، اذن، ولایت و قدرت الهی و مقام والای عصمت است، تا مردم درباره آن چه بیان می شود، اعتماد و اطمینان کامل داشته باشند.

با رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ مهم ترین و اساسی ترین مسئله ای که در میان امت اسلام مطرح شد، بحث جانشینی رسول گرامی اسلام بود. حال سؤال این است که: معنای جانشینی پیامبر چیست و جانشین حضرت چه وظایفی دارد؟

به طور قطع، شأن اول از امام و جانشین پیامبر، منتفی است، چرا که ایشان خاتم الانبیاء و المرسلین است^۲ و با ارتحالش، وحی نیز قطع می گردد. حال باید دید رابطه امام با سایر شئون و وظایف پیامبر اسلام ﷺ چیست؟

اهل سنت امام را به معنای حاکم و اداره کننده جامعه می نگرند که چون زندگی مردم،

۱. «بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾؛ احزاب، آیه ۴۰.

به صورت اجتماعی است، پس حال که رسول خدا از دنیا رفته، بر مردم واجب است از میان خود کسی را به عنوان حاکم برگزینند، اما شیعه امامیه، امامت را تداوم رسالت و امام را عهده‌دار تمام شئون و وظایف رسول گرامی اسلام ﷺ به جز دریافت وحی می‌داند.

بدیهی است که تفاوت این دو نگاه نسبت به امام و امامت از عرش تا فرش می‌باشد.

امامت از دیدگاه اهل سنت

تفتازانی در تعریف «امامت» می‌نویسد:

الامامة رئاسة عامّة في أمر الدين و الدنيا خلافة عن النبي؛
امامت، ریاستی است عمومی در مسئله دین و دنیا به عنوان جانشین
پیامبر.

جایگاه:

از دیدگاه اهل سنت، امامت از فروع دین و تکلیف خود امت است و وجوب آن کفایی است.^۲

راه‌های نصب و تعیین امام

الف) رأی اکثریت؛

ب) رأی اهل حل و عقد؛

د) وصیت امام قبل؛

۱. شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامة.

۲. میرسید شریف، قاضی ایجی، شرح مواقف، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامة.

د) از طریق اجبار و زور (القهر و الاستیلاء = کودتا).
 بنابراین، اگر امامی از طریق اجبار و زور قدرت را در دست گرفت، سپس دیگری آمد و بر او غالب شد، شخص اول از امامت عزل می‌شود و دومی که قدرت را در دست گرفته است، امام خواهد شد!^۱

صفات و ویژگی‌های امام

گرچه علمای اهل سنت برای امام شرایطی مانند اجتهاد، مدیریت، تدبیر، شجاعت، عدالت و... را ذکر کرده‌اند، اما در عین حال گفته‌اند: اگر کسی که دارای این شرایط باشد، نبود، بر امت واجب است کسی را که فاقد این شرایط است انتخاب کنند؛ حتی تفتازانی می‌گوید: اگر فاسق و جاهل هم باشد، باز اطاعت از او لازم است!^۲

حال باید از آنان پرسید: اگر در میان امت کسی بود که از نظر علم و عدالت، سرآمد دیگران است، آیا امامت به غیر او می‌رسد؟! این در حالی است که بزرگان آنها به برتری امام علی علیه السلام نسبت به دیگران اقرار کرده‌اند. قاضی ابوبکر باقلانی می‌گوید: «بارها خلیفه دوم گفت: اگر علی به داد ما نرسیده بود، هلاک شده بودیم.»^۳ عجیب‌تر از آن، سخن ابن ابی‌الحدید است که می‌گوید: «الحمد لله الذی قدّم المفضول علی الفاضل»^۴ آیا او با این سخن، حکمت و عدالت خداوند را زیر سؤال نبرده است؟!

۱. سعد الدین تفتازانی، شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامة.

۲. همان.

۳. تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۶ و نیز به تفاسیر اهل سنت، ذیل آیه ۲۰، سوره «نساء» مراجعه کنید.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳.

وظیفه امام

وظایف امام عبارتند از: سازماندهی سپاه و حفظ مرزها، مقابله با ظالم و گرفتن حق مظلوم، اقامه حدود، تقسیم بیت‌المال و فرستادن آنها به حج و جهاد. به بیان باقلانی، این‌ها وظایف امام است و به خاطر همین نصب می‌شود.^۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود، وظایفی که برای امام بیان می‌کنند، همان وظایف یک پادشاه و رئیس جمهور است و امام به عنوان اداره‌کننده جامعه و حاکم دیده می‌شود!

امامت از دیدگاه شیعه

شیعه «امامت» را این گونه تعریف می‌کند:

الإمامة نيابة عن النبي في جميع شؤونه إلا الوحي إنتصاباً من الله؛^۲ امامت، نیابت از پیامبر اسلام ﷺ است در همه شئون و وظایف او، به جز دریافت وحی، و امام از سوی خداوند نصب می‌شود.

جایگاه:

طبق این تعریف، امامت از اصول دین و امری است که در عرش الهی حکم آن صادر می‌شود و اهمیت آن به حدی است که اگر رسول گرامی اسلام ﷺ این امر الهی را به

۱. تمهید الاوائل، ص ۴۷۷، باب ما اقيم الامامة لاجله.

۲. برای تعریف امامت مراجعه کنید به کتب کلامی، مانند: جعفر سبحانی، الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، ج ۴، ص ۸ و سید علی میلانی، الامامة في اهم الكتب الاسلامية و عقيدة الشيعة الامامية، ص ۴۵ و...

امت ابلاغ نکرده بود، گویا رسالتش را انجام نداده بود^۱ و با اعتقاد به امامت و ولایتی که از سوی حق تعالی صورت گیرد، توحید شکل می‌گیرد.^۲

به همین جهت است که اگر کسی معتقد به چنین امامی نباشد و از دنیا برود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است و به بیان امام صادق علیه السلام باید از خداوند بخواهیم حجتش را به ما بشناساند، چراکه در غیر این صورت، گمراه خواهیم شد.^۳

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛ مانده، آیه ۶۷.

۲. امام رضا علیه السلام از قول پدران بزرگوارشان از امام باقر علیه السلام نقل می‌فرماید که درباره آیه: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ فرمودند: مراد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام» است و توحید تا این جاست؛ (یعنی با پذیرش ولایت، توحید شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، موضوع توحید، نبوت و ولایت، اقل و اکثر ارتباطی است؛ مثل نماز و روزه است که تا آخرین جزء آن انجام نپذیرد، نماز و روزه‌ای شکل نمی‌گیرد.)؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۷، باب ۱۱، ح ۳.

۳. «... فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۳، باب ۱، ح ۲۴.

در این جا مناسب است بخش‌هایی از روایت امام رضا علیه السلام درباره «امامت» ذکر شود:

«عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَاءِ علیه السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَذَاوَا أَمْرَ الْأَمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَفِيضْ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ص الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَمْرَ الْأَمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضِ ﷺ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلَيْهِ علیه السلام عَلَمًا وَ إِمَامًا وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ فَمَنْ رَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْأَمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَاؤُهُمْ إِنَّ الْأَمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ ←

شرایط و راه نصب

وقتی وظایف امام، همان وظایف پیامبر ﷺ به جز دریافت وحی باشد، طبیعی است که باید تمام شرایط و ویژگی‌های حضرت، مانند: عصمت، علم مطلق، ولایت و قدرت

→ **يُعْطَوْنَهُمْ أَوْ يَنْأَلُوهَا بِأَرَانِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا اماماً بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَةً بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اماماً...**

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِزْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَقَامُ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ النَّفْسِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامِ بِحُلِّ حَلَالِ اللَّهِ وَ يَحْرَمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَدْبُ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامِ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامِ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النَّوْزُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ أَجْوَارِ الْبُلْدَانِ وَ الْفِقَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامِ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامِ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ اضْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامِ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْعَزِيزَةُ وَ الْعَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامِ الْأَنْبِيَسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِي الْإِمَامِ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حِجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الدَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامِ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْغُيُوبِ الْمَخْضُوضُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَازُ الْكَافِرِينَ....

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِتَارِ يُخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حِجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يُقَدِّرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيُخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدُمُونَهُ تَعَدُّوا وَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ وَ تَبَدُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَنَبَدُّوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقْتَهُمْ وَ أُنْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ مَنْ أَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاةَ بَغِيرِ هُدَى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ فَتَعَسَّأَ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً»: كافي، ج ١، ص ١٩٨، كتاب الحججة، باب نادر في فضل الامام و صفاته.

الهی و تخلّق به تمام فضایل و کمالات را دارا باشد و نصب و تعیین چنین امامی، جز از طریق خداوند متعال امکان‌پذیر نیست.

بنابراین، «امامت» امری مردمی نیست که مصداق «و أمرهم شوری بینهم» قرار گیرد، بلکه امری است الهی که مستقیماً از سوی خداوند متعال تعیین می‌شود و رسول گرامی اسلام در واقعه «غدیر خم» مأمور بود امامتِ امام علی علیه السلام را از ناحیه خداوند متعال ابلاغ کند.

ابن هشام در کتاب تاریخ خود، که از مهم‌ترین کتب تاریخ اهل سنت است، نقل می‌کند:

در اواخر ایام بعثت، که ایام بسیار طاقت‌فرسایی برای حضرت بود، رئیس یکی از قبایل در ایام حجّ به حضرت عرض کرد حاضر است مسلمان شود، به شرطی که حضرت، او یا یکی از افراد قبیله او را به عنوان جانشین خود انتخاب کند (با توجه به این که در نظام قبیله‌ای، اگر رئیس قبیله‌ای مسلمان می‌شد، تمام قبیله مسلمان می‌شدند) اما حضرت با کمال صراحت فرمودند: «الامر الی الله یضعه حیث یشاء» این مسئله مربوط به من نیست، بلکه به دست خداوند است؛ آن را در جایی که خود بخواهد، قرار می‌دهد.^۲

۱. ر.ک: آیات ۳۰ و ۱۲۴ سوره بقره، آیه ۷۳ سوره انبیاء؛ آیه ۲۴ سوره سجده و کافی، ج ۱، ص ۲۷۷، کتاب الحجّة، باب أنّ الامامه عهد من الله.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۴، باب عرض الرسول نفسه علی القبایل.

ضمیمه شماره ۲

دلایل عقلی وجود حجت در هر زمان

«مهدویت» از جمله موضوعاتی است که علاوه بر پشتوانه‌های مستحکم قرآنی و روایی، از برهان‌ها و استدلال‌های عقلی نیز برخوردار است. با توجه به جایگاه والای عقل، به ویژه از نگاه شیعه که به حُسن و قُبْح عقلی معتقد است و عقل را حجت درونی می‌داند^۱ و وجود آیات و روایات فراوانی در جایگاه و عظمت عقل و ارزش تعقل، بررسی این موضوع از منظر عقل، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.^۲

برای اثبات ضرورت نصب و تعیین امام از جانب خداوند متعال، بیش از ده برهان عقلی^۳ اقامه شده است که به جهت اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. اشاعره که اکثریت اهل سنت را تشکیل می‌دهند، معتقد به حُسن و قُبْح عقلی نیستند و فقط بر نقل تأکید می‌کنند و به ویژه سلفی‌هایشان می‌گویند: آنچه سلف و گذشتگان ما پذیرفته‌اند، ما هم باید بپذیریم و نباید درباره آن فکر کنیم؛ سید محمدتقی حکیم، *الاصول العامة*، ص ۲۷۰.

۲. برای تحقیق بیشتر در این رابطه می‌توانید از طریق واژه‌های «لَبَّ» و جمع آن «أَلْبَاب» (بقره، آیه ۲۶۹)، «نُهیه»، «نُهی» (طه، آیه ۱۲۸)، و «حِجَبی» (...أولی النُهی و ذوی الحِجَبی... زیارت جامعه)، «احلام» (طور، آیه ۳۲) و «حِجْر» (فجر، آیه ۵) موضوع را پی‌گیری کنید.

۳. برهان کلامی لطف، برهان فلسفی امکان اشرف، برهان عنایت، برهان وجود انسان کامل، برهان فیض

۱. برهان سبر و تقسیم^۱

آنچه در راستای هدایت بشر تا روز قیامت مورد نیاز بود، خداوند متعال در اختیار رسولش قرار داد و حضرت آنچه در سطح فهم مردم آن زمان و مورد نیازشان بود، بیان فرمود؛ اما قطعاً همه آنچه خداوند در اختیار او قرار داده بود، مانند تبیین قرآن و علم به ظهر و بطن، ناسخ و منسوخ و همه احکام را به جهت عدم ظرفیت فهم بسیاری از این مسائل و عدم نیاز مردم در آن زمان، مطرح نفرمود.

حال سؤال این است که: خداوند متعال بعد از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ برای هدایت بشر تا روز قیامت، چه برنامه‌ای در نظر گرفته است؟ با توجه به این که قرآن به تبیین نیاز دارد و تمام قرآن برای مردم تبیین نشد و تمام احکام ذکر نشد، آیا نمی‌بایست کسی را همانند رسولش قرار می‌داد که راه او را ادامه دهد و وظایف او - به جز دریافت وحی - را بر عهده گیرد؟

در این جا سه صورت قابل تصور است:

الف) خداوند امر امت را در این مسئله مهمل گذاشته است. فقط برای مدت ۲۳ سال، زیباترین و کامل‌ترین برنامه هدایت را مقرر ساخت، اما برای بعد از آن هیچ برنامه‌ای در نظر نگرفت؛ به عبارت دیگر، دینی ناقص فرستاده است. قطعاً این فرض به معنای متهم کردن خداوند و زیر سؤال بردن حکمت و عدالت

۱. «سبر» به معنای «آزمودن» و «بررسی کردن» است. نام دیگر آن، «قاعده تردید» می‌باشد که در علم منطق به طور مبسوط درباره این برهان سخن گفته شده است. اجمال آن، این که هر گاه واقعیت بین گزینه‌های متعدد نامعلوم باشد، تمام احتمالات با حصر عقلی مطرح و یک یک بررسی می‌شود. چون واقعیت میان یکی از گزینه‌های موجود است، وقتی همه گزینه‌ها رد شد، گزینه باقی‌مانده اثبات می‌شود کشف حقیقت با این شیوه را «برهان سبر و تقسیم» گویند.

حق تعالی است و هیچ موحدی نمی‌تواند آن را بپذیرد.

ب) خداوند دین جامع و کاملی فرستاد، اما رسولش در ارائه و ابلاغ آن به امت کوتاهی کرد.

این فرض هم علاوه بر اشکال مزبور، اشکال دیگری نیز دارد و آن این که با توجه به مقام عصمت حضرت و سیره عملی ایشان که هر گاه به مسافرت می‌رفتند و مدت کوتاهی هم از مدینه خارج می‌شدند، برای خود جانشین می‌گذاشتند، هرگز قابل قبول نیست و نمی‌توان حضرت را متهم ساخت که در انجام وظیفه و ابلاغ این حقیقت، کوتاهی کرده باشد.

ج) خدای حکیم در راستای هدایت بشر تا روز قیامت، همانند زمان رسولش با نصب و تعیین افرادی همتای آن حضرت، زیباترین و کامل‌ترین نظام هدایت را مقرر ساخت. رسولش نیز این امر حیاتی را در موقعیت‌های متعدد، از جمله «غدیر خم» به مردم ابلاغ فرمود، اما امت در پذیرش آن کوتاهی کردند.^۱

با توجه به باطل بودن فرض اول و دوم، این فرض ثابت می‌گردد؛ علاوه بر این، شواهد و قرائن متعددی در معتبرترین منابع اهل سنت وجود دارد که این مسئله را تأیید

۱. اگر کسی بگوید: چگونه ممکن است همه مردم گمراه شده باشند و فقط عده قلیلی بر حق باقی مانده باشند، پاسخ آن این است که: اولاً، این مسئله به گواهی قرآن، نمونه تاریخی دارد و آن قضیه بنی اسرائیل است. وقتی حضرت موسی علیه السلام برادر خود حضرت هارون را جانشین خود قرار داد و به کوه طور رفت، قوم او همه گوساله پرست شدند، به جز اندکی (اعراف، آیات ۱۴۲ به بعد و طه، آیات ۸۵ به بعد) و ثانیاً، باند نفاق و به عبارت دیگر، کودتاگران با اقداماتی مثل اجیر کردن قبیله وحشی و بدوی «بنی اسلم» کاری کرده بودند که اگر کسی بر خلاف آنچه اتفاق افتاد، از خود واکنشی نشان می‌داد، جانش در امان نبود و مردم از ترس جان خود، در دفاع از حق کوتاهی کردند (ر.ک: چشمه در بستر، ص ۲۶ و ص ۶۲ به بعد).

می‌کند. برای مثال، در صحیحین آمده:

حذیفة بن یمان محضر مبارک رسول خدا ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! ما در شرّ و وضعیت بدی به سر می‌بردیم و خداوند برای ما خیری را آورد که هم‌اکنون در آن قرار داریم (اشاره کرد به بعثت پیامبر اسلام پس از دوران جاهلیت) سپس پرسید: آیا پس از این خیر، شتری خواهد بود؟ حضرت فرمودند: «بله» پرسید: چگونه؟ حضرت فرمودند: «بعد از من پیشوایانی خواهند آمد که هدایت مرا نمی‌پذیرند و سنت مرا عمل نمی‌کنند. در میان آنها مردانی هستند که قلب آنها قلب شیاطین است در قیافه انسان.»^۱

در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند:

روز قیامت بر سر حوض کوثر منتظر ائمتم هستیم. به ناگاه می‌بینم کسانی را از ائمتم به سوی عذاب می‌برند. می‌گویم: خدایا، ائمتم! خطاب می‌رسد: نمی‌دانی این‌ها به عقب (دوران جاهلیت) بازگشتند؟!

در بیان دیگری، خطاب به حضرت گفته می‌شود: «نمی‌دانی این‌ها بعد از تو چه

۱. «قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرِّ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَفَنَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ هَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايِ وَلَا يَسْتَشُونَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ أَضْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ قَالَ تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ» صحیح مسلم (یک جلدی)، ص ۷۴۱، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين و صحیح بخاری، ج ۲ (از چاپ ۴ جلدی)، ص ۴۳۸، کتاب المناقب، باب ۲۵، ح ۳۶ این باب به شماره ۳۶۰۶. همین حدیث را در ج ۴، ص ۳۶۲، کتاب الفتن، باب کیف الامراء اذا لم تكن جماعة آورده است.

کردند؟!»^۱

این برهان از بیان نورانی امام علی علیه السلام گرفته شده است. حضرت با دیدن وضعیت اسفناک امت اسلام، فرمودند:

... آیا خداوند دین ناقصی فرستاد و از آن‌ها برای کامل کردن آن کمک خواسته است؟! یا این‌ها شریک خداوند هستند که هرچه بگویند خداوند باید مهر تأیید بر آن بزند؟! یا این‌که خداوند دین کاملی فرستاده، ولی رسولش از ابلاغ آن به مردم کوتاهی کرده است...؟!^۲

۱. «قَالَتْ أَسْمَاءُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَنَا عَلَى حَوْضِي أَنْتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ فَيُؤْخَذُ بِنَاسٍ مِنْ دُونِي فَأَقُولُ أُمَّتِي فَيَقَالُ لَا تَدْرِي مَشَوْا عَلَيَّ الْقَهْقَرَى قَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ تَرْجِعَ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا أَوْ نُفْتَنَ»؛ صحیح بخاری، ج ۴ (از چاپ ۴ جلدی)، ص ۳۵۵، کتاب ۹۳/الفتن، باب ۱، ح ۷۰۴۸.

«عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ مَرَّ عَلَيَّ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يَحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعَنِي التُّعْمَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ فَقَالَ هَكَذَا سَمِعْتُ مِنْ سَهْلِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَشْهَدُ عَلَيَّ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِي لَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يَزِيدُ فِيهَا فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذُوا بِغَدِّكَ فَأَقُولُ سُخَّطًا سُخَّطًا لِمَنْ غَيْرِ بَعْدِي» همان، ح ۷۰۵۰ و ۷۰۵۱.

وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَيْبٍ بِنِ سَعِيدِ الْحَبَطِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ كَانَ يَحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَحْلَتُونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَخَذُوا بِغَدِّكَ إِنَّهُمْ ازْتَدُوا عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى»؛ همان، کتاب ۸۱/الرقاق، باب ۵۳ فی الحوض، ح ۶۵۸۵ و در: ج ۴ (چ ۴ جلدی)، ص ۲۲۸، هشت حدیث درباره ارتداد امت بعد از رحلت حضرت، وجود دارد.

۲. «تَرِدُ عَلَيَّ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيُخَكِّمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَيَّ غَيْرِهِ فَيُخَكِّمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْأَمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ فَيَصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً وَإِلَهُمْ وَاحِداً وَنَبِيَّهُمْ وَاحِداً وَكِتَابَهُمْ وَاحِداً فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالِاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِيناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَيَّ إِتْمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَاماً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَانِهِ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَقَالَ وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ». نهج البلاغة، خطبة ۱۸.

با مطالعه دقیق تاریخ اسلام، این حقیقت آشکار می‌شود که با کوتاهی مردم فجایع عظیمی بر سر اسلام آمد و حتی خود حاکمان به خاطر عاجز ماندن از پاسخ به سؤالات اسلام‌پژوهان، بارها و بارها اقرار کردند که: اگر علی به داد ما نرسیده بود، هلاک شده بودیم! قرآن دچار تفسیر به رأی شد و به جای احکام الهی، احکام سلیقه‌ای و شخصی به میان آمد. این انحراف تا آنجا پیش می‌رفت که یزید به عنوان جانشین پیامبر مطرح می‌شود و امام حسین علیه السلام به بهانه خروج از دین، کشته می‌شود!

۲. برهان لطف^۲

در اصطلاح کلام، به آنچه از سوی خداوند متعال برای تحقق هدف خلقت انسان و نزدیک شدن او به این هدف، با حفظ اختیارش صورت گیرد «لطف» می‌گویند.^۳

اقسام لطف:

لطف محصل: یعنی انجام اموری از ناحیه خداوند متعال که تحقق هدف خلقت، متوقف بر آنها است؛ مثل فرستادن پیامبران و بیان تکلیف.^۴

۱. محمد بن طیب باقلانی، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۶.

۲. این لطف یک اصطلاح کلامی است و با آنچه که در زبان فارسی به عنوان لطف و احسان مطرح است متفاوت است.

۳. ر.ک: شیخ مفید، النکت الاعتقادیة، ص ۳۵؛ ابن میثم بحرانی، النجاة فی القیامة، ص ۴۴؛ حسن بن یوسف حلّی، شرح التجرید، تحقیق: جعفر سبحانی، ص ۱۰۶؛ شهید ثانی، حقائق الایمان، ص ۱۵۳ و جعفر سبحانی، رساله فی التحسین و التقبیح، ص ۵۱.

۴. عدم این لطف نظیر این است که برای دانش‌آموزان مدرسه‌ای هیچ معلم و کتابی در نظر گرفته نشود؛ در عین حال توقع داشته باشیم باسواد شوند.

لطف مقرب: یعنی انجام اموری از ناحیه خداوند متعال که در مکلف، انگیزه ایجاد شود و او را به اطاعت نزدیک و از معصیت دور کند؛ مثل وعده و وعیدهای الهی.^۱ گفتنی است، نصب امام از سوی خداوند، مصداق هر دو قسم است.

بیان برهان: پیامبر اسلام ﷺ آنچه مورد نیاز و در حد فهم مردم بود، بیان فرمود، اما امکان بیان همه احکام و معارفی که بشر تا روز قیامت نیاز دارد، وجود نداشت، زیرا مردم زمان پیامبر ﷺ توان درک و فهم بسیاری از موضوعاتی را که امروزه مطرح می‌شود، نداشتند تا حکم آن بیان شود؛ بنابراین، به همان دلیل که ما به پیامبر نیاز داشتیم، باید خداوند پیوسته تا روز قیامت پس از پیامبر، افرادی را که همتای او هستند، به عنوان جانشین او قرار دهد، تا آنها با در اختیار داشتن آنچه بر رسول گرامی اسلام نازل شده است، در هر زمان نیاز مردم را در امور دینی برآورده سازند و قرآن و احکام را طبق نیاز هر زمان بیان کنند و به عبارت دیگر، تعیین چنین جانشینی در هر زمان از سوی خداوند، لطف است و لطف بر خداوند لازم است.

علاوه بر این، نصب امام از سوی خداوند، مصداق لطف مقرب نیز می‌باشد؛ یعنی وجود چنین انسان کاملی در میان امت، مردم را به اطاعت نزدیک‌تر می‌کند.

به عبارت دیگر، آیا اگر از سوی خداوند پیوسته انسان کاملی برای امت قرار داده شود که دارای مقام عصمت، علم مطلق و جامع تمام فضایل و کمالات باشد، مردم بهتر می‌توانند خداوند را عبادت کنند و به هدف خلقت نایل شوند، یا چنین کسی نباشد و مردم به حال خود رها شوند؟! و به عبارت صریح‌تر، آیا اگر کسی همانند امام علی علیه السلام

۱. عدم این لطف نظیر این است که در همان مثال، برای این دانش‌آموزان هیچ امتیاز و تشویق و تحذیری در نظر گرفته نشود.

میان مردم باشد، مردم بهتر می‌توانند عبودیت و بندگی خدا را انجام دهند یا نباشد؟! وجود چنین فردی در میان امت، لطف است و لطف بر خداوند لازم است تا نقض غرض لازم نیاید.

برهان لطف به بیانی دیگر:

الف) خداوند تکالیفی را بر بندگان واجب کرده است.

ب) غرض خداوند، امثال این تکالیف از سوی انسان‌ها به جهت رشد و تعالی‌شان بوده است.

ج) این امثال بدون انجام اموری، از جمله نصب امام، در سطح وسیعی از بندگان امکان‌پذیر نیست.

پس به جهت این که نقض غرض لازم نیاید، نصب چنین امامی از سوی خداوند لازم است.^۱

به بیان خواجه نصیرالدین طوسی در شرح تجرید، وجود چنین امامی از سوی خداوند، لطف است و این که این امام عملاً هم زمام امور مردم در دست او باشد، لطف دیگری است، و اگر هم اکنون از لطف دوم محروم هستیم، نقص از ناحیه خود ماست، نه از ناحیه خداوند: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه مناً».

پس اگر اشکال شود که: در امام غایب چه لطفی است؟ پاسخ آن این است که:

۱. برای پی‌گیری بحث ر.ک: شیخ اسدالله تستری، کشف القناع عن حجیة الاجماع؛ جعفر سبحانی، المحصول، ج ۳، مجله انتظار، ش ۵ و ۸؛ حسن بن یوسف حلی، کشف المراد، ص ۳۲۴، ۳۴۸، ۳۶۲ و ابوعلی سینا، شفا، الیهیات، ص ۴۵۱.

۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲.

اولاً، سبب غیبت، خود مردم و قدرشناسی آنان بود؛
و ثانیاً، امام غایب همانند خورشید پشت ابر، دارای آثار و برکات متعددی است.

۳. شایسته سالاری

اگر برای عمل قلب بسیار حساس، برای خلبانی هواپیمای غول پیکر مسافربری، برای پرتاب و هدایت سفینه فضایی و امثال آن، افراد متعددی برای عهده دار شدن این مسئولیت‌ها وجود داشته باشند، همه به اتفاق می‌گویند: باید بهترین و شایسته‌ترین فرد را برای انجام این کارهای حساس انتخاب کرد. منشأ این اتفاق نظر، حکم عقل است.
قرآن مجید درباره مسئله «امامت» و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد، عقل انسان‌ها را به داوری فراخوانده و فرموده:

آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟!^۱

خداوند متعال در این آیه شریفه، بین دو نفر تقابل ایجاد کرده است؛ سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر، شایستگی امامت را دارند:

الف) کسی که به سوی حق هدایت می‌کند.

ب) کسی که برای هدایت شدنش، نیاز به هدایت کننده‌ای است.

طبیعی است که همه انسان‌ها این گونه‌اند که برای هدایت شدنشان، به هدایت کسانی مانند: انبیا، ائمه علیهم‌السلام، علما، معلمان، پدر و مادر نیاز دارند؛ در نتیجه، دسته اول باید کسانی باشند که هرگز، حتی لحظه‌ای در ضلالت و گمراهی نبوده باشند، تا نیاز به

۱. ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ : یونس، آیه

هدایت داشته باشند؛ در غیر این صورت، داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت.

با بهره‌مندی از این تقابل نتیجه می‌گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده‌اند؛ همانند حضرت عیسی علیه السلام که در بدو تولد می‌گوید: «من بنده خدا هستم و...» به عبارت دیگر، ویژگی دسته اول این است که دارای مقام والای «عصمت» هستند.

این بیان مستلزم این است که پیوسته در میان امت، معصوم وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، سؤال خداوند (در آیه ۳۵ سوره یونس) لغو خواهد بود. اکنون باید پرسید: با وجود معصوم در میان امت، که شایسته‌ترین فرد برای امامت و رهبری است، از چه کسی باید پیروی کرد و عقل در این باره چه حکمی می‌کند؟^۲

تبیین‌های عقلانی

۱. انسان مستمر

اگر انسان و حیات و زندگی او را فقط در محدوده دنیا ببینیم، نه تنها وجود امام معصوم و انسان کامل ضرورتی ندارد، بلکه نیازی به عقل هم نیست، چرا که در بسیاری از موارد، عقل مزاحم لذت مادی ماست و ما را درباره کاری که انجام داده‌ایم سرزنش می‌کند؛ به عبارت دیگر، انسان با همان غریزه، می‌تواند زندگی لذت‌بخشی داشته باشد. اما استعدادهای شگفت‌انگیز انسان، حاکی از این است که این موجود فقط برای این عالم آفریده نشده است و با مرگ، حیات او پایان نمی‌پذیرد.

۱. ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾؛ مریم، آیه ۳۰.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: محمدحسین طباطبائی، *تفسیر المیزان*، ج ۱۰، ص ۵۶، ذیل آیه ۳۵ یونس.

توضیح این که، برای پریدن از جوی نیم متری، ده متر دورخیز نمی کنیم، برای حمل یک عدد آجر از تریلی هجده چرخ استفاده نمی شود و برای تأمین برق یک روستا، نیازی به ساختن نیروگاه بزرگ اتمی نیست. استعدادهای فوق العاده، حُب بقا، کمال جویی و مطلق گرایی در انسان به خوبی نشان می دهند این چند صباحِ عمر دنیوی او نمی تواند همه حیات او باشد، بلکه بخش کوچکی از حیات وسیع و گسترده اوست و با رفتن از این عالم، زندگی او پایان نمی پذیرد، بلکه حیات اصلی و ابدی او شروع خواهد شد.

پس انسان، موجودی مستمر است. حال برای شناخت آن عالم و شکوفا کردن استعدادهای بی نظیر انسان، پیوسته به انسان کاملی نیاز است تا هادی و رهنمای او در پیمودن درجات رشد و تعالی باشد و با قرار گرفتن در تحت هدایت های ظاهری و باطنی او، نهایت استفاده از این سرمایه های عظیم الهی خود را ببرد و به جایی برسد که رفتنش از این عالم خاکی، این چنین عارفانه باشد:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار، از خدمت خواهران و برادران مرخص و به جایگاه ابدی سفر می کنم.^۱

۲. انسان مرتبط

انسان، موجودی بریده و جدای از عالم هستی و پیرامون خود نیست، بلکه در دنیایی سراسر ارتباط و تأثیر و تأثر زندگی می کند، که نوع برخورد و رفتارش، بر دیگران و عالم تأثیر می گذارد و برعکس. فیزیک جدید هم ارتباط انسان و افعال او با عالم هستی را اثبات کرده است؛ برای مثال، حرکت دست ما در این جا بر دورترین کهکشان ها و سخن دروغ یا راست ما بر مولکول های آب تأثیر می گذارد. این روابط، محتاج ضوابط سامان-

۱. بخشی از وصیت نامه امام راحل رضی الله عنه.

دهنده هستند، تا ارتباطی را که به نفع انسان‌هاست داشته باشند و از آن‌چه به ضررشان است، پرهیز کنند.

عقل، کلیات را درک می‌کند و از شناخت جزئیات و این روابط عاجز است، تا چه رسد به ضوابط آن.

دست علم نیز از شناخت همه این روابط کوتاه است، زیرا حوزه علم، تجربه و محسوسات است. این جاست که ضرورت وحی مطرح می‌گردد که خداوند، کسی را که آگاه به همه این روابط و آزاد از هواهای نفسانی است، هادی انسان‌ها قرار می‌دهد تا انسان را در شناخت این روابط و ضوابط، یاری کند. «امامت» نیز ادامه «نبوت» است و به همان دلیلی که به نبوت نیازمندیم، به امامت نیز نیازمندیم. همواره کسی که آشنای به تمام اسرار و رموز هستی و مرتبط با مبدأ غیب است باید وجود داشته باشد، زیرا همه آنچه از طریق وحی بر حضرت رسول ﷺ نازل شد، به دلیل عدم ظرفیت و عدم نیاز مردم آن زمان به همه آن، در اختیار مردم قرار داده نشد؛ پس عقل حکم می‌کند که لازم است کسی تا روز قیامت باشد که این علوم، معارف و اسرار در اختیار او قرار داده شده باشد و در هر زمان، او هادی بشر باشد؛ و او کسی نیست جز امام معصوم.^۱

۳. کفِ پا

خدایی که از قوس کف پای انسان برای بهتر و راحت‌تر قدم برداشتن روی زمین، غافل نبوده است، آیا ممکن است از امر حیاتی امامت و بهتر قدم برداشتن در عالم معنویت، غافل شده باشد؟!^۲

۱. برای آشنایی بیشتر با این دو تبیین ر.ک: علی صفانی حائری، تو می‌آیی.

۲. برگرفته از: کلام بوعلی سینا در کتاب شفاء.

ضمیمه شماره ۳

چکیده‌ای از مباحث رجعت

رجعت در لغت: «رجعت» به معنای بازگشت به چیزی که شروع از آن بوده و «رجع» به معنای برگرداندن نیز می‌باشد.^۱

رجعت در اصطلاح: شیخ مفید رحمته الله در تعریف «رجعت» می‌نویسد:

همانا خداوند متعال، گروهی از اموات را به همان وضعیتی که بوده‌اند، برمی‌گرداند؛ پس به عده‌ای از آنها عزت می‌بخشد و عده‌ای دیگر را ذلیل می‌گرداند.^۲

واژه‌هایی که به این معنا در روایات و ادعیه به کار رفته است:

۱. «الرُّجُوعُ: العود إلى ما كان منه البدء... و الرَّجْعُ: الإعادة»؛ راغب اصفهانی، مفردات.
هر دو استعمال آن، یعنی لازم و متعدی، در قرآن آمده است: ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ﴾ توبه، آیه ۸۳ و ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ طارق، آیه ۸؛ ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ آل عمران، ۷۲.
۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرُدُّ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيُعِزُّ مِنْهُمْ فَرِيقًا وَيُدْلُّ فَرِيقًا﴾
أوائل المقالات، ص ۷۸.

«کَرِيكْرُ كَرِهٍ»،^۱ «إِيَابٌ وَأُوبَةٌ»^۲ و «رَدٌّ يُرَدُّ».

رجعت از دیدگاه شیعه: اتفاق نظر بر وقوع آن در آخرالزمان، از ضروریات مذهب، لزوم ایمان به آن^۳، از ایام الله است؛ از مصادیق ایمان به غیب و روز تجلی حق. رجعت از دیدگاه اهل سنت: معتقد به رجعت فاسق، کذاب و کافر است.

پیشینه و سابقه رجعت

۱. ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۴
۲. ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۵
۳. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾^۶
۴. ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾^۷

۱. «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ»؛ مفاتيح الجنان، زیارت جامعه، «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الظُّهُورِ، يَوْمُ الْكُرَّةِ،

يَوْمُ الْقِيَامَةِ» بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

۲. «أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ»؛ مفاتيح الجنان، زیارت اربعین.

۳. «قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِرَجْعَتِنَا»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۴. بقره، آیات ۵۵ - ۵۶.

۵. بقره، آیه ۷۳.

۶. بقره، آیه ۲۴۳.

۷. بقره، آیه ۲۵۹.

۵. ﴿وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِي﴾^۱

امکان رجعت

عقل: روشن‌ترین دلیل بر ممکن بودن چیزی، وقوع آن است.

نقل: ﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾^۲

اثبات وقوع رجعت در آخرالزمان

- ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۳

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب

می‌کردند محشور می‌کنیم و آن‌ها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

حمّاد می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردم (اهل سنت) درباره آیه ﴿وَيَوْمَ

نَحْشُرُ...﴾ چه می‌گویند؟» گفتم: می‌گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند:

«این طور نیست؛ این مسئله درباره رجعت است. آیا خداوند در قیامت از هر امتی،

گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟! آیه مربوط به قیامت این آیه است: ﴿وَ

حَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۴»

- ﴿وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۵ و حرام است بر شهرها و

۱. مانده، آیه ۱۱۰.

۲. طارق، آیه ۸.

۳. نمل، آیه ۸۳.

۴. کهف، آیه ۴۷.

۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۰.

۶. انبیاء، آیه ۹۵.

آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند)؛ آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کسانی که با عذاب الهی از دنیا رفته‌اند، در رجعت بر نمی‌گردند، ولی در قیامت برمی‌گردند.»^۱

علاوه بر آیات، صدها روایت وقوع رجعت را به صورت قطعی پیش‌گویی کرده‌اند.^۲

اشکال مختلفی بودن روایات رجعت

۱. در روایات آمده: اولین کسی که رجعت می‌کند امام حسین علیه السلام است. سپس امام مهدی علیه السلام از دنیا می‌رود و به دست امام حسین علیه السلام دفن می‌شود.

۲. در روایات آمده: پیامبر خدا و سایر انبیا و ائمه علیهم السلام رجعت می‌کنند. از سوی دیگر، گفته شده که حضرت مهدی علیه السلام «یملأ الارض قسطاً و عدلاً...»؛ آیا با حضور پیامبر، امام مهدی حجت و رهبر است، در حالی که روایات رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله بیانگر این است که خود حضرت سگان‌دار میدان نبرد است و...؟!^۳

کلید حل مسئله

دو نوع رجعت وجود دارد:

۱. رجعت در ایام ظهور؛

۱. «قال الصادق علیه السلام: كُلُّ قَرْيَةٍ أَهَّلَكَ اللهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ، وَ أَهْلُ فِي الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ، وَ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، وَ غَيَّرَهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحَضُوا الْكُفْرَ مَحْضًا يَرْجِعُونَ»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۹۱.

۲. برای اطلاع از روایات ر.ک: شیخ حر عاملی، ایقاظ الهجعة و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۰، ح ۶۷.

۲. رجعت پس از دوران ظهور.

برخی از روایات، ناظر به رجعت اول و برخی ناظر به دوّمی است.

از تحلیل زیبای علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ «بقره» تحت عنوان «بحث روایی» و روایات «ایام الله ثلاثه يوم الظهور يوم الکره يوم القيامة» ذیل آیه ۵ سوره انبیاء استفاده می‌شود که ظهور، رجعت و قیامت سه دوره متفاوت و در طول یکدیگرند و مراد از «يوم الکره» رجعت پس از دوران ظهور است.

رجعت کنندگان

در ایام ظهور:

خوبان: منتظران واقعی

از امام صادق رحمته الله علیه روایت شده:

۲۷ نفر از پشت کوفه با حضرت خارج می‌شوند؛ پانزده نفر از قوم حضرت موسی؛ کسانی که هدایت به حق می‌کردند و به حق گرایش داشتند، و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون، سلمان، ابودجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر. این‌ها یاران و حاکمان حضرت خواهند بود.^۱

بدان: فراعنه هر قومی.

در دوران رجعت:

خوبان: اولین نفر امام حسین رحمته الله علیه و اصحابش، سپس امام علی رحمته الله علیه و بعد همه انبیاء

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۰.

و اولیای الهی علیهم السلام.^۱

بدان: دشمنانِ حق و حقیقت در طول تاریخ، به جز کسانی که با عذاب نابود شده‌اند.

آخرین امامی که رجعت می‌کند

دیدگاه برخی از علما، از جمله علامه مجلسی رحمته الله^۲: آخرین رجعت‌کننده امام مهدی علیه السلام است.

دیدگاه خاص طیب اصفهانی رحمته الله^۳: امام مهدی علیه السلام پس از رجعت از دنیا نمی‌رود، تا قرآن را سر حوض کوثر تحویل دهد.

امکان زنده ماندن فرد یا افرادی بعد از نَفخ صور: آیات ۸۷ نمل و ۶۸ زمر
دلیل زنده ماندن حضرت مهدی علیه السلام بعد از رجعت، تا قیامت: حدیث ثقلین

فلسفه رجعت در ایام ظهور

- مدال عظیم یاری امام برای منتظران واقعی
- تبیین حق با اقرار و اعتراف خودِ ظالمان
- مجازات سخت ظالمان، راهی برای عینیت بخشیدن به عدالت

۱. ر.ک: تفاسیر، ذیل آیات ۸۱ سوره «آل عمران» و ۸۵ «قصص» و بحار الانوار، ج ۵۳.

۲. «... و به (برجعة القائم علیه السلام بعد موته) أيضاً يُمكنُ التَّجمُعُ بَینَ بَعْضِ الأَخْبَارِ المُخْتَلِفَةِ الَّتِي وَرَدَتْ فِي مُدَّةِ

مُلْكِهِ علیه السلام». بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۹. شیخ حر عاملی رحمته الله نیز نکته‌ای در این رابطه در مقدمه کتاب

ایقاظ الهجعة بیان کرده‌اند.

۳. أطیب البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

پاسخ: ما هم بر اساس روایات رجعت معتقدیم، رجعت شامل حال کسانی که به عذاب الهی ناپود شده‌اند، نمی‌شود.

منابع جهت مطالعه و تحقیق:

۱. شیخ حرّ عاملی، الايقاظ من الهجعة.
۲. محمد باقر مجلسی، رجعت، ترجمه: مرتضی جنتیان.
۳. علی سعادت‌پرور، الشمووس المضيئة، ترجمه: محمدجواد وزیری (با نام ظهور نور).
۴. احمد علی طاهری، رجعت یا حیات دوباره.
۵. حسن طارمی، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث.
۶. طبسی نجفی، شیعه و رجعت.
۷. خدامراد سلیمیان، رجعت.

پاداش منتظران و ارزش ایمان در عصر غیبت امام زمان علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله: « طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يَعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند و در غیبت او پیش از ظهور، به امامت او معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن! او در روز قیامت از رفقای من، و از دوستان من و گرامی ترین امت من است.
۲. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: « يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ »؛ ای علی! بدان که شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگترین آنان در یقین، مردمی در آخر الزمان باشند که پیغمبر خود را ندیدند و از امام خود محجوبند و به همان نوشته که خط سیاهی بر صفحه سفید است، ایمان آوردند.
۳. امام علی علیه السلام: « ... أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلِيَّ دِينَهُ [وَأ] لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولَ أَمَدِ غَيْبَتِهِ

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۵۵.

امامه فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱؛ ... هان! هر کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام، دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من با من است.

۴. امام سجاده علیه السلام: «يا أبا خالدٍ إنَّ أهلَ زمانِ غيبتهِ و القائلينَ بِامامتهِ و المنتظرينَ لِظهوره علیه السلام أفضلُ منِ أهلِ كلِّ زمانٍ لأنَّ اللهَ تعالى ذكَّره أعطاهم من العُقُولِ و الأفهامِ و المَعْرِفَةِ ما صارت بِه الغيبةُ عنهم بِمنزلةِ المُشاهدةِ و جعلهم في ذلك الزمانِ بِمنزلةِ المُجاهدينَ بينَ يدي رسولِ الله صلى الله عليه وآله بِالسَّيفِ أولئك المُخلصونَ حقاً و شيعتنا صدقاً و الدُّعَاةُ إلى دينِ الله سِراً و جَهراً»^۲؛ ای ابوخالدا! مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او هستند و منتظر ظهورش می باشند، از مردم هر زمانی برترند، زیرا خداوند عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده است که غیبت نزد آنها چون مشاهده است و آنها را در این زمان به منزله مجاهد در رکاب رسول خدا صلى الله عليه وآله با شمشیر قرار داده است. آنان به حق، مخلصان و به درستی شیعیان ما و داعیان به دین خدا در پنهان و آشکار هستند.

۵. امام سجاده علیه السلام: «مَنْ تَبَتَّ عَلَيَّ وَ لآيْتَنَا فِي غَيْبَةٍ قَانِمِنَا أَعْطَاهُ اللهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ»^۳؛ هر کس در غیبت قائم ما، بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا کند.

۶. امام باقر علیه السلام: «فيا طوبى للثَّابِتِينَ عَلَيَّ أَمْرًا فِي ذَلِكَ الزَّمانِ إنَّ أَدْنَى ما يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوابِ أَنْ يناديَهُمُ الباريُّ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَ صدَّقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَانِي حَقًّا مِنْكُمْ أَنْتَقَبَلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفِرُ وَ بِكُمْ

۱. همان، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

۲. محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۱، ح ۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

أَسْقَى عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي»^۱؛ خوشا به حال کسانی که بر امامت ما در آن زمان ثابت بمانند! کمتر ثواب آنان این باشد که خداوند به آنها می‌گوید: ای بندگان و کنیزانم! به سِرم ایمان آوردید و به غیبت تصدیق کردید؛ مژده باد بر شما به ثواب نیک از طرف من. ای بندگان و کنیزانم! به راستی من از شما پذیرا شوم، از شما درگذرم و شما را بیامرزم و به [واسطه] شما، بندگانم را از باران سیراب کنم و بلا را از آنها بگردانم؛ اگر شما نبودید، عذابم را بر آنان نازل می‌کردم.

۷. امام کاظم علیه السلام: «طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲؛ خوشا بر شیعیان ما که به رشته ولایت ما چسبیده‌اند، در غیبت قائم ما و بر دوستی ما ثابت قدم هستند و از دشمنان ما بیزارند! آنان از مایند و ما از آنهایم. به تحقیق، ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم. خوشا بر آنها! به خدا قسم، ایشان در روز قیامت هم‌درجه ما هستند

۱. همان، ص ۱۴۵.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

ضمیمه شماره ۶

فهرست برخی از منابع آیات مهدویت

۱. معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۵، (چاپ جدید، ج ۷) نشر مؤسسه معارف اسلامی قم، با ذکر بیش از ۲۶۰ آیه.
۲. الامام المهدی فی القرآن و السنة، سعید ابومعاش، انتشارات آستان قدس رضوی، با ذکر بیش از ۳۰۰ آیه.
۳. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام، مرحوم سید هاشم بحرانی. با بیش از ۱۲۰ آیه.
۴. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه المحجة، سید مهدی حائری قزوینی.
۵. بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام در دیدگاه فریقین، فتح‌اله نجارزادگان، نشر سمت.
۶. معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، محسن طباطبائی و همکاران، قم، بوستان کتاب.
۷. قاطع البیان فی الآیات المؤولة بصاحب الزمان علیه السلام، فضل‌الله عابدی خراسانی، نشر دارالمرتضی، مشهد، ۲۰۲ آیه.

۸. الآيات الباهرة في بقية العترة الطاهرة، سيد داود ميرصابري، مؤسسة البعثة، حدود ۱۵۰ آيه.
۹. القرآن يتحدث عن الإمام المهدي عليه السلام، مهدي حسن علاء الدين.
۱۰. الامام المهدي عليه السلام في القرآن، سيد عبدالرحيم موسوي، مركز جهاني اهل بيت عليهم السلام.
۱۱. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسي، ج ۵۱، ص ۴۴.
۱۲. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاكم ابوالقاسم حسكاني. (موضوع آن فضایل اهل بيت عليهم السلام است و ذیل چند آیه، روایاتی در ارتباط آیه با مهدویت ذکر کرده است).
۱۳. کتاب شناسی قرآن و انتظار، دبیرخانه دوازدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم، آبان ۸۳.
۱۴. امام مهدی عليه السلام در قرآن، مهدي يوسفیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدي موعود عليه السلام، قم، ۱۳۹۱ ش.
۱۵. مجله انتظار موعود، مرکز تخصصی مهدویت قم، شماره ۱۹.
۱۶. گفتمان مهدویت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور (هم اکنون به اسم پژوهشگده مهدویت و آینده پژوهی تغییر نام داده است).

خودآزمایی

۱. معجزه بودن قرآن را اثبات کنید.
۲. چرا قرآن بهترین مرجع شناختِ امام زمان علیه السلام است؟
۳. جمله: «جامعیت قرآن در پرتو ظهر و بطن آیات است»، به چه معناست؟
۴. «تفسیر» و «تأویل» به چه معناست؟
۵. چهار معنای ذکرشده برای «تأویل» را بیان کنید.
۶. چرا در تبیین معارف مهدویت از منظر قرآن، از روایات کمک می‌گیریم؟
۷. علت عدم تصریح قرآن به نام حضرت مهدی علیه السلام چیست؟
۸. درباره «آیات تأویلی مهدویت» توضیح دهید؟
۹. مراد از شیوه‌های بررسی آیات مهدویت چیست؟ کدام مهم‌تر است و چرا؟
۱۰. رابطه قرآن و امام را تبیین کنید؟
۱۱. به چه دلیل، هر کسی شأنیت میزبانی جبرئیل و فرشتگان را ندارد؟ (دو دلیل)
۱۲. رابطه آیه ۴ «سوره قدر» با روایت: «من مات و لم یعرف امام زمانه» چیست؟
۱۳. به يك روایت درباره آیه ۴ «سوره قدر» اشاره کنید.
۱۴. بر اساس آیه ۷ «سوره رعد»، نظریه «وجود حجت در هر زمان» را اثبات کنید.
۱۵. روایتی از اهل سنت درباره آیه ۷ «سوره رعد» بیان کنید.
۱۶. تأویل آیه ۳۰ «سوره ملك» چیست؟ دلیل آن را ذکر کنید.
۱۷. با بهره‌مندی از آیه ۳۰ «سوره ملك»، علت غیبت امام را بیان کنید.

۱۸. آیا می‌توان ضرورت ظهور را از آیه ۳۰ «سوره ملک» استفاده کرد؟ چگونه؟
۱۹. چه ویژگی در پرهیزکاران سبب می‌شود که به حجت غایب ایمان داشته باشند؟
۲۰. تفسیر و تأویل «غیب» در آیه ۳ «سوره بقره» چیست؟
۲۱. حالت «خشوع» و «قساوت قلب» با توجه با آیه ۱۶ «سوره حدید»، چگونه است؟
۲۲. امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۶ «سوره حدید» چه فرمودند؟
۲۳. وظیفه منتظر از منظر آیه ۱۶ «سوره حدید» چیست؟
۲۴. بر اساس آیه ۲۰۰ «سوره آل عمران» وظیفه جامعه منتظر را بیان کنید.
۲۵. به روایتی درباره آیه ۲۰۰ «سوره آل عمران» اشاره کنید.
۲۶. تفسیر و تأویل «بقیة الله» را بیان کنید.
۲۷. پیام آیه ۸۶ «سوره هود» چیست؟
۲۸. خداوند متعال در آیه ۲۰ «سوره لقمان» ما را به چه چیزی دعوت می‌کند؟ اجابت این دعوت ما را به چه نتیجه‌ای می‌رساند؟
۲۹. امام کاظم علیه السلام درباره آیه ۲۰ «سوره لقمان» چه فرمودند؟
۳۰. ارتباط آیه ۶۲ «سوره نمل» با امام زمان علیه السلام را بیان کنید.
۳۱. مراد از «ان یطفؤا نور الله بافواههم» چیست؟
۳۲. دلالت «لیظهره علی الدین کله» را بر حکومت واحد جهانی تبیین کنید.
۳۳. دیدگاه اهل سنت درباره آیه ۳۳ «سوره توبه» چیست؟
۳۴. تعبیر «و نرید» و «ان نمن» درباره ظهور، بیانگر چه نکته‌ای است؟
۳۵. امام علی علیه السلام درباره آیه ۵ «سوره قصص» چه فرمودند؟
۳۶. دیدگاه صحیح در تفسیر «الارض» در آیه ۱۰۵ «سوره انبیاء» را با ذکر دلیل، بیان کنید.
۳۷. دو نکته در آیه ۱۰۵ «سوره انبیاء» را که بیانگر اهمیت و قطعیت موضوع بیان شده در

آن است ذکر کنید.

۳۸. مراد از «لَيَمَكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمْ» در آیه ۵۵ «سوره نور» چیست؟

۳۹. درباره تعبیر «يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» در آیه ۵۵ «سوره نور» توضیح دهید.

۴۰. دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله را درباره آیه ۵۵ «سوره نور» ذکر کنید.

۴۱. تأویل آیه ۱۷ «سوره حدید» را بیان کنید.

۴۲. هدف ظهور را با توجه به آیه ۱۷ «سوره حدید» ذکر کنید.

۴۳. علت شکل‌گیری چهره‌ای خشن از حضرت مهدی علیه السلام در برخی اذهان را تحلیل

کنید.

۴۴. تحلیل علامه طباطبائی رحمته الله درباره آیاتی مانند آیه ۲۱۰ «سوره بقره» و تفاوت روایات

وارد ذیل آن را بیان کنید.

۴۵. مراد از «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ

كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْراً» چیست؟

۴۶. معنای «وَالْعَصْرِ» را با توجه به روایت امام صادق علیه السلام بیان کنید.

۴۷. تفاوت سیره حضرت مهدی علیه السلام با سیره سایر انبیا و ائمه علیهم السلام در برخورد با دشمنان،

با توجه به روایت امام صادق علیه السلام چیست؟

۴۸. در چه صورتی حق و باطل مشتبه شده و پای‌بندی به حق، مشکل خواهد بود؟

۴۹. تعبیر «تَوَاصَوْا» در شرایط بحرانی حق و باطل، بیانگر چه موضوعی است؟

۵۰. مشکلی که ممکن است در دوران غیبت، دامن‌گیر منتظران ظهور گردد، چیست؟ راه

چاره کدام است؟

۵۱. «رجعت» را به طور دقیق تعریف کنید.

۵۲. دلالت آیه ۸۳ «سوره نمل» را بر رجعت تبیین کنید.

۵۳. وقوع رجعت در آخرالزمان را با توجه به وقوع آن در اقوام گذشته، اثبات کنید.

۵۴. امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون درباره رجعت، چه فرمودند؟

۵۵. مهم‌ترین اثر تربیتی اعتقاد به «رجعت» چیست؟

۵۶. با توجه به ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام لغو نبودن عقیده به امام

غایب را بیان کنید.

۵۷. آیا ممکن است عده‌ای از منتظران حضرت، با وی به مخالفت برخیزند، بدون این که

دل‌بستگی به دنیا داشته باشند؟ چرا؟

۵۸. مراد از «خطر ارتداد هنگام ظهور» چیست؟

۵۹. آیا از منظر قرآن «عمر طولانی» امری ممکن است؟

۶۰. چگونه می‌توان امکان جوان ماندن امام زمان علیه السلام را با آیات قرآن تبیین کرد؟

کتاب نامہ

قرآن مجید

نہج البلاغہ

مفاتیح الجنان

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراہیم، الغیبۃ، صدوق، تہران، ۱۳۹۷ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبۃ اللہ، شرح نہج البلاغہ، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن منصور، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب الاسلامیہ، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن ہشام، ابوبکر عبدالملک، السیرۃ النبویہ، دارالمعرفۃ، بیروت، بی تا.
- ابونعیم اصفہانی، احمد بن عبداللہ بن احمد، معرفۃ الصحابۃ، دارالوطن، ریاض، ۱۴۱۹ق.
- اربلی، علی بن عیسیٰ، کشف الغمہ فی معرفۃ الائمة، بنی ہاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
- ایجی، میرسید شریف، شرح المواقف، الشریف الرضی، قم، ۱۳۲۵ق.
- باقلانی، محمد بن الطیب، تمہید الاوائل و تلخیص الدلائل، مؤسسة الکتب الثقافیہ، لبنان، ۱۴۰۷ق.
- بحرانی، سید ہاشم، تفسیر البرہان، بنیاد بعثت، تہران، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، ابی عبداللہ محمد بن اسماعیل بن ابراہیم، صحیح بخاری، دارالکتب الاسلامیہ، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- بنیاد فرہنگی حضرت مہدی و مرکز تخصصی مہدویت، فصل نامہ تخصصی انتظار، قم.
- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
- _____ الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، دلیل ما، قم ۱۳۸۰ ش.
- حسکانی، عبید اللہ بن احمد، شواهد التنزیل، وزارت ارشاد اسلامی، تہران، ۱۴۱۱ق.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الاصول العامة فی الفقه المقارن، مجمع جهانی اہل بیت (علیہ السلام)، قم، ۱۴۱۸ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطہر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: جعفر سبحانی، مؤسسہ امام صادق (علیہ السلام)، قم، ۱۳۸۲ش.
- _____ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسن زادہ آملی، جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد، المفردات، دارالمعرفہ، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- رضوانی، علی اصغر، شیعیہ شناسی و پاسخ بہ شبہات، سازمان حج و زیارت، تہران، ۱۳۸۶ ش.
- سبحانی، جعفر، رسالۃ فی التحسین و التقبیح العقلیین، مؤسسہ امام صادق (علیہ السلام)، قم، ۱۴۲۰ق.
- سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور، کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار، دارالجلیل، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی، حقائق الایمان، کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویہ قمی، کمال الدین و تمام النعمۃ، اسلامیہ، تہران، ۱۳۹۵ق.
- _____ علل الشرایع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ق.
- _____ من لا یحضرہ الفقیہ، جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تہران، ۱۳۷۲ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

- طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة للحجة، دارالمعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۱ق.
- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، تہران، ۱۳۷۸ش.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، علمیہ، تہران، ۱۳۸۰ق.
- فخرالدین رازی، ابو عبد اللہ محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، الصدر، تہران، ۱۴۱۵ق.
- قاضی زاہدی، احمد، شیفتگان حضرت مہدی، حاذق، قم، ۱۳۷۹ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ناصر خسرو، تہران، ۱۳۶۴ش.
- قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار الکتب الاسلامیہ، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الکتب الاسلامیہ، تہران، ۱۴۰۷ق.
- گنجی شافعی، ابی عبد اللہ محمد، البیان فی اخبار مہدی آخر الزمان، دار المحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- کورانی و همکاران، علی، معجم احادیث الامام المہدی، المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۱ق.
- متقی ہندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، نشر کتاب، تہران، ۱۳۶۰ش.
- معرفت، محمد ہادی، تلخیص التمهید، مرکز مدیریت حوزہ علمیہ قم، قم، ۱۳۶۹ش.
- مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، کنگرہ شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیر نمونہ، دار الکتب الاسلامیہ، تہران، ۱۳۷۴ش.
- موسوی ہمدانی، سید محمد باقر، ترجمہ تفسیر المیزان، جامعہ مدرسین، قم، ۱۳۷۴ش.
- میرجہانی طباطبائی، سید حسن، مصباح البلاغۃ فی مشکاة الصیاغۃ، مؤلف، [بی جا]، ۱۳۴۶ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت [بی تا]